

بازگشت به صدر اسلام

نویسنده:

علی حسین امیری

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

| | |
|-----|--------------------------------------|
| ۷ | مقدمه..... |
| ۹ | صدر اسلام..... |
| ۱۹ | مذاهب و اسم‌ها..... |
| ۲۵ | تقلید..... |
| ۶۶ | ستایش اولیاء..... |
| ۸۶ | مهدی و فرقه‌ها..... |
| ۹۴ | نقش ادیان دیگر در تشکیل فرقه‌ها..... |
| ۹۵ | مسیحیت و شیعه..... |
| ۱۰۰ | نقش احادیث در ایجاد فرق مختلف..... |
| ۱۰۲ | کشورها و حکومت‌ها..... |

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿٨٥﴾﴾

[آل عمران: 85].

«هر کس غیر از اسلام دینی اختیار کند هرگز از وی پذیرفته نیست، و او در آخرت از زیانکاران است.»

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| آبادی میخانه ز ویرانی ماست | جمعیت کفر از پریشانی ماست |
| اسلام به ذات خود ندارد عیب | هر عیب که هست از مسلمانی ماست |
| | (حکیم عمر خیام) |

مقدمه

سلام و درود بر محمد خاتم پیامبران و خاندان پاکش و اصحاب گرانقدرش. هیچ تمدنی از بیرون ناپود نشده است و همه تمدن‌ها از درون ناپود شده‌اند و کسی قادر بر غلبه بر تمدنی نبوده مگر اینکه آن تمدن در ابتدا از درون پوسیده شده باشد. شکی نیست که بدبختی‌ها و انحرافات ایجاد شده در اسلام ربطی به دین اسلام ندارد و دین اسلام به ذاته بهترین و کامل‌ترین دین برای پیروی است. مصیبت‌های فعلی، توسط دشمنان اسلام و دوستان جاهل بدتر از دشمن، وارد اسلام شده‌اند و هیچ پایه و اساسی در صدر اسلام نداشته‌اند. اسلامی که نبی اکرم ﷺ آورد هیچگونه عیبی نداشته است و راه رستگاری نیز عمل به آن می‌باشد.

به راستی اسلامی که آنقدر توسط پیامبر ﷺ و اصحاب وفادارش توسعه یافت و با آن همه مجاهدت و شکنجه‌هایی که در راه تحقق آن تحمل کردند، جای تاسف است که با انواع بدعت‌ها و خرافات مخلوط شود و به نام اسلام یا اهل بیت به خورد مردم داده شود^۱، علت وجود این بدعت‌ها در درجه اول دشمنان هستند ولی در مرحله بعدی که مهم‌تر است، مقصر اصلی را می‌توان خود مسلمانان دانست.

به طور حتم وقتی دشمنی بخواهد بدعتی را وارد دین کند باید زمینه و عاملی را در آن دین داشته باشد تا توسط آن‌ها بدعت مربوطه را به مرحله اجرا در آورد و گرنه موفق نمی‌شود، پس وقتی می‌بینی روحانی یا علمای فرقه یا مذهبی بر این خرافات اصرار دارند، دیگر چه انتظاری از دشمنان داریم و این‌ها خودشان از هزار دشمن بدترند.

^۱ بین یک مسیحی با شخصی دیگر دعوا می‌شود و فرد مسیحی به آن یکی می‌گوید: دروغ که می‌گویی، دزدی هم که می‌کنی، ربا هم که می‌گیری، غیبت هم که می‌کنی، پس یکبارہ بگو: مسلمانم، و خودت را راحت کن!!

ما در اینجا به بعضی از این بدعت‌ها اشاره می‌کنیم و بعضی از راه‌های بازگشت به صدر اسلام را نشان می‌دهیم تا شاید باعث بیداری عده‌ای بشود.

صدر اسلام

خواننده عزیز باید بداند که بسیاری از عقاید فعلی که به نام اسلام مشاهده می‌کند، هیچ ربطی به اسلام ندارد، بلکه حتی بدعت، گناه و حرام است و این بدعت‌ها در خود دین اسلام تحریم شده‌اند، حالا چطور جزء اصول دین شده؟! تنها دلیل همان جهل و ناآگاهی نسبت به قرآن و سنت واقعی پیامبر ﷺ است، همچنین تعطیل کردن عقول، چون به هر حال تحقیق زحمت دارد و حوصله می‌خواهد، ولی پای منبر رفتن و چایی خوردن و تنها گوش دادن به مزخرفات دیگران خیلی راحت است، و اکثر مردم حوصله خواندن کتاب را ندارند. خیلی از جوانان نیز سرگرم مسائلی دیگر هستند، مسائلی چون دیدن فیلم‌های ماهواره یا مواد مخدر و...

کلمه سنت اصلاً به گوش آن‌ها نا آشنا است، ولی اگر در مورد هزاران مسائل غیر شرعی و حرام یا مسائل جنسی با ایشان صحبت کنی از ریز تا درشت آن را مثل متخصصین برایتان می‌گویند، البته افراد مذهبی نیز در حماقت دست کمی از آن‌ها ندارند، چون آن‌ها نیز با بدعت‌ها و خرافات سرگرم هستند و با اسلام واقعی بیگانه‌اند و به نظر ما مقصر واقعی در به فساد رفتن جوانان نیز همین آقایان مذهبی هستند، چون اگر آن‌ها دین حقیقی را به جوان مملکت ارائه می‌دادند، به طور حتم آن جوان قبول می‌کرد، چون اسلام واقعی عیبی ندارد. وقتی می‌شنوی در غرب بسیاری از مسیحیان، مسلمان می‌شوند، پس باید بفهمی که اسلام عالی بوده که آن شخص غربی به آن گرویده است.

جوانان در ایران از اسلام فقط گریه و زاری و عزا و لعن و نفرین را دیده‌اند و هر روز از سال به مناسبت شهادت امامی عزا می‌باشد، در صورتی که حضرت علی علیه السلام در دوران خلافت خویش برای کسی مراسم عزاداری برپا نکرد. جوانان تنها چیزی که پای منبرها می‌شنوند قصه‌های خاک خورده و پوسیده هزاران سال پیش و دعوی فلان با فلان است

و تازه کردن کینه‌ها بین مسلمین، در صورتی که شما نه سر پیاز هستید نه ته آن و این حوادث هم ربطی به شما ندارد و اختلافاتی بوده بین گذشتگان، در قرآن نیز در سوره بقره/۱۳۴ آمده است:

﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

﴿۱۳۴﴾.

«آن گروه که درگذشتند هر کاری کردند برای خودشان بود و شما هم هرچه کنید برای خویش خواهید کرد و شما مسئول کار آن‌ها نخواهید بود».

آخوندها فقط مردم را سرگرم بزرگان دین کرده‌اند و می‌گویند: معرفت امام راه رسیدن به معرفت خدا یا چیزهای دیگر است، در حالیکه هدف امام جعفر صادق علیه السلام از تشریح و توضیح مسائل دینی، معرفی خودش نبوده است، بلکه معرفی همان دین اسلام و دعوت به سوی اسلامی واقعی بوده، نه اینکه مذهبی جدید بیاورد به نام جعفری، و اسلام از مذهب سازی و فرقه‌گرایی بیزار است، و پس از اسلام، تمامی فرقه‌ها و باندبازی‌ها رد می‌باشند و در آن جهان هم دین اسلام پذیرفته می‌شود نه مذهبی که پر از شرک و خرافات است و ضد اسلام است.

البته به نظر ما دستانی پنهان همیشه در کار می‌باشند تا اسلام را به این شکل در آورند تا جوانان به سمت آن نروند، چون اگر جوان با اسلام واقعی و همینطور با محمد صلی الله علیه و آله و صحابه و علی و حسین علیهم السلام واقعی آشنا شوند به ضرر بسیاری از مفت خوران تمام خواهد شد، به ضرر کسانی که دین را دکان کرده‌اند برای مقاصد شیطانی خود و اهل بیتی که شما به ملت معرفی می‌کنید واقعی نیستند، بلکه بیشتر شبیه به افسانه‌های هزار و یک شب می‌باشند، تنها چیزی که مردم مثلاً از فاطمه زهرا می‌دانند، همان افسانه خیالی اصابت درب به پهلوی او است نه چیزی دیگر، از حسین هم شهادت او در کربلا و اینکه فرشتگان برای کمک به او آمدند ولی او بنا بر مصلحتی که ما از آن بی خبریم کمک فرشتگان را رد می‌کند، از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله هم که کاملاً بی‌خبرند و آن‌ها را افرادی

غاصب و ستمکار و مستحق لعن می‌دانند، در صورتیکه اگر با صحابه و اهل بیت واقعی، آشنا می‌شدند می‌فهمیدند که آن‌ها چه انسان‌های بزرگواری بوده‌اند و تازه آشنایی و الگوبرداری از افراد با ستایش و سرگرم شدن مداوم به آن‌ها و ساختن گنبد و بارگاه روی قبور آن‌ها تفاوت دارد و شما باید دین را معرفی کنید نه اینکه ۲۴ ساعت از افراد صحبت کنید و آن‌ها هر کاری کرده‌اند برای خودشان بوده و سودی به حال شما ندارد.

شما خودتان باید اعمال نیکو انجام دهید، حضرت علی علیه السلام فرموده: «مانند کسانی مباش که انسان‌های نیکوکار را دوست دارند ولی خودشان از نیکوکاران نیستند»، البته به جز سرگرم شدن به اولیاء که بسیار در میان شیعیان متداول است، بدعت‌ها و خرافات دیگری نیز هست که به آن‌ها اشاره می‌کنیم، و به قول دکتر شریعتی شاید کسانی بگویند: مگر می‌شود دین اسلام را که اینقدر عالی و خوب بوده منحرف کرد که در جوابشان می‌گوئیم: مگر نمی‌دانید که: هنر نزد ایرانیان است و بس.

پس تنها راه رستگاری بازگشت به همان قوانین صدر اسلام است، نه اموری که بعدها توسط غالیان یا یهودیان و دشمنان اسلام، وارد دین شده‌اند و پایه و اساسی ندارند. امام مالک می‌گوید: «هر آنچه افراد نخستین از مسلمین را اصلاح کرده همان افراد فعلی را نیز اصلاح خواهد کرد».

و چیزی جز همان اسلام به تنهایی صحابه و سابقون در اسلام را هدایت نکرده است، پس هم اکنون نیز همان را باید به اجرا در آورد نه چیزی دیگر را، و بدانیم که حتی دین پیامبران قبل از حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز همان اسلام بوده است.

در سوره اعلیٰ ۱۹/۱۸ می‌خوانیم:

﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ ﴿١٩﴾﴾

«این گفتار در کتب اولیه * مخصوصا در صحف ابراهیم و موسی بیان گردیده است».

در سوره بقره ۱۳۶ آمده:

﴿ قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا مِن رَّبِّهِمْ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ التَّيِّبُونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴾ (۱۳۱)

«بگو: به خداوند و آنچه بر ما و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده و آنچه به موسی و عیسی و آنچه به پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده‌ایم، و بین هیچ یک از آنان فرق نمی‌گذاریم و ما مسلمان (و فرمانبردار او) هستیم».

البته ادیان قبلی توسط جاهلان و دشمنان تحریف شده‌اند که در قرآن بدان اشاره شده است، مثل سوره‌های بقره ۷۹/۷۸/۷۵ و مائده ۱۵ و انعام ۹۱ و آل عمران ۷۸ ولی قرآن کریم (طبق سوره حجر/۹) و سنت قطعی و متواتر رسیده از سوی نبی اکرم (ص)، به دور از تحریف است، پس خداوند چیزی جز اسلام را در نظر نداشته است، وگرنه حتماً بیان می‌نمود.

در سوره آل عمران/۶۷ آمده:

﴿ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴾ (۶۷)

«ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی بلکه موحدی خالص و مسلمان بود و هرگز از مشرکان نبود».

در سوره نساء آیه ۱۲۵ چنین آمده است:

﴿ وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ﴾ (۱۲۵)

«دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کند، و نیکوکار باشد، و پیرو آیین خالص و پاک ابراهیم گردد؟ و خدا ابراهیم را به دوستی خود، انتخاب کرد».

و خداوند در قرآن ما را مسلمان (مسلمین) نامیده، نه اشعری یا معتزلی یا قدریه و یا نام‌های دیگر^۱.

در سوره حج ۷۸/ چنین آمده است:

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿٧٨﴾﴾

«و در [راه] خدا چنان که سزاوار جهاد کردن [در راه] اوست، جهاد کنید، او شما را برگزید و بر شما در دین هیچ مشقت و سختی قرار نداد. آیین نیایتان، ابراهیم را [برای شما تشریح کرده است]، او شما را پیش از این و در این [قرآن نیز] مسلمان نام نهاده، او شما را پیش از این «مسلمان» نامید و در این [قرآن هم به همین عنوان نامگذاری شده‌اید] تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما هم گواه بر مردم باشید پس نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید، و به خدا متوسل شوید که او (پادشاه و) مولی (و نگهبان و حافظ و ناصر) شماست، و نیکو ناصر و مولائی است.»

و در سوره شوری ۱۳/ نیز چنین آمده:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ﴿١٣﴾﴾

^۱ البته لازم به تذکر است که چون الف و نون در کلمه مسلمان فارسی بوده و با مسلم که عربی است مخلوط شده کمی دارای اشکال شده و در قرآن نیز مسلمان نیامده بلکه مسلمین و مسلمون آمده، البته چون به طور شدیدی عرف شده و حتی دانشمندان بسیار بزرگ اسلامی نیز آن را بکار برده‌اند خیلی اشکال ندارد و در واقع اشتباهی است که فعلاً از هر صحیحی بهتر است، ولی ایده آل‌ترین و بهتر این است که بگوییم: من مومن هستم یا مسلم هستم یا یکی از مسلمین هستم یا دین اسلام دارم.

«خدا شرع و آئینی که برای شما مسلمین قرار داد حقایق و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی آن را سفارش نمودیم، این است که دین خدا را بر پا دارید و هرگز تفرقه و اختلاف در دین مکنید و مشرکان را که به خدای یگانه و ترک بتان دعوت می‌کنی بسیار در نظرشان بزرگ می‌آید، خدا هر که را که بخواهد به سوی خود بر می‌گزیند، و به سوی خود هدایت می‌کند کسی را که انابه کند».

حضرت نوح علیه السلام نیز در سوره یونس آیه ۷۲ خود را مسلمان نامیده و بس:

﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (۷۲)

«پس هرگاه شما از حق روی گردانیده (و نصیحت مرا نپذیرفتید) من از شما اجری نخواسته بلکه همه اجر رسالت من بر خداست، و من خود (از جانب حق) مامورم که از اهل اسلام و مسلمین باشم».

و در سوره اسراء / ۷۷ آمده که سنت همه پیامبران یکی است:

﴿سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا﴾ (۷۷)

«[همچون روش و] سنت کسانی از رسولانمان که پیش از تو فرستادیم، و برای [روش] و سنت ما تغییر و تبدیلی نمی‌یابی».

و سنت خداوند تغییر نمی‌کند سوره احزاب آیه ۶۲:

﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ (۳۶)

«این سنت خدا است که در (همه ادوار و امم) گذشته برقرار بوده است، بدانکه سنت خدا هرگز مبدل نخواهد گشت».

ساحران فرعون نیز که ایمان آوردند در آخرین لحظات زندگی خود از خداوند خواسته‌اند که مسلمان بمیرند، در سوره اعراف آیه ۱۲۶:

﴿وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ ءَامَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّنَا مُسْلِمِينَ﴾^(۳۳).

«انتقام تو از ما، تنها بخاطر این است که ما به آیات پروردگار خویش - هنگامی که به سراغ ما آمد - ایمان آوردیم. پروردگارا بر ما (باران) صبر فرو ریز و ما را مسلم بمیران».

خداوند در سوره آل عمران آیه ۸۰ نیز ما را مسلمان خوانده است:

﴿وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمُ الْكُفْرَ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾^(۸۰).

«و به شما دستور ندهد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی برگزید، آیا پس آنکه مسلم گشته اید شما را به کفر فرمان می دهد؟».

بعضی اشخاص خواهند گفت: ما در عصر جدید هستیم و کامپیوتر و هزاران چیز جدید آمده و نمی توان مثل ۱۴۰۰ سال پیش عمل کرد، در جواب باید گفت: منظور جلوگیری از پیدایش امور جدید و عمل به قوانین صدر اسلام، مسائل مربوط به شرعیات دین می باشد، نه مقتضیات زمان. البته چیزهای دیگر نیز چنانچه به شرع دین آسیبی بزند باید جلوی آن ها را گرفت، مثلاً تا زمانی که از کامپیوتر برای مصالح نیک و خیر استفاده شود مانعی ندارد ولی اگر از آن استفاده های غیر شرعی شود به طور حتم حرام می شود و مسائل جدید نیز قابل تطبیق با اسلام هستند و دین اسلام به خوبی در این ۱۴۰۰ نشان داده که قابل پیروی می باشد.

البته کسانی که به دنبال هوی و هوسهای خود هستند به هر بهانه می خواهند بگویند کارهای حرام ما درست است و مانعی ندارند. طبق سوره مائده/۳ دین کامل شده است و دین اسلام را خداوند برای ما برگزیده و دیگر نیازی نیست که مذهب یا فرقه ای جدید پس از آن بیاید و مسائلی جدید را برای تکمیل آن بیاورد و تازه در همان مذهب هم بایست هزاران سال به انتظار کسی دیگر بنشینیم تا بیاید و منجی شود. بنابراین قرآن و سنت پیامبر و دین اسلام و عقل انسان برای عمل کردن و بهشتی شدن کافی است.

پیامبر (ص) فرموده:

«مَنْ أَحَدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ». (بخاری و مسلم). یعنی: «هر کس در این دین ما چیزی را زیاد کند و جزء آن نباشد مردود است».

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۴۵ فرموده: هیچ بدعتی در دین ایجاد نمی‌شود مگر آنکه سستی ترک گردد، از بدعت‌ها بپرهیزید و با راه راست و جاده آشکار حق باشید، نیکوترین کارها سستی است که سالیانی بر آن گذشته و درستی آن ثابت شده باشد، و بدترین کارها آنچه که تازه پیدا شده و آینده آن روشن نیست.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا، فَهُوَ رَدٌّ». (مسلم).

یعنی: «هر کس در دین ما چیزی بیاورد که امر و سنت ما بر آن نیست، آن چیز مردود است».

حضرت علی علیه السلام در وصیت خود قبل از شهادت فرموده: «اما وصیت من نسبت به خدا، آن که چیزی را شریک خدا قرار ندهید، و نسبت به پیامبر این است که سنت و شریعت او را ضایع نکنید، این دو ستون محکم را بر پا دارید و این دو چراغ را فروزان نگهدارید».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: «كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، إِلَّا مَنْ أْبَى». قالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ يَأْبَى؟ قَالَ: «مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أْبَى». (بخاری باب اقتداء به سنت رسول الله)

یعنی: «تمامی امت من به بهشت می‌روند مگر کسی که خودش نخواهد! گفته شد: چه کسی است که خود نمی‌خواهد به بهشت وارد شود؟ فرمود: هر کسی از من اطاعت کند به بهشت می‌رود و هر کسی که مرا نافرمانی نماید او کسی است که خود نخواسته است».

پس طبق این احادیث هر آنچه در زمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده سنت است، و فقط از همان باید پیروی کرد و هر آنچه پس از آن و در سال‌ها و قرون بعدی آمده، قابل قبول

نیست و بدعت است و بسیاری از آن‌ها در سه قرن اول اسلام نبوده است، مثل تقلید، تعمیر قبور اولیاء، زنجیر زنی، عزاداری، خمس و حق امام و....

پیامبر ﷺ فرموده: «أبي الله أن يقبل عمل صاحب بدعة حتي يدع بدعته» = خداوند عمل بدعتگذار را نمی‌پذیرد تا این که از بدعت خویش دست بردارد. (سنن ابن ماجه/ ۵۰/۱۹/۱)

پس هر چه در امور دینی پس از زمان رسول الله ﷺ ایجاد شده مردود و بدعت و حرام است، و باید از آن اجتناب کرد چون اکثراً ساخته دست بشر هستند و شریعت و دین الهی باید تنها دستورات خداوند و پیامبری که از سوی او آمده باشد نه کسی دیگر، حال چه آن دستورات از فروع دین باشند، و نمی‌توان فروع دین را ساده پنداشت چون آن نیز مهم است و سهل انگاری در ذره ای از امور دینی جایز نیست.

پیامبر ﷺ فرموده: «إن الله احتجز التوبة علي كل صاحب بدعة» = خداوند توبه را بر هر بدعت گذاری ممنوع ساخته است. (کنز العمال/ ۱۱۰۵/۲۱۹/۱)

پیامبر ﷺ فرموده: «ما من أحد يحدث في هذه الأمة حدثاً لم يكن فيموت حتي يصيبه ذلك» = هر که در این امت بدعت جدیدی بگذارد تا سزای آن بدو برسد. (المعجم الأوسط/ ۳۵۴۷/۳۶/۴)

و دین تنها اسلام است و چنانچه چیز دیگری وجود داشت، بیان می‌شد.

پیامبر ﷺ فرموده: «الإسلام يعلو ولا يعلي عليه» = اسلام برتر است و چیزی بر آن برتری نمی‌یابد. (الفقيه/ ۵۷۱۹/۳۳۴/۴)

پیامبر ﷺ فرموده: «إن الإسلام بدأ غريباً، وسيعود غريباً كما بدأ، فطوبى للغرباء» = همانا دین اسلام غریبانه ظهور خواهد کرد و مانند آغازش به زودی غریب خواهد گشت پس خوشا به حال غریبان. (صحیح مسلم ۹۰/۱)

پیامبر ﷺ فرموده: «الترکبن سنن من کان قبلکم شبراً بشبر و ذراعاً بذراع حتی لو أن أحدهم دخل جحر ضب لدخلتموه و حتی لو أن أحدهم جامع امرأته بالطریق لفعلتموه» = هر آینه راه و روش پیشینیان خود را وجب به وجب و ذراع به ذراع خواهید پیمود به طوری که حتی اگر یکی از آنان به سوراخ سوسماری داخل شده باشد شما نیز داخل خواهید شد، و حتی اگر یکی از آنان در راه با همسرش مجامعت نموده باشد شما نیز چنین خواهید کرد. (المستدرک علی الصحیحین ۴/۴۵۵).

و در احادیث بسیاری از فرقه فرقه شدن و دوری از جماعت نهی شده است و همه را به سوی حفظ جماعت و داشتن دینی واحد امر نموده است.

پیامبر ﷺ فرموده: «ید الله مع الجماعة» = دست خداوند همراه جماعت است. (سنن النسائی ۹۲/۷).

پیامبر ﷺ فرموده: «من فارق الجماعة مات میتة جاهلیة» = هر که از جماعت دوری کند به مرگ جاهلیت مرده است. (مسند احمد بن حنبل ۲/۱۳۳)

پیامبر ﷺ فرموده: «من فارق الجماعة شبراً خلع الله ربقة الإسلام من عنقه» = هر که یک وجب از جماعت دوری کند، خداوند طوق اسلام را از گردنش برمی دارد. (مسند احمد بن حنبل ۵/۱۸۰)

پیامبر ﷺ فرموده: «الجماعة رحمة والفرقة عذاب» = وحدت و جماعت مایه رحمت و تفرقه موجب عذاب است. (کنز العمال ۷/۵۵۸/۲۰۲۴۲)

پیامبر ﷺ فرموده: «اثنان خیر من واحد وثلاثة خیر من اثنین وأربعة خیر من ثلاثة، فعلیکم بالجماعة» = اجتماع دو نفر از تنهایی و سه نفر از دو نفر و چهار نفر از سه نفر بهتر است، بنابراین همواره با جماعت بودن و یکپارچگی را حفظ کنید. (مسند احمد بن حنبل ۵/۱۴۵).

مذاهب و اسم‌ها

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۳۳﴾﴾ [آل عمران: 103].

«و همگی به رشته (دین) خدا چنگ زده و به راه‌های متفرق نروید و به یاد آرید این نعمت (بزرگ) خدا را که شما با هم دشمن بودید خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف خداوند همه برادر (دینی یکدیگر) شدید در صورتیکه در پرتگاه آتش بودید خدا شما را نجات داد، چنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند باشد که به مقام سعادت هدایت شوید.»

﴿مَنْ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿۳۲﴾﴾ [الروم: 32].

«از آنان مباحثید که دین خود را پاره‌پاره کردند و فرقه‌فرقه شدند و هر فرقه‌ای به هر چه داشت دلخوش بود.»

آری، می‌بینی که خیلی از فرقه‌ها به خرافات خویش کاملاً مطمئن و دلشاد هستند و ذره‌ای شک ندارند:

قومی متحیرند اندر ره دین قومی به گمان فتاده در راه یقین
می ترسم از آن که بانگ آید روزی کای بیخبران راه نه آنست و نه این
(حکیم عمر خیام)

یکی از عوامل بسیار بسیار مهم در جدا شدن از صدر اسلام و اسلام خالصی که در دوران پیامبر ﷺ بوده است، ایجاد فرقه‌ها و مذاهب گوناگون با نام‌های مختلف است که همگی آن‌ها چندین سال پس از ظهور اسلام ایجاد شده‌اند و هر کدام نامی مخصوص خود دارند که بیشتر با نام اشخاص و افرادی خاص هستند، مثل مذهب جعفری که بنام امام جعفر صادق علیه السلام می‌باشد و همینطور مذاهب دیگری مثل اشاعره، معتزله و قدریه و...

البته اهل سنت نیز در فروع دین دارای چهار امام هستند، مثلاً مذهب حنفی که به نام امام ابوحنیفه است، البته خیلی از این اشخاص انسان‌هایی بزرگوار بوده‌اند و روح ایشان از ایجاد مذهبی با نامشان بی‌خبر است. از نظر ما برای بازگشت به صدر اسلام تنها راه این است که تمامی مسلمین فقط و فقط باید نام مومن و مسلم را داشته باشند (البته نام‌هایی چون موحد نیز بدون اشکال است، ولی بهتر است از پراکندگی اسم‌ها جلوگیری شود) و حتی نام شیعه و سنی نیز نباشد.

البته همگی باید تابع سنت پیامبر ﷺ باشند و سنت پیامبر ﷺ جزء واجبات دین اسلام است، و نمی‌توان آن را نادیده گرفت، ولی تنها نام مسلم را داشته باشند و شیعه نیز اگر به معنای پیرو اهل بیت بودن است، همه پیرو اهل بیت هستند، ولی با شیعی گری و فرقه بازی مخالفیم، خود شیعه نیز دارای چهارده فرقه دیگر است مثل شیعیان هفت امامی یا زیدیه یا فرقه اثنی عشریه و... که هیچ کدام از آن‌ها دارای نص نمی‌باشند و در جایی از قرآن برای ایجاد این فرقه‌ها آیه‌ای نیست و از پیامبر ﷺ نیز حدیثی در این زمینه نیست، و احادیثی نیز که در این زمینه می‌باشند، همگی جعلی هستند، مثل حدیث لوح جابر یا احادیث دیگر^۲، در صدر اسلام چنین احادیثی نبوده، همچنین که از حدیث غدیر کسی در آن زمان چنین معنایی که مورد نظر شیعیان است را دریافت نکرده است، و در قرون

^۱ اگر سنی به معنای پیروی صحیح از سنت پیامبر ﷺ باشد و شیعه نیز به معنای پیروی صحیح از علی علیه السلام و صوفی نیز به معنای زهد و تقوای اسلامی باشد و سلفی نیز به معنای پیروی صحیح از سلف صالح باشد، ما همگی هم سنی هستیم و هم شیعه و هم صوفی و هم سلفی، اما با ایجاد گروه‌هایی با این نامها مخالفیم، و همه باید فقط مسلم یا مومن باشند، در ضمن شاید بعضی از گروهها در ابتدای کار خود خوب بوده‌اند ولی به مرور زمان خرافات و بدعت‌های فراوانی وارد آن‌ها شده است.

^۲ خواننده برای تحقیق در زمینه عدم وجود نص در این زمینه می‌تواند به کتاب شاهراه اتحاد نوشته استاد حیدرعلی قلمداران مراجعه کند.

بعدی توسط غالیان در کتب حدیث وارد شده است، کتب حدیثی مثل کافی یا کتب دیگر.

هیچ چیزی برای اختلاف انداختن بین مسلمین بدتر از وجود اسمها و نام‌های مختلف نیست، و این اسم باید برداشته شود و همه فقط مومن یا مسلم نامیده شوند، همانطور که قرآن نیز ما را با این نام خطاب کرده است در سوره فصلت/۳۳ آمده:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (۳۳)

«(در جهان) از آنکس که (چون پیامبران) خلق را به سوی خدا خواند و نیکوکار گردید و همی گفت که من از مسلمین هستم کدام کس بهتر و نیکو گفتارتر است.»
و در سوره زمر/۲۲ آمده:

﴿أَقْمِنَ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُو لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْفُلسِيَّةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَاتِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (۲۲)

«آیا کسی که خداوند دلش را برای [پذیرش] اسلام گشوده است و او از [سوی] پروردگارش از نوری بر خوردار است [چون سنگدلان است؟] پس وای بر کسانی که از ترک یاد الهی سنگ دلند. اینان در گمراهی آشکارند.»

و در سوره انبیاء/ ۱۰۸ آمده: ﴿قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُّسْلِمُونَ﴾ (۱۷۸) «(ای رسول ما به امت) بگو که بر من این وحی می‌رسد که خدای شما خدائست یگانه، پس آیا شما از مسلمانان نخواهید شد.»

و در سوره قصص/۵۲/۵۳ آمده: ﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِن قَبْلِهِ هُم بِهِ يُوْمِنُونَ﴾ (۵۲)
وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا ءَامَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُّسْلِمِينَ﴾ (۵۳)
«آنان که ما به آن‌ها پیش از این کتاب دادیم به این کتاب آسمانی البته آنان ایمان می‌آورند * و چون آیات ما بر آن‌ها تلاوت شود گویند: ایمان آوردیم که این قرآن به حق از جانب پروردگار ما نازل شده، و ما پیش از این نیز از مسلمین بودیم.»

و در سوره آل عمران / ۱۰۲ آمده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ «ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید چنانچه شایسته خدا ترس بودن است، و جز در مسلمانی نمیرید».

لازم به تذکر است که به طور مثال ما با شخص جعفر صادق یا ابوحنیفه یا شافعی مشکلی نداریم، بلکه با وجود نام و اسم مخالفیم و کتبی که از بعضی از آن‌ها بجای مانده نیز بسیار مفید هستند و باید همواره مطالب مفید آن‌ها مورد استفاده قرار گیرد، کتبی مثل موطا از امام مالک که از کتب اولیه و قدیمی است یا مسند احمد بن حنبل یا کتاب الأم از امام شافعی، همینطور احادیث معتبر از امام جعفر صادق نه احادیث جعلی که ساخته افراد غالی بوده، بلکه احادیثی که موافق با قرآن، سنت و عقل است.

ولی گذاشتن نام بزرگان دین بر روی عده‌ای از مسلمین باعث ایجاد فرقه‌ها و مذاهب مختلف می‌شود، که از نظر ما صحیح نیست و همه باید تنها نام مومن و مسلم را برگزینند نه چیزی دیگر و این مذاهب تنها به عنوان معبری اجتهادی باشند نه انحصاری، و همینطور نام مذهبی و فرقه ای به خود نگیرند که شخصی بگوید: من جعفری هستم یا شافعی، بلکه بگوید: مومن و مسلم هستم.

مورد دیگر اینکه بعضی اشخاص نظرشان بر این است که تمامی مذاهب عقاید خرافی و تفرقه زا را کنار بگذارند و شیعه نیز به عنوان مذهب جعفری در کنار چهار روش دیگر اهل سنت قرار بگیرد و همه از همین پنج روش تفسیری در فروع دین تقلید کنند.

البته مذهب جعفری بیشتر در فروع و مسائل فقهی کنار چهار مذهب دیگر بیاید نه در مسائل دروغی و تفرقه افکن، مربوط به خلافت و امامت و... که آن‌ها باید تصحیح شوند، که البته به نظر می‌رسد به علت بسته شدن دکان عده‌ای غیر ممکن است.

گرچه این نظریه بسیار عالی و خوب است و به وحدت و یکی شدن مذاهب بیشتر کمک خواهد کرد و بیشتر تفرقه‌ها را از میان خواهد برد، اما باز نمی‌تواند راه چاره اصلی و هدف نهایی دین و شریعت اسلامی باشد، چون باز در نهایت پنج اسم می‌مانند و از

نظر ما نباید در اسلام فرقه، مذهب و یا نام‌های مختلف باشد، بلکه همه فقط یک دین داشته باشند، و بعضی از فروع و مسائل فقهی نیز مخالف با دین اسلام هستند مثل خواندن نمازها در سه وقت که باید در پنج وقت باشند یا گذاشتن مهر در نماز یا گفتن جمله «أشهد أن علياً ولي الله» در اذان و همینطور به تاخیر انداختن وقت شرعی اذان مغرب که همگی در مذهب جعفری هستند و به طور کل تقلید نیز صحیح نیست، و هر مسلمان خود باید به اصول و فروع دینش آگاه باشد و در این زمینه تحقیق کند، نه اینکه از کسی دیگر تقلید کند، چون دین شوخی و بازیچه نیست و صحبت از آخرت انسان است و فروع نیز مهم است و نباید در مورد آن سهل انگاری کرد، چون در جایی از قرآن نیامده که در فروع دین بی خیال باشید، چنانچه در سوره انعام/۷۰ آمده:

﴿وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَرَ بِهِ أَنْ تَبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾﴾

«و آنان را که دینشان را به بازیچه و سرگرمی گرفتند و زندگانی دنیا آن‌ها را فریفت، واگذار و به آن (قرآن) پند ده تا مبادا کسی به [سزای] آنچه (گناهی) که کرده است از پاداش محروم شود. برایش جز خداوند دوست و شفיעی نیست و اگر هر فدیهای را به جای [رهانیدن] خود دهد، از او گرفته نمی‌شود. اینان کسانی هستند که به [سزای] آنچه کرده‌اند از پاداش محروم شده‌اند و آنان شرابی از آب جوشیده و عذابی دردناک به [کیفر] آنکه کفر می‌ورزیدند، [در پیش] دارند.»

پس در مورد مسائل دینی نباید ساده برخورد کرد و در جایی از قرآن نیامده که از کسی دیگر تقلید کنید، کسی که به طور حتم معصوم نیست و به او وحی نمی‌شود، پس چنانچه خطا کند، شما نیز خطا کرده اید و اصلاً در سه قرن اول اسلام مسئله تقلید نبوده است، و از قرن سوم به بعد طبق اجماع علما صورت گرفته، پس این پنج مذهب باید یک دین شوند. و البته اهل سنت امامان خود را معصوم نمی‌دانند و مرجع نجات و اختلاف

خود را در بازگشت به قرآن و سنت می‌دانند نه کسی دیگر، و به طور کل بهتر با مذاهب دیگر کنار می‌آیند و حفظ جماعت می‌کنند و در همین چهار مذهب خود نیز اختلافی ندارند و اگر هم در سال‌های دور اختلافی بین آن‌ها بوده هم اکنون دیگر از آن اختلافات خبری نیست، و رجوع به هر مذهب از خود را جایز می‌دانند و تفاوتی بین آن‌ها قائل نیستند و بهتر با مسلمین دیگر حل می‌شوند.

این مذاهب اربعه نیز به عنوان معبر، مکتب و راه و روش هستند، نه آن مذهب تقلیدی که در میان شیعیان رایج است، و اصولاً شیعیان عقایدی دارند که مثل سنگریزه است و قابل حل شدن نیست و با وجود این عقاید هرگز تفرقه‌ها از بین نمی‌رود، حتی خود فرقه‌های شیعه نیز با هم یکی نمی‌شوند و هر کدام فقط خودش را بر حق می‌دانند، پس یکی شدن شیعه با اهل سنت از همه مشکل‌تر است، چون اختلافات اساسی دارند مثل عقیده به غضب خلافت الهی علی توسط صحابه که معنی آن خود به خود غاصب شدن ابوبکر و عمر و یا بقیه اصحاب می‌شود و آیا خود شیعیان حاضر به ایجاد وحدت با خوارج هستند، چون خوارج نیز علی را لعن می‌کنند، پس چطور انتظار وحدت با اهل سنت را دارند؟! و یا غلو در حق امامان و دادن صفات خداوند به آن‌ها که منجر به شرک می‌شود یا خواندن آن‌ها در دعا، پس برای بازگشت به صدر اسلام اهل سنت شرایط بهتری دارد و اگر نقدی هم در موردشان بشود، بهتر قبول می‌کنند تا شیعیان، و شکی نیست که سخت‌گیرترین افراد و منتقدین نیز اعتراف دارند که اهل سنت به حقیقت نزدیکتر است تا بقیه فرقه‌ها و مذاهب اسلامی.

چنانچه شخصی مثلاً مسیحی بخواهد مسلمان شود و به ما بگوید: من فقط شیعه یا سنی می‌شوم نه چیزی دیگر، و نظر شما کدامیک است؟ ما قطعاً اهل سنت را به او پیشنهاد می‌کنیم نه شیعه را، چون مذهب شیعه خرافات زیادی دارد.

در ضمن از یاد مبرید درست است که بعضی از فرقه‌ها عقایدی شرک آمیز دارند و از دایره اسلام خارج هستند، ولی منظور ما در اینجا از قبول نکردن تقلید این نیست که تمام

فرقه‌ها و مذاهب ذکر شده مرتد و یا از اسلام خارجند، بلکه منظور ما بیان بهترین راه و روش برای بازگشت به صدر اسلام است.

تقلید

ای دو صد لعنت بر این تقلید باد
خلق را تقلیدشان بر باد داد
(مولوی)

اگر تقلید بودی شیوه‌ای خوب
پیمبر هم ره اجساد رفتی
(اقبال لاهوری)

لازم به تذکر است که بعضی از مذاهب به خاطر تقلید بوجود آمده‌اند، و در صدر اسلام و همینطور در سه قرن اول که بهترین قرون است، از تقلید خبری نبوده است^۱، و تقلید باعث از بین رفتن عقول می‌شود و مردم را گوسفند صفت بار می‌آورد.

شکسپیر می‌گوید: از تیزترین چاقو هم اگر استفاده نشود کند می‌گردد. در مورد عقل نیز مردم با تقلید خود آن را تعطیل کرده‌اند و در واقع آن را از کار انداخته‌اند و برای همین است که هر کس هر چیزی بگوید بدون تحقیق می‌پذیرند، امام حسین علیه السلام فرموده: تجربه زیاد آموختن مایه افزایش عقل است. در صورتیکه با تقلید کسی چیزی را تجربه

^۱ عقیده کسانی نیز که می‌گویند: قبل از قرن سوم نیز تقلید میان مردم وجود داشته و از کسانی چون حسن بصری یا سفیان ثوری تقلید می‌شده است، قابل قبول نیست چون از آن‌ها نیز سوال می‌شده است نه تقلید و چنانچه هم کسی از آن‌ها تقلید کرده است اشتباه کرده است، و این اشخاص نیز بالاخره بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده‌اند پس اموری هستند که بعد از اسلام ایجاد شده‌اند نه اینکه جزء سنت نبی اکرم صلی الله علیه و آله بوده باشند و البته خود ایشان نیز ادعای آوردن مذهبی را نداشته‌اند و اگر هم داشته‌اند مورد قبول نیست.

نمی‌کند بلکه فقط طوطی وار انجام می‌دهد و بنابراین عقل خود را نیز بکار نخواهد گرفت.^۱

به یزدان که گر ما خرد داشتیم کجا این سر انجام بد داشتیم (فردوسی)

سید جمال الدین اسد آبادی می‌گوید: وابستگی به زنجیرها آسان تر از وابستگی به اوهام و خرافات است.

انسان می‌بایست خود طریقه اندیشیدن را یاد بگیرد و به قول معروف: من شیفته استادی هستم که اندیشیدن را به من بیاموزد نه اندیشه‌ها را.

خداوند نیز کافران را در بی عقلی به چهارپایان تشبیه می‌کند و حتی بدتر از چهارپایان، در سوره فرقان آیه ۴۴ این چنین آمده:

﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا

﴿۴۴﴾

«یا پنداری که اکثر این کافران (حرفی) می‌شنوند یا (فکر و) تعقلی دارند اینان در (بی‌عقلی) بس مانند چهارپایانند بلکه (نادان و) گمراه‌تر».

و در سوره اعراف/۱۷۹ آمده:

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ

الْغَافِلُونَ ﴿۱۷۹﴾

^۱ تقلید با تفکر و عبادت در تضاد است و دین را نگاه نتوان داشت مگر با علم، گوستاولوبون می‌گوید: فهمیدن، همیشه بهتر از آموختن است (در صورتیکه با تقلید کسی نمی‌فهمد) امام صادق علیه السلام فرموده: کسی که در کودکی دانش نیاموخت در بزرگی جلو نمی‌افتد امام محمد باقر علیه السلام فرموده: دانش جویی نوعی عبادت است. ویکتور هوگو گفته: با ایجاد یک مدرسه، زندانی خراب می‌شود.

«و به راستی بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریده‌ایم (چراکه) دل‌هایی دارند که با آن در نمی‌یابند، و دیدگانی دارند که با آن نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، اینان همچون چارپایانند، بلکه گمراه‌تر، اینان غافلانند».

در آیات دیگر قرآن نیز مرتب سفارش به تعقل و تدبر شده است و تقلید قدرت تعقل را از بین خواهد برد، تقلیدی که در بین شیعیان متداول شده بسیار مضرتر است، تا بقیه مذاهب و اهل سنت نیز چنین تقلیدی را رد می‌کند (البته ما به طور کامل با وجود اسمها و همچنین تقلید در تمام مذاهب مخالفیم) اهل سنت نیز چنانچه اختلافی را مشاهده کنند به قرآن و سنت مراجعه می‌کنند، همانطور که شیخ محمد بن عبدالوهاب گفته: هرگاه رای امام احمد و شاگردان و یارانش با هم اختلاف داشتند ما قرآن و سنت را معیار آن اختلاف قرار می‌دهیم نه رای اصحاب و شاگردان او را، و در مجموع هرگاه اختلافی را دیدید قرآن و سنت را معیار آن قرار بدهید. (مؤلفات الشیخ محمد بن عبدالوهاب ۳۲/۳-۳۳) و امام شافعی خطاب به شاگردانش گفته است: هرگاه حدیثی را صحیح دانستید (و آن با رای من مخالف بود) رای مرا به دیوار و کناری پرت کنید. و در جایی دیگر گفته: وقتی حدیث صحیحی بود مذهب من همان حدیث است.

امام احمد بن حنبل گفته: از من تقلید نکنید، بلکه بگیرید از همانجایی که ما گرفتیم، یعنی قرآن و سنت، در جایی دیگر نیز گفته: از کسانی که به دلیل صحیح (از قرآن و سنت) را می‌دانند و رای و نظر سفیان را به جای آن می‌پذیرند، تعجب می‌کنم، زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 63].

«ای مومنان) شما دعای رسول و ندا کردن او را مانند ندای بین یکدیگر قرار مدهید خدا به حال آنان که برای سرپیچی از حکمش به یکدیگر پناه برده و رخ پنهان می‌دارند

آگاهست، پس باید کسانی که امر خدا را مخالفت می‌کنند بترسند که مبدا به فتنه بزرگ یا عذاب دردناک گرفتار شوند».

امام مالک نیز گفته به غیر رسول خدا ﷺ سخن و رای هرکس را می‌توان پذیرفت یا کنار گذاشت. و به طور کلی از امامان اربعه نقل شده که دیگران را از قبول قول خود بدون آگاهی از دلایل آن، نهی کرده‌اند.

در سوره احزاب/۲۱ نیز آمده: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ۝۱۱﴾ «یقیناً برای شما در [روش و رفتار] پیامبر خدا الگوی نیکویی است برای کسی که همواره به خدا و روز قیامت امید دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند».

پس سنت پیامبر ﷺ را باید الگو و سرمشق قرار داد و اوست که در قرآن اسوه حسنه نامیده شده است (احزاب/۲۱)، پس نمی‌توان به طور کامل و کورکورانه از شخصی تقلید نمود و به طور کامل سخنان او را پذیرفت، چون هیچ کس معصوم نیست و ممکن است اشتباه کند و پیامبران الهی نیز مجهز به وحی الهی بوده و هرگاه دچار خطا یا اشتباهی می‌شده‌اند، از طریق وحی الهی مطلع می‌گشته‌اند که آیات آن موجود است، مثل سوره تحریم/۱ که پیامبر ﷺ حلالی را حرام کرد که خطاب به او وحی شد و از اینکار منع شد و در جاهای دیگر از قرآن نیز آمده که حتی پیامبر نمی‌تواند احکام خداوند را تغییر دهد، مثلاً در سوره مائده/۴۹ به پیامبر ﷺ خطاب شده:

﴿وَأَن أَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرُهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ۝﴾

«و تو بدانچه خدا به تو فرستاده میان مردم حکم کن و پیرو خواهش‌های آنان مباش، و بیندیش که مبدا تو را فریب دهند و در بعضی احکام که خدا به تو فرستاده (تقاضای

تغییر کنند)، پس هرگاه از حکم خدا روی گردانیدند بدان که خدا می‌خواهد آن‌ها را به عقوبت بعضی گناهانشان گرفتار سازد و همانا بسیاری از مردم فاسق هستند.

و در سوره انعام/۱۱۴ آمده: ﴿أَفَعَيِّرَ اللَّهُ أَتَّبِعِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿۱۱۴﴾

«آیا من غیر خدا حاکم و داوری بجویم و حال آنکه او خدائست که کتابی که همه چیز در آن بیان شده به شما فرستاده، و آنان که به آن‌ها کتاب دادیم می‌دانند که این قرآن از خدای تو بر تو به حق فرستاده شده، پس در آن البته هیچ شک و تردید راه مده».

یا در سوره احزاب/۲ آمده: ﴿وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿۲﴾ «تنها از آنچه به تو از جانب خدا وحی می‌شود پیروی کن که خدا به هر چه می‌کنید کاملاً آگاهست».

پس وقتی پیامبر ﷺ اجازه حلال یا حرام کردن چیزی را ندارد، بنابراین تکلیف دیگران کاملاً روشن است، و در سوره نحل/۱۱۶ آمده: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتِكُمْ الْكُذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿۱۱۶﴾

«و به سبب دروغی که زبانتان گویای به آن است، نگوئید: این حلال است و این حرام، تا به دروغ به خدا افترا بزنید [که این حلال و حرام حکم خداست] مسلماً کسانی که به خدا دروغ می‌بندند، رستگار نخواهند شد».

در سوره شوری/۲۱ آمده:

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا الْفَصْلُ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۱﴾

«آیا مشرکان و کافران معبودانی دارند که بی‌اذن خدا آیینی را برای آنان پایه‌گذاری کرده‌اند؟ [در صورتی که پایه‌گذاری آیین، حق ویژه خداست و کسی را نرسد که از نزد خود آیینی بسازد] اگر فرمان قاطعانه خدا بر مهلت یافتنشان نبود، مسلماً میانشان [به نابودی و هلاکت] حکم می‌شد و بی‌تردید برای ستمکاران عذابی دردناک خواهد بود».

و پیامبر ﷺ نیز چنانچه خطایی می‌کرده است، توسط وحی آگاه می‌شده است، مثل سوره توبه/۴۳ که در آن آمده است: ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَ لَكَ الَّذِينَ صَدَفُوا وَتَعْلَمَ الْكٰذِبِينَ ﴿۴۳﴾﴾ «ای رسول، خداوند تو را ببخشد چرا قبل از اینکه دروغگو از راستگو بر تو معلوم شود به آن‌ها اجازه دادی؟».

یا آیات اول سوره عبس و همینطور خطای حضرت داود در قضاوت بین دو نفر که در سوره ص/۲۱/۲۲/۲۳/۲۴/۲۵ بیان شده و همینطور آیات دیگر، پس تقلید از کسی صحیح نیست، و تقلیدی که شیعیان از مراجع مختلف تقلید خود می‌کنند نیز کاملاً کورکورانه است، و رساله آن مرجع را می‌گذارند جلوی خود و فقط عمل می‌کنند و جالب این است که علمای ایشان می‌گویند: منظور ما از تقلید، تقلید آگاهانه است نه تقلید کورکورانه!!

در جواب این‌ها باید گفت: تمام تقلیدی که ما از شما دیده‌ایم کورکورانه است نه آگاهانه، مثلاً از یکی از ایشان پرس چرا در نماز مهر می‌گذاری؟ یا چرا در اذان «أشهد أن علياً ولي الله» می‌گویی؟ جوابی ندارد که بدهد و با تعجب به تو نگاه می‌کند و اگر هم به او بگویی که شهادت علیا ولی الله در اذان بدعت است و در من لايحضره الفقيه شيخ صدوق عالم طراز اول شیعه، از این عمل منع شده، آنگاه باز هم به تو ناسزا می‌گوید و به حرف تو توجهی نمی‌کند و با خود می‌گوید حتماً این شخص سنی یا وهابی است. و اینکه می‌گوئید: تقلید آگاهانه، بی‌معنی است، چون تقلید با آگاهی متضاد است، و مثل این است که بگویی: سیاهی سفید یا بدکار نیکوکار یا کثیف تمیز یا کمونیست مسلمان، و

اصلاً کلمه تقلید یعنی پیروی از شخصی دیگر و مثل میمون مقلد او بودن و با آگاهی تفاوت دارد، اگر کسی آگاهی پیدا کند دیگر نیازی به تقلید ندارد و البته شما مخالف آگاهی مردم هستید تا بتوانید از آن‌ها سواری بگیرید و آگاهی آن‌ها مساوی نابودی شما است. اگر کسی آگاه شود که خمسی نباید بدهد یا هر سال نباید عزاداری و روزه برپا کند و نباید صحابه را لعن کند و باید با بقیه مسلمین متحد شوند و تمامی عمر خود را منتظر امامی غایب نمی مانند و خود به فکر نجات خویش می‌باشند، در اسلام امام باید پیدا باشد، امامی که نه مردم از او باخبرند و نه او وجود دارد و غایب همیشه غایب است^۱، ربطی به اسلام ندارد و باید سعی کنند همیشه و فقط تابع دین اسلام باشند، نه اینکه دائم سرگرم بزرگان دین باشند و آگاه شوند که اکثر احادیث و زیارتها جعلی و ساخته و پرداخته یک مشت منحرف و غالی است و بسیاری از علما یا حکومت‌های شیعه نیز افرادی تفرقه جو و متعصب بوده‌اند، مثل علما و حاکمان صفویه یا حتی حاکمان و روحانیون همین زمان که ادامه دهنده راه همان تشیع صفوی هستند، البته در لباس علوی. پس اگر مردم این چنین آگاه شوند، آن وقت شما باید بساط خود را جمع کنید و بروید و دکان خود را برای همیشه تعطیل کنید، پس به قول معروف: تا احمق در جهان است ابرقُدُق خندان است^۲.

^۱ کتابی با همین نام در نقد مهدویت شیعه نوشته‌ام: غائب همیشه غائب.

^۲ یک کارتون برای بچه‌ها در تلویزیون پخش می‌شد که در آن مرغ ماهیخواری بود بنام ابرقُدُق که پیر و ضعیف شده بود و دیگر نمی‌توانست ماهی شکار کند تا اینکه با خود نقشه‌ای کشید و در کنار برکه آب شروع کرد به گریه کردن تا ماهیان اطراف او جمع شدند و علت ناراحتی او را پرسیدند، او به ماهیان گفت: دیروز دیدم دو عدد ماهیگیر با توری بسیار بزرگ در اینجا بودند و با آن تور بزرگ فکر می‌کنم تا دو روز دیگر یک ماهی هم اینجا نباشد و من بیچاره که روزی یک ماهی بیشتر نمی‌گرفتم، ولی آن‌ها تور دارند و من دریای بزرگی می‌شناسم که حاضرم شما را به آنجا ببرم، چون آنجا ماهیگیری ندارد و مثل این برکه کوچک نیست که روزی ناگهان خشک شود. ماهیان حرف او را باور کردند و ابرقُدُق آن‌ها را در منقار کیسه ای خود می‌گذاشت و پرواز می‌کرد و چند کیلومتر دورتر در

در کتاب اصول کافی ج ۱ حدیث ۵ از امام محمد باقر علیه السلام حدیثی می‌باشد که فرموده: هر آنچه من برایتان گفتم از من بپرسید که در کجای قرآن است. و در اصول کافی باب التقلید حدیثی می‌باشد مبنی بر اینکه ابوبصیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام در توضیح آیه ۳۱ سوره توبه: ﴿اتَّخِذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾ یعنی: «علما و راهبان خویش را به جای خداوند یگانه به خدایی و ربوبیت و سروری گرفتند» فرمود: به خدا سوگند که دانشمندان و راهبان مردم را به عبادت خویش دعوت نکردند (هرچند اگر چنین می‌کردند مردم نمی‌پذیرفتند) بلکه حرام الهی را برای مردم حلال و حلال را حرام کردند (و مردم نیز تبعیت کردند) و نادانسته علما و راهبان را عبادت کردند که این حدیث در ج ۲ اصول کافی در باب الشریک حدیث هفتم نیز آمده است.

پس تقلید و اطاعت از علما و مراجع همان عبادت ایشان است که البته مردم به صورت ناخواسته مرتکب اینکار می‌شوند، و با اطاعت کامل و بی چون و چرا، علما را به نوعی به خدایی گرفته‌اند، همانطور که در سوره آل عمران آیه ۷۹ هم آمده که پیامبران یا کسانی که عالم دینی هستند نباید مردم را وادار به این چنین کارهایی کنند:

﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِّي مِن دُونِ اللَّهِ وَلَكِن كُونُوا رَبَّيْنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿۱۸﴾﴾
«هیچ بشری را نسزد که خداوند به او کتاب و حکمت و نبوت داده باشد، سپس به

بیابان فرود می‌آمد و همگی را نوش جان می‌کرد و استخوان هایشان را بیرون می‌انداخت و به هنگام بازگشت با خود می‌خندید و می‌گفت: تا احمق در جهان است ابرقُدُقَد خندان است، اما یک خرچنگ بود که ماهیان احمق را از رفتن به همراه ابرقُدُقَد نهی می‌کرد ولی کسی به حرف او گوش نمی‌کرد تا روزی که خود خرچنگ برای اطمینان پشت ابرقُدُقَد سوار شد و پرواز کرد تا وقتی بالای سر استخوان ماهیان در بیابان رسیدند و خرچنگ آن‌ها را دید و گفت: ای ظالم، تو همه ما را فریب می‌دادی و با چنگال خویش گردن ابرقُدُقَد را گرفت و خفه اش کرد. از آن زمان این ضرب المثل بوجود آمد که تا احمق در جهان است ابرقُدُقَد خندان است.

مردمان بگوید: به جای خدا آنکه بندگان خداوند باشید، بندگان من باشید، بلکه (باید بگوید) شما که کتاب آسمانی را آموزش داده و آموزش یافته اید، عالمان ربانی باشید.»

پس بنده دیگری بودن حال به هر نوعی که باشد، انسان را به شرک می‌اندازد.

در سوره یوسف/۱۰۶ آمده: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ﴿۱۰۶﴾ «و

بیشترشان به خداوند ایمان نمی‌آورند مگر آنکه آنان [به نوعی] مشرک‌اند».

و در سوره انعام/۲۲/۲۳/۲۴ آمده: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ

شُرَكَاءُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿۲۲﴾ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فَتِنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا

مُشْرِكِينَ ﴿۲۳﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۲۴﴾ «و روزی که

همه آنان را گرد آوریم، آنگاه به مشرکان گوئیم که شرکایتان که ادعا می‌کردید کجا

هستند؟ * آنگاه عاقبت شرک آنان جز این نیست که می‌گویند: سوگند به خدا،

پروردگاران ما مشرک نبودیم * بنگر چگونه بر خود دروغ می‌بندند و بر ساخته

هایشان بر باد رفته است».

و ای کاش این مراجع دارای اشتباه یا انحراف نبودند، ولی چنانچه کسی تحقیق کند

می‌فهمد که بسیاری از عقاید ایشان باطل و یا حتی شرک و کفر است، پس حال کسی که

از ایشان اطاعت می‌کند روشن است. امام صادق علیه السلام فرموده: «هر که مردی را در امری

که عصیان حق تعالی است اطاعت کند در واقع او را عبادت کرده است» (اصول کافی ج ۲

ص ۳۹۸)، و در حدیث دیگری فرموده: «کسی که شیطان را اطاعت می‌کند نادانسته

مشرک می‌شود» (اصول کافی ج ۲ حدیث ۳) و اطاعت شیطان در قرآن همان عبادت شیطان

محسوب شده است، در سوره یس آیه ۶۰ آمده: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَیَّ عَادَمَ أَنْ لَا

تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۶۰﴾ «ای آدم زادگان، آیا با شما عهد نبستم که

شیطان را نپرستید زیرا که او دشمن آشکار شماست». و در سوره جاثیه آیه ۲۳ چنین

آمده: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ

عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشْوَةٌ فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٣٣﴾ «آیا مینگری آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه ساخته و مهر بر گوش و دل او نهاده و بر چشم وی پرده ظلمت کشیده، پس او را بعد از خدا چه کسی هدایتش خواهد کرد؟ آیا متذکر نمی‌شوید؟».

پس عبادت همان خضوع، تسلیم، بندگی و اطاعت است که فقط مخصوص خداست و اطاعت کورکورانه از کسی دیگر شریک کردن او در عبادت و او را همانند خداوند قرار دادن است، و اطاعت در شریعت و مسائل دینی مخصوص خداوند است، چون خالق انسان بهتر از هرکس بر چگونگی کمال انسان آگاهی دارد، و در این زمینه اشتباهی نمی‌کند، ولی بقیه انسان‌ها از اشتباه مصون نیستند. در سوره نحل / ۵۲ چنین آمده: ﴿وَلَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاٰصِبًا اَفَعَيَّرَ اللّٰهَ تَتَّقُونَ ﴿٥٢﴾ «هر چه در آسمان‌ها و زمین است همه ملک خداست و دین و اطاعت مخصوص اوست، آیا شما بندگان باید از کسی غیر از خدای (مقتدر) بترسید».

و در سوره غافر / ۲۰ آمده:

﴿وَاللّٰهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُوْنِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيْرُ ﴿٥١﴾﴾

«خدا در عالم به حق حکم می‌کند و غیر او آنچه را می‌خوانند هیچ حکم در جهان نتوانند داشت، خداست که شنوا و بیناست».

در سوره اعراف / ۳ آمده:

﴿اَتَّبِعُوا مَا اَنْزَلَ اِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُوْنِهِ اَوْلِيَاءَ قَلِيْلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٣﴾﴾

«از آنچه از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل شده است، پیروی کنید و جز او هیچ معبودی نگیرید، چه اندک پند می‌گیرید».

در سوره شوری / ۲۱ آمده:

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾. «یا مگر برای آنان شریکان (معبودان ناحقی) است که برای آنان احکامی دینی مقرر داشته است که خداوند اجازه نداده است؟ و اگر حکم فیصله بخش (پیشین) نبود، در میان آنان داوری می‌شد، و برای ستمکاران (مشرک) عذابی دردناک (در پیش) است».

در سوره بقره/ ۵۹ نیز چنین آمده:

﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾. «ولی ستمکاران، سخنی را که [بیرون دروازه شهر] به آنان گفته شده بود [پس از ورود به شهر] به سخنی دیگر تبدیل کردند [به جای درخواست ریزش گناهان، درخواست امور مادی کردند]. ما هم بر ستمکاران به سبب آنکه همواره نافرمانی می‌کردند، عذابی از آسمان فرود آوردیم».

در سوره اعراف/ ۵۱ نیز می‌خوانیم:

﴿الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾. «آنان که دینشان را به بازیچه و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت، امروز فراموششان می‌کنیم چنان که دیدار این روزشان را فراموش کردند و همواره آیات ما را انکار می‌کردند».

ما فقط دستورات خداوند و پیامبری که از سوی او آمده را می‌توانیم فوری بپذیریم و اطاعت کنیم چنانچه در سوره احزاب آیه ۳۶ نیز به آن اشاره شده است. تازه در همان قرآن نیز مرتب به تعقل و تدبر سفارش شده است، مثل سوره نساء/ ۸۲ که چنین آمده:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾. «آیا در قرآن از روی فکر و تامل نمی‌نگرند و اگر از جانب غیر خدا بود در او بسیار اختلاف می‌یافتند».

و یا سوره ص/ ۲۹ که چنین آمده: ﴿كَيْتَبُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ ۖ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۲۹﴾ «کتابی مبارک بر تو نازل کردیم تا (امت) در آیاتش تفکر کنند و کسانی که دارای عقل هستند متذکر شوند». و همینطور آیات دیگر مثل صافات/ ۱۳۸ و مومنون/ ۶۸ و نحل/ ۴۴ که در آن‌ها به تعقل سفارش شده است و پیامبر برای تعلیم فرستاده شد نه تقلید، و گاهی می‌بینی که بعضی از شیعیان می‌گویند: ما از مرجع تقلید خود اطاعت می‌کنیم و چنانچه اشتباه هم کرده باشیم گناه آن به گردن ما نیست!!، بلکه مربوط به خود آن مجتهد می‌شود!!، جواب این اشخاص این می‌باشد که خداوند در سوره اسراء/ ۱۵ می‌فرماید:

﴿مَنْ أَهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ﴿۱۵﴾ «هر کس هدایت یافت بنفع خود یافته و هر که به گمراهی شتافت به شقاوت خود شتافته، و هیچکس بار دیگری را به دوش نگیرد و ما تا رسول نفرستیم عذاب نخواهیم کرد».

همینطور در سوره مدثر/ ۳۸ می‌خوانیم:

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ ﴿۳۸﴾ «هر نفسی در گرو اعمالش هست».

و در سوره نجم/ ۳۸ چنین آمده:

﴿أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ﴿۳۸﴾ «هیچکس بار گناه دیگری را به دوش نخواهد گرفت».

و در سوره انفطار/ ۱۹ نیز می‌خوانیم:

﴿يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا ۖ وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿۱۹﴾ «آنروز هیچکس برای کسی

قادر بر هیچ کار نیست و تنها حکم و فرمان در آن روز با خداست».

و در جاهای دیگر نیز مرتب به این مسئله اشاره شده است که کسی بار گناه دیگری را به دوش نمی‌گیرد، مثل سوره انعام/ ۱۶۴ و زمر/ ۷ و طور/ ۲۱ و یس/ ۵۴ و آیات

دیگر، پس این بهانه که مسئول خطا و یا گناه ما مرجع تقلید است به هیچ عنوان قابل قبول نیست، و هرکس مسئول اعمالی است که انجام می‌دهد و گویا مجتهدان مصداق این آیه شده‌اند.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٢﴾﴾ [العنكبوت: 12]. «و کافران به اهل ایمان گفتند: شما راه ما را پیروی کنید (اگر به خطا رفتید) بار خطاهای شما را ما به دوش می‌گیریم، در صورتیکه آن‌ها دروغ می‌گویند و هرگز بار گناهانشان را به دوش نگیرند.»
امام صادق علیه السلام فرموده: «من أفتي الناس فقد ضل وأضل» هر کس از مردم فتوا دهد گمراه و گمراه کننده است. (گمراه است و گمراه می‌کند)

در مسائل دینی نیز باید هر کس خود تحقیق کند، چطور شما اگر بخواهید خانه‌ای را بخرید، یا به پزشکی مراجعه کنید، مرتب در مورد آن تحقیق می‌کنید تا مبدا اشتباهی کنید، ولی در مورد آخرت که ممکن است تا ابد جهنمی بشوید، زحمت تحقیق به خود نمی‌دهید.

به خصوص شیعیانی که براحتی در فروع دین از روی رساله مراجع تقلید و در اصول دین نیز از همان مراجع پیروی می‌کنند، مراجعی که در هدایت خودشان حرف و حدیث هست و عقاید خود را از لابه لای کتبی جمع کرده‌اند که مملو از خرافات و شرک است و احادیث جعلی در آن‌ها به وفور یافت می‌شود، کتبی چون بحارالانوار و دیگر کتب مجلسی یا کتاب کافی و دیگر کتبی که در میان شیعیان است، که با این احادیث جعلی مردم را به خیال خود به طریق نجات دعوت می‌کنند، چنانچه در قرآن نیز آمده:
﴿وَجَعَلْنَاهُمْ آيَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ ﴿١٦﴾﴾ «و آنان را پیشوایانی خواندیم که به سوی آتش دوزخ دعوت می‌کنند، و روز قیامت یاری نمی‌یابند» و در سوره احزاب/67: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ﴿٦٧﴾﴾ «و گویند:

ای پروردگار ما، ما اطاعت امر بزرگان و پیشوایان خود را کردیم که ما را به راه ضلالت کشیدند».

البته تقلید در فروع دین منجر به تقلید در اصول دین نیز شده است، و اکثر شیعیان از روی تقلید در هنگام دعا یا گرفتاری امامان خود را صدا می‌زنند، در صورتیکه در بسیاری از آیات قرآن خواندن غیر خدا و من دون الله رد شده است، ولی شما که با قرآن کاری ندارید و سر و کارتان بیشتر با مفاتیح است، و بعضی از شیعیان را می‌بینی که با خنده می‌گویند: باید تحقیق کنیم و ببینیم کدامیک از مراجع دارای رساله ای آسانتر و راحت‌تر هستند تا از همان تقلید کنیم، یا شخصی که سیگاری است می‌گوید: من مرجعی را می‌شناسم که روزه گرفتن در ماه رمضان را با کشیدن سیگار باطل نمی‌داند! و شخصی دیگر به او گفت: قربانت شوم برای من هم یک مرجعی پیدا کن که غذا خوردن را نیز در رمضان مجاز بدانند!! در صورتیکه اصلاً از نظر ما کشیدن سیگار حرام است، چونکه در شریعت طبق قاعده «لا ضرر ولا ضرار» یا قاعده لزوم دفع ضرر محتمل، انسان به حکم عقل باید از کاری که ضررش محتمل است خودداری کند تا چه رسد که ضررش قطعی و حتمی باشد، پس طبق این قاعده اگر ضرر چیزی حتمی و صد در صد باشد دیگر به طور قطع آن چیز حرام می‌شود، خوب حالا دانشمندان در مورد سیگار کشیدن گفته‌اند که با کشیدن سیگار، چهار هزار نوع سم مختلف را وارد ریه و بدن خود می‌کنید و هر روز نیز ضرری جدید از این تحفه کشف می‌شود، مثل سرطان مثانه یا سرطان ریه یا تنگی نفس و بیماریهای دهان و دندان و قلب، و عوارض و بیماریهای گوناگون دیگر، از همه گذشته، کشیدن سیگار برای افرادی که در نزدیک فرد سیگاری هستند نیز مضر است، مخصوصاً اگر در فضایی سر بسته باشند و همینطور برای کودکان و یا مادری که جنین و کودکی در شکم دارد که ضرر دود سیگار به آن طفل نیز منتقل می‌شود، و پولی نیز که صرف کشیدن سیگار می‌شود ضرر و اسراف دیگر است، و سیگار نیز پله اول است برای مراحل بعدی مواد مخدری چون تریاک و هروئین و غیره.... پس شکی نیست که ضرر

این ماده قطعی و حتمی و صد در صد است و حرام می‌باشد، آن وقت خنده دار اینجاست که ایشان نشسته‌اند در مورد چیزی که در همه وقت حرام است بحث و گفتگو می‌کنند که آیا در رمضان و هنگام روزه بودن می‌توان استفاده کرد یا خیر؟!!!!

البته اشتباهات مراجع تقلید بسیار است^۱، و در این مختصر نمی‌توان همه آن‌ها را بیان کرد، مثلاً اگر از ایشان بپرسی: آیا لخت شدن مردان مقابل زنان، به خاطر عزاداری برای امام حسین، اشکال دارد یا خیر؟ در جواب می‌گویند: اشکال ندارد، ولی از آن طرف می‌گویند لخت بودن ورزشکاران مرد در تلویزیون اشکال دارد یا گفتن جمله «أشهد أن علیاً ولی الله» را در اذان بدون اشکال می‌دانند! و حتی می‌گویند تیمنا و تبرکا جایز است! برای تبرک است!

ما نمی‌دانیم از چه زمانی بدعت‌ها متبرک و خوش یمن شده‌اند، یا خواندن نمازها در سه وقت را بدون اشکال می‌دانند! و حتی آن‌ها را به جماعت برگزار می‌کنند و امام جماعت این نمازها هم می‌شوند. یا وقت شرعی نماز مغرب که آن را به تاخیر انداخته‌اند، یا گرفتن خمس منفعت مال و اشتباهات دیگر چون خوردن تربت حسینی به قصد استشفاء که مستحب می‌دانند! و باید به ایشان گفت: با خوردن خاک علاوه بر اینکه شفاء نمی‌یابید بلکه هزار مرض دیگر هم می‌گیرید.

یا ماهی بدون فلس را حرام می‌دانند اما پس از اینکه دیدند ماهی خاویار که فلس ندارد و بسیار گران می‌باشد و طبق این حکم ضرر فراوانی می‌بینند، فوری گفتند در کنار دمش مقداری فلس مشاهده شده است، بنابراین حلال است، در صورتیکه ماهیان دریایی حلال است (نحل/۱۴) و حکم ماهیان فلس دار حکمی خرافی است، همچنین قمه زنی و زنجیر زنی و زدن بر بدن که بعضی از ایشان این موارد را خوب هم می‌دانند و آن‌هایی هم که مخالف هستند به طور صریح مخالفت نمی‌کنند، بلکه از کلماتی چون جایز نیست

^۱ آیا می‌دانید تفاوت هندوستان با ایران در چیست؟ در هند گاوها مقدس‌اند ولی در ایران مقدس‌ها گاوند.

یا موجب وهن شیعه است یا فعلاً در برابر جهانیان انجام ندهید و غیره، استفاده می‌کنند (یعنی در جایی که کسی نیست بدون اشکال است)^۱ و می‌بینید که به خاطر امام حسین و یا بهتر بگوئیم به خاطر مذهب خرافی خودشان، حرام را حلال می‌کنند.

همینطور از روی تقلید از آخوندها و از روی گوش کردن صحبت‌های ایشان پای منبرها و روضه‌ها، امامت را جزء اصول دین می‌دانند و شدیداً به آن معتقد هستند^۲، نه اینکه خودشان تحقیق کرده باشند، جالب اینجاست که آخر حرف علمای شیعه این است که: درست است که هرکس باید در اصول دین تحقیق کند، ولی پس از تحقیق باید به همین نتیجه‌ای که ما رسیده‌ایم، برسد!!!

در پاسخ باید گفت: این که دیگر تحقیق نمی‌شود، تحقیقی که از قبل نتیجه آن مشخص باشد دیگر تحقیق نیست، کسی که بسوی تحقیق می‌رود و البته در پایان کار به نتیجه‌ای می‌رسد که احتمال دارد با نظر شما تفاوت داشته باشد، پس تحقیق باید بدون تعصب باشد و عقاید قبلی خود را نیز مرتب در نظر نیارود تا به نتیجه مطلوبی برسد و فراموش نکنید کسی نمی‌تواند اسلام واقعی را تنها در کتب شیعه بیابد و باید کتب مذاهب دیگر به خصوص اهل سنت را نیز مطالعه کند، مراجع تقلید می‌گویند: تقلید در

^۱ واقعا جای تاسف است که ما هنوز در مورد مسئله قمه زنی با ایشان بحث و گفتگو داریم و شیعه پس از صدها سال تازه به جایی رسیده که آیا این عمل صحیح است یا خیر؟ و ما نمی‌توانیم حرام بودن آن را در مغز ایشان فرو کنیم و بعضی از ایشان معتقد هستند که قمه زنی چون حجامت برای بدن مفید است!! در جوابشان می‌گوئیم: برای حجامت مثل آدم می‌روند در مراکز بهداشتی نه اینکه با قمه بر فرق خود بکوبند، که ضرر رساندن قطعی به بدن است و در شرع حرام است، و شنیدم عده‌ای که با یک قمه بر فرق خود می‌زنند احتمال دارد بیماری ایدز بگیرند، با این اوصاف که ایشان هنوز بر سر حرام بودن قمه زنی در شک و تردید هستند پس دیگر چه جای امیدی است که ایشان خرافات دیگر مذهب خود را کنار بگذارند، مسائلی چون لعن خلفا، زیارات قبور و حاجت طلبی از مردگان با اعتقاد به امام زمان و غیره.

^۲ این مراجع مصداق آیه ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا﴾ [الأعراف: 179]. می‌باشند.

امور دینی مانند رجوع غیر متخصص به متخصص است، مثل بیماری که چشم او درد می‌کند و برای معالجه به نزد چشم پزشک می‌رود، در جواب ایشان موارد زیر را می‌آوریم:

۱- چه کسی گفته: شما متخصص هستید؟، ما در جایی از قرآن یا احادیث چنین چیزی ندیده‌ایم، شما علاوه بر اینکه متخصص نیستید بلکه ناشی و منحرف هستید و عقاید باطل در مذهب شما فراوان است، و خودتان نیز بعضاً می‌گویید که قرآن قابل فهم نیست، جز اینکه امام و معصوم باشید و امام شما هم که فعلاً غایب است، پس چطور می‌گوئید بقیه از شما تقلید کنند؟، شما که خودتان قرآن را نمی‌فهمید.

۲- مردم عادی و غیر متخصص چطور بفهمند شما متخصص هستید و درجه اجتهاد نیز توسط مجتهدی دیگر داده می‌شود، چون تشخیص داده شما متخصص شده اید، پس مردم برای تشخیص باید بروند و تحقیق کنند، وقتی هم که در اثر تحقیق آگاه شوند دیگر نیازی به تقلید از شما ندارند و دیگر خودشان می‌فهمند و به قول امام غزالی برای تشخیص حقیقت هر مذهب باید از بزرگترین علمای آن مذهب نیز بهتر باشیم. دلایل شما نیز مبنی بر شهرت علما و کثرت تایید آن‌ها توسط همگی قابل قبول نیست، چون بنابراین استدلال اکثر مسلمین ایشان را قبول ندارند و هم اکثر شیعیان نیز از روی تقلید و شهرت و تبلیغات ایشان را تایید می‌کنند نه از روی تحقیق و کسی از آن جهان برنگشته تا صحت گفتار ایشان را تایید کند و ما با اصل تقلید مخالفیم آنگاه چطور باز با تقلید از گفتار دیگران ایشان را تایید کنیم.

۳- علوم کفائی را به متخصص رجوع می‌دهند ولی علم دین واجب عینی است و هر مسلمان خود باید عالم به اصول و فروع دین باشد نه اینکه از دیگری تقلید کند.

۴- شما که قیاس را قبول ندارید و در کتاب کافی در مورد بطلان قیاس حدیث دارید که دین با قیاس به دست نیاید و یا احادیث جعلی که امام شما ابوحنیفه را لعن کرده به خاطر قیاس کردن او، پس چرا شما امور دینی را با مسائلی دیگر چون پزشک و بیمار قیاس می‌کنید؟ اگر منکر قیاس هستید.

۵- آیا هر بیماری تنها نزد یک پزشک می‌رود یا اینکه نزد پزشکان مختلفی می‌رود چونکه ممکن است یکی از آن‌ها بهتر از دیگری باشد و در ضمن برای بیماری چشم خود نزد چشم پزشک می‌رود ولی برای بیماریهای دیگر نزد پزشک همان بیماری می‌رود مثل بیماری دندان که نزد دندانپزشک می‌رود یا بیماری سرماخوردگی و ریه و قلب و سرطان و غیره، پس این قیاس اشتباه است و نمی‌توان تنها به یک فقیه و یک رساله مراجعه نمود چون ممکن است در امری دیگر فقیهی دیگر بهتر از او نظر داده باشد و آیه‌ای نازل نشده که تنها نزد یک نفر بروید و از او تقلید کنید و برای تشخیص حق حضرت علی علیه السلام فرموده: «به سخن نگاه کن نه به گوینده» و فرموده: «حکمت گمشده مومن است و حکمت را فراگیر حتی اگر در سینه منافق بود». و فرموده: «حق را ملاکی است که افراد با آن سنجیده می‌شوند و افراد ملاک حق نیستند». خوب طبق این سخنان حضرت علی علیه السلام اگر قصد شما معرفی اشخاص و باز کردن دکان و نردبان کردن دین برای مقاصد خود و شهرت طلبی نیست، پس چرا می‌گوئید: رساله فلان مرجع و نام آن مرجع را می‌برید یا می‌گوئید: من تنها از فلانی تقلید می‌کنم در صورتیکه اشخاص و مراجع، ملاک حق نیستند و می‌گوئید: مردم برای تشخیص مراجع خود از روی شهرت آن‌ها می‌توانند انتخاب کنند و علنی معتقد به شهرت مراجع و اشخاص هستید.^۱

^۱ یکی از بزرگترین بدبختی‌های ملت ما این است که همیشه برای تشخیص حق از باطل، افراد و اشخاص را ملاک خود قرار می‌دهند نه اینکه خودشان حق را بیابند و تحقیق کنند، مثلاً اگر شخصی

۶- قیاس شما کاملاً نا بجا است چون چنانچه فردی که بیماری چشم درد دارد به پیش پزشک رود و آن پزشک به اشتباه دارویی تجویز کند نهایت امر این است که کور می‌شود، ولی در مورد امور دین و آخرت چنانچه اشتباهی شود موجب نابودی آخرت و یا جهنمی شدن تا ابد است، پس دین و آخرت قابل قیاس با بقیه امور نیستند و نمی‌توان گفت: چون در فروع دین اینکار صورت گرفته ضرری ندارد و تمامی امور دین از اصول یا فروع مهم هستند و نمی‌توان در مورد فروع سهل انگاری کرد مسائل پیرامون نماز و روزه و حج که همه دارای اهمیت هستند و در کجای قرآن و اسلام و احادیث گفته شده که در فروع دین هر کاری خواستید بکنید و گناهی متوجه شما نیست و یا کورکورانه از کسی دیگر تقلید کنید و تقلید مردم در فروع آن‌ها را به تقلید در اصول نیز سوق داده است، وقتی در مسائل مهم نماز و روزه و حج تقلید کنند، به طور طبیعی در مورد اصول دین نیز زیاد دقیق نخواهند بود.

۷- در امور دین هر کس خودش باید برود و تحقیق کند تا در آن جهان نخواهد بهانه بیاورد که فلانی مرا گمراه کرد و دین اسلام دین تعلیم و تعلم است و طلب علم واجب است پیامبر ﷺ فرموده: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم»، ولی امور دیگر فرق می‌کند و ممکن است شخص ناچار باشد به متخصص آن امر رجوع

از اهل سنت سخن حقی را بگویند از او نمی‌پذیرند و می‌گویند: او سنی است، ولی چنانچه همان سخن اهل سنت از دهان یکی از مراجع تقلید بیرون آید، همگی می‌گویند: مرحبا بر این هوش و استعدادی که این مرجع تقلید دارد و چقدر مسائل دینی را خوب می‌فهمد یا اینکه قبل از انقلاب هزاران کار توسط شاه انجام می‌شد و همه معترض بودند (مثل گرفتن پول برق و آب و گاز یا فساد و بی بند و باری در جامعه و بی حجابی و...) ولی همان کارها بلکه صد پله بدتر توسط آخوندها انجام می‌شود ولی کسی معترض نیست برای چه؟ چون مردم به اشخاص نگاه می‌کنند و در نظر عوام لابد آخوند بهتر است تا شاهی که با تاج زرین باشد، و چنانچه روحانیون آن اعمال را انجام دهند موردی ندارد.

کند، البته در امور دیگر نیز باید طالب علم باشد چون گفته شده: «اطلبوا العلم و لو بالصین»^۱ و در چین امور فقهی نیست و علوم دیگری می‌باشد، در ضمن نتیجه عمل چشم پزشک در این جهان مشخص می‌شود و چنانچه پزشکی مرتب بیمارهای خود را اشتباهی مداوا کند همه متوجه می‌شوند و دیگر کسی پیش او نمی‌رود ولی نتیجه تقلید در امور دینی را از کجا بفهمند، چون نتیجه آن در آن جهان مشخص می‌شود نه در اینجا، پس همه از روی گمان و ظن و یا خوش خیالی خویش^۲ به تقلید از شما اطمینان دارند و همچنین می‌خواهند زحمت تحقیق را به خود ندهند و راحت از روی رساله‌ها عمل کنند.

۸- اینکه کسانی همیشه در زمینه مسائل دینی تحقیق کنند و مردم نیز از ایشان سوال کنند موردی ندارد، ولی اطاعت فوری و بدون تحقیق از ایشان و یا همان تقلید را قبول نداریم، چون پرسش و تحقیق با تقلید متفاوت است و در رابطه با همان پزشک و بیمار نیز خود بیمار به نزد پزشک می‌رود و پزشک نسخه ای به او می‌دهد و در انتها خود بیمار است که با اراده خود تصمیم به استفاده از داروی پزشک می‌کند و پزشک او را مجبور بدین کار نمی‌کند و چنانچه مداوا هم نشود مسئولیتی متوجه پزشک نیست، یا قبل از عمل جراحی می‌بینید که پزشک مربوطه از بیمار یا والدین او به صورت کتبی امضاء می‌گیرد تا چنانچه پس از عمل

۱- باتفاق علما این حدیث نیست بلکه موضوع و ساختگی است. نگا: الموضوعات، ابن الجوزی (۲۱۵/۱)، ترتیب الموضوعات، ذهبی (۱۱۱)، الفوائد المجموعه، شوکانی (۸۵۲)، سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعه ح (۴۱۶). (مصحح) ولی اگر بدون نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و سلم برای تشویق طلب علم ذکر شود مانعی نیست و حرف درستی است که برای طلب علم هر چقدر هم جای دور دستی باشد شخص سفر میکند.

^۲ در سوره یونس ۳۶ آمده: و اکثر این مردم الا از خیال از چیزی پیروی نمی‌کنند و خیال بی نیاز از حق نمی‌گرداند و خدا به هرچه می‌کنند آگاه است.

جراحی خطری متوجه بیمار شد مسئولیت با خود بیمار یا ولی او باشد، اما می‌بینی که در مهم‌ترین امور، یعنی دین و آخرت اکثر مردم با تقلید کردن مسئولیت را به گردن مرجع خود می‌گذارند در صورتیکه که هر کس خود مسئول اعمال خویش است و کسی بار دیگری را به دوش نمی‌کشد و در آن جهان از ذره ذره اعمال حساب خواهد شد، حال چه آن اعمال در فروع دین باشد چه در غیر فروع، و تقلید در فروع کار را به تقلید در اصول نیز می‌کشاند، چطور وقتی در مسائل مهمی چون طریقه نماز خواندن یا وضو گرفتن یا چگونگی حج خانه خدا تقلید شود، آن وقت انتظار دارید در مسائل دیگر تقلید نکنند و خودشان بروند و تحقیق کنند، شما کدام شیعه را دیده‌اید که در فروع دین از روی رساله تقلید کند ولی در اصول دین برود و خودش تحقیق کند تمامی عقاید دیگر او نیز از روی تقلید از آخوندها یا مداحان بیسواد است، عقایدی چون سینه زنی برای حسین یا لعن خلفا یا زیارت قبور و طلب حاجت از آنها و صدا کردن امامان در هر جا، و همه جا آنها را چون خدا ناظر و حاضر دانستن و دادن صفات خالق به مخلوق و غلو کردن در مورد اهل بیت و معتقد بودن به شفاعت‌های نابجا در آخرت یا اعتقاد به امام زمان و معجزات ائمه و غیره... فراموش نکنید بسیاری از این عقاید با اصول دین سر و کار دارند و انسان را وارد دایره شرک می‌کنند مثل غلو کردن که امام صادق علیه السلام فرموده: غالی از مشرک بدتر است و دادن صفات خالق به مخلوق که هر کس چنین کند مشرک شده است و یا صدا کردن مدعو غیبی در دعا و صدا کردن غیر خدا و یا بعضی از دعاهای مفاتیح الجنان که شرک خالص است، و تایید آنها تکذیب قرآن است و یا عقایدی دیگر، پس تقلید از بیخ و بن غلط است.

اگر هم بگویید: اشتباهات غیر عمدی که در فروع دینی رخ می‌دهد باعث جهنمی شدن کسی نمی‌شود. خوب این امر در مورد کسانی که تقلید نمی‌کنند نیز صادق است، و

به هر حال آن‌ها نیز غیر عمد مرتکب اشتباه در فروع دین می‌شوند آن مقلد نیز هیچگاه متوجه اشتباه خود نمی‌شود تا زمانیکه مرجع تقلیدش به او بگوید ولی کسی که خودش تحقیق می‌کند و عقل خویش را فقط مقید به اطاعت رساله ای از یک مذهب نکرده است به طور حتم احتمال متوجه شدنش بیشتر است تا کسی که عقلش را تعطیل کرده و در اختیار دیگری گذاشته است، در اسلام مقام دانشمندان و کسانی که عقلشان را به کار می‌گیرند بالا می‌باشد در سوره مجادله/۱۱ چنین آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ أَنْشُرُوا فَأَنْشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^(۱۱) «ای مومنان، چون به شما گفته شود در مجالس جا باز کنید، باز کنید، که خداوند در کار شما گشایش آورد، و چون گفته شود: برخیزید، برخیزید، خداوند از میان شما مومنان و دانش یافتگان را به درجاتی رفعت دهد و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.»

پس تعلیم علم در اسلام باعث بالا رفتن درجات انسان‌ها می‌شود و احادیث نیز در زمینه تعلیم و تعلم بسیار است، پیامبر ﷺ فرموده: «دو گرسنه سیر نشوند، گرسنه علم و گرسنه مال» و فرموده: «عملی که از روی علم باشد کمش زیاد است و عملی که از روی نادانی باشد زیادش اندک است». و حضرت علی علیه السلام در حکمت ۷۹ نهج البلاغه فرموده: «حکمت را هر کجا که باشد، فراگیر، گاهی حکمت در سینه منافق است و بی تابی کند تا بیرون آمده و با همدمانش در سینه مومن آرام گیرد»، و در حکمت ۸۰ فرموده: «حکمت گمشده مومن است، حکمت را فراگیر هرچند از منافقان باشد»، و در حکمت ۹۶ فرموده: «نزدیکترین مردم به پیامبران، داناترین آنان است، به آنچه که آورده اند» و فرموده: «علم خود را به مردم بیاموز و علوم آن‌ها را نیز فراگیر، تا هم دانش خودت مستحکم شود و هم آنچه نمی‌دانی یاد بگیری» و همچنین فرموده: «در پی علم باشید تا ارشاد گردید» و فرموده: «نادانی، تباه کننده همه کارهاست» و فرموده: «ثروتی مانند عقل

نیست و فقری بدتر از جهل و بی سوادی و میراثی مثل ادب یافت نشود و دشمن انسان جهل او و دوستش عقل اوست و چون خدا بنده ای را زبون خواهد از دانش بی بهره اش کند».

امام رضا فرموده: «علم آموزی برای هر مسلمانی واجب است، بنابراین از طریقی که احتمال دهی آن را بیاموز و از اهلش بهره گیر».

امام موسی بن جعفر فرموده: «سعی کنید دین خدا را بشناسید و از مقررات آن آگاه شوید و گرنه همانند بادیه نشینان بی فرهنگ خواهید بود».

پس طبق دستورات دین اسلام طلب علم واجب است و در مورد دین نمی توان جاهلانه برخورد کرد.

می بینید که مراجع در اول رساله های خود می نویسند تقلید کنید یا اینکه احتیاط کنید و البته نمی نویسند تحقیق کنید و همان احتیاط را نیز قبول ندارند و تقلید را از مهم ترین امور و برای هر کس حتی واجب می دانند و چنانچه کسی به ایشان بگوید: من از هیچ کس تقلید نمی کنم شروع می کنند به بحث کردن با او که تو در اشتباه بزرگی به سر میبری و نمی فهمی و باید از ما که آگاهتریم و به حوزه رفته ایم پیروی کنی.

حتی در مناسک حج نیز از تمامی افراد کاروان در مورد مرجع تقلیدش سوال می کنند و هر کس مستلزم این است که حتما نام مرجعی را بگوید و حتی الامکان هم از مراجعی باشد که مورد رضایت اکثر علمای شیعه است (یا در یک کلام بیشتر طرفدار خرافات شیعه باشد) و به طور کلی در ذهن همه طوری جا انداخته اند که بدون تقلید از مراجع تقلید اعمال دینی شما بی فایده و اشتباه است؛ و فراموش نکنید ما نمی گوئیم: همه بروند و مجتهد شوند، چون نیازی به این کار نیست و در زمان پیامبر ﷺ یک عرب ساده در مدت یک ساعت دین اسلام را فرا می گرفت و هرکس با گفتن دو جمله *أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله*، وارد اسلام می شده است، و البته جمله ای دیگر چون *علیا ولی الله* نبوده است، و بقیه چیزها در سال های بعدی اضافه شده اند و اگر حرام یک

چیز بوده، اکنون ده چیز شده و اصولاً مذاهب و فرق دارای مطالب جداگانه و اضافی‌تر هستند و برای همین نیز از اسلام جدا هستند، در صورتیکه حلال پیامبر تا ابد حلال و حرام آن نیز تا ابد حرام است، و اکثر اصطلاحات فقهی که مراجع تقلید از آن بهره می‌برند برگرفته شده از زبان و اصطلاحات عادی و معمولی و عرفی است که در بین عوام الناس رایج می‌باشد نه اینکه از کره مریخ آمده باشد، ولی چون این کلمات قدری پیچیده شده و حالت حوزه‌ای و فقهی به خود گرفته، مردم تصور می‌کنند هیچکس جز مراجع نمی‌تواند آن را بفهمد و بازگو کند، در صورتیکه چنین نیست و مثلاً اصطلاحات مطلق، مقید، عام و خاص همگی از عرف گرفته شده‌اند، مثل اینکه کسی بگوید: همگی شما را به منزل خود دعوت می‌کنم، که منظور از همگی همان عام است، ولی چنانچه بگوید: فقط شما را دعوت می‌کنم، این می‌شود خاص.

پس ملاحظه می‌کنید که تمام این اصطلاحات همان زبان انسان‌هاست که در بین آن‌ها رایج می‌باشد و در صدر اسلام نیز بلال یا ابوذر یا دیگر صحابه به حوزه علمیه قم یا جایی دیگر نرفته بوده‌اند و از پیامبر ﷺ تعلیم دیده‌اند که او نیز امی بوده نه مجتهد و فرامین و دستورات و وحی الهی را به مردم می‌رسانده، آیاتی که همه مبین و روشن و قابل فهم بوده‌اند و اعراب و مردم عادی نیز آن را می‌فهمیده‌اند، و البته چنانچه کسانی نیز دارای علم و معرفت زیاد بوده‌اند از نظر اسلام دارای ارزش فراوان بوده‌اند چون اسلام به مسئله علم اهمیت فراوان داده است، ولی این افراد تنها برای آموزش و تعلیم به

^۱ تقلید با وظیفه امر به معروف و نهی از منکر نیز در تضاد است، چونکه شخصی که می‌خواهد امر به معروف کند باید بداند معروف چیست و همینطور ضد آن که منکر است کدام است، و با تقلید کسی متوجه این امور نمی‌شود، بلکه تازه خودش کسی دیگر را می‌خواهد تا او را امر به معروف یا نهی از منکر کند و لابد آن شخص هم کسی نیست جز مراجع تقلید که بیشتر مردم را به سمت منکر می‌برند تا معروف.

دیگران بوده‌اند نه اینکه دیگران از ایشان تقلید کنند یا اینکه آن عالمان دین را نردبان کنند برای مقاصد خود.

علمای شیعه برای مقلد کردن مردم بدین آیات از قرآن استناد می‌کنند:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

﴿النحل: 43﴾.

«و پیش از تو، جز مردانی که به آن‌ها وحی می‌کردیم، نفرستادیم! پس اگر نمی‌دانید از

[دانایان] اهل کتاب پرسید». (نحل/۴۳)

و همینطور سوره انبیاء آیه ۷ که مشابه همین آیه است. البته اغلب اوقات قسمت اول آیه را نمی‌آورند و فقط قسمت بروید و از اهل ذکر سوال کنید را می‌آورند و می‌گویند: شما مردم که نمی‌دانید باید بروید و از اهل ذکر و دانشمندان که ما می‌باشیم پرسید، در پاسخ بدیشان باید گفت: همانطور که از ابتدای آیه مشخص است این آیه در مورد اهل کتاب است، و در ضمن در آیه آمده که اگر نمی‌دانید از اهل ذکر سوال کنید نه اینکه تقلید کنید و تقلید موجب دانستن نمی‌شود، و از همه گذشته، چه کسی گفته: شما اهل ذکر و دانشمند هستید و فقط باید به پیش شما آمد یا فقط منحصر به امامان شما است، و شما همیشه با احادیث جعلی خود آیات عام را خاص می‌کنید و یا به آیه ۱۲۲ از سوره توبه اشاره می‌کنند که چنین آمده:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي

الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿۱۳۳﴾. «و سزاوار نیست که مومنان همگی رهسپار (جهاد) شوند، اما چرا از هر فرقه ای از آنان گروهی رهسپار نشوند که دین پژوهی کنند و چون به نزد قومشان بازگشتند ایشان را هشدار دهند تا پروا پیشه کنند».

در این آیه نیز صحبت از هشدار دادن و آموختن علم به قوم خود است نه تقلید، و در آن زمان نیز گروهی از هر طائفه باید نزد پیامبر ﷺ می‌آمده چون مرجع علمی فقط پیامبر

ﷺ در مدینه بوده است، و در آیه نیز بدینصورت آمده که می‌بایست عده‌ای دین را بیاموزند (نه اینکه تقلید کنند) و سپس برای آموختن و آموزش به طوائف دیگر بروند نه اینکه آن قوم دیگر نیز از ایشان تقلید کنند و در پایان آیه نیز آمده که شاید آن‌ها خدا ترس شوند و پروا پیشه کنند و از نافرمانی حذر کنند که این تنها وقتی است که دین را یاد گرفته باشند و بفهمند در غیر اینصورت بیهوده کسی خدا ترس نخواهد شد و پروا نخواهد کرد. مفسران از جمله میبیدی، زمخشری، طبرسی و ابوالفتح از ابن عباس نقل کرده‌اند که چون خداوند در این سوره تاکید فراوان در امر جهاد کرده است صحابه گفتند که ما از هیچ غزوه یا سریه ای باز نمی‌مانیم که خداوند می‌فرماید نباید همگی برای جهاد بروند و پیامبر ﷺ را تنها بگذارند و عده‌ای نزد او برای تعلیم دین بمانند^۱ در ضمن قاسمی از غزالی نقل می‌کند که مراد از فقه در عصر اول بیشتر علم آخرت بوده است، یعنی اصول عقاید و اخلاق، نه فقط فقه اصطلاحی یعنی علم فروع. در ضمن در سوره نساء/ ۵۹ آمده که:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهٖ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾^(۵۹). «ای مومنان، از خداوند و پیامبرتان اطاعت کنید و اولی الامرتان را، و اگر به خداوند و روز باز پسین ایمان دارید، هرگاه در امری اختلاف نظر یافتید، آن را به (کتاب) خدا و (سنت) پیامبر عرضه بدارید که این بهتر و نیک انجام تر است».

می بینید که در این آیه اطاعت کردن (أطیعوا) فقط برای خدا و پیامبر خدا آمده است، و برای اولی الامر اطاعت (أطیعوا) نیامده است، چونکه به وحی الهی مجهز نیست، و برای همین فرموده: اختلافات خود را به خدا و رسول باز گردانید که به اجماع علما و مفسرین منظور از خداوند همان قرآن است، و منظور از پیامبر ﷺ نیز در زمان ما همان

^۱ در سوره بقره/ ۱۵۱ نیز بیان شده که پیامبر ﷺ برای تعلیم آمده است.

سنت او می‌باشد،^۱ چونکه اگر خود اولی الامر معصوم و بدون خطا بود و سخن او: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ [النجم: 3] بود دیگر این دستور که اختلاف را به خدا و رسول او بازگردانید بی مورد بود، چونکه همه موظف به اجرای دستورات او بودند و می‌بایست مانند خداوند و پیامبر با او برخورد می‌کردند، پس استدلال شما به آیه ۱۲۲ از سوره توبه صحیح نیست، چونکه اشخاصی که برای تعلیم به قبایل می‌رفته‌اند همانند همان اولی الامر مجهز به وحی نبوده‌اند و کسی از آن‌ها اطاعت کامل و کورکورانه و تقلید نمی‌کرده است، و مثلاً ابن مسعود یا معاذ بن جبل یا ابی بن کعب یا زید بن ثابت و دیگران دارای رساله ای جداگانه نبوده‌اند و دائماً خودشان را مطرح نمی‌کرده‌اند، بلکه تنها تبلیغ دین خدا را می‌کرده‌اند، از همه گذشته اعتقاد شما به تقلید، به خصوص در زمان فعلی خطاست، چونکه اصلاً زمان ما با زمان پیامبر ﷺ قابل قیاس نیست، چونکه در زمان ما کتاب و اینترنت و لوازم تحقیق فراوان است، و اکثراً دارای پدر و مادری مسلمان هستند، ولی در آن زمان نه وسیله ارتباطی بوده و پدر و مادران قبایل مورد نظر نیز از کافران بوده‌اند بنابراین لازم بوده شخصی برای تعلیم آن‌ها بدانجا برود، تازه همان صحابه نیز برای تعلیم می‌رفته است نه برای تقلید کردن مردم از او، از همه گذشته مراجع و دیگران که از پیامبران بالاتر نیستند، حال ما ببینیم که خداوند به پیامبر خود چه عنوانی را داده است، و آیا دیگران می‌توانند عناوینی بالاتر از این داشته باشند:

۱- ﴿إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ﴾ [فاطر: 23]. «تو جز آنکه خلق را بترسانی بکاری مامور

نیستی»

۲- ﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ [فاطر: 24]. «هیچ امتی نبوده مگر اینکه

ترساننده ای در میان آن‌ها بوده».

^۱ این آیه نشان می‌دهد حدیث پیامبر ﷺ در مورد اینکه قرآن و سنت را در میان شما می‌گذارم صحیح می‌باشد.

- ۳- ﴿وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ﴾ [یس: 17]. «و بر ما جز آنکه آشکارا ابلاغ کنیم هیچ تکلیفی نیست.»
- ۴- ﴿إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى﴾ [طه: 3]. «تنها تذکری برای بیدارسازی مردم خداترس.»
- ۵- ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [سبأ: 8]. «وما تو را جز برای اینکه عموم بشر را بشارت دهی و بترسانی نفرستادیم و لیکن اکثر مردم از این حقیقت آگاه نیستند»
- ۶- بلاغ المبین/تبلیغ آشکار (تغابن/۱۲ و مائده/۹۲ و نور/۵۴ و عنکبوت/۱۸ و...).
- ۷- نذیر مبین/ترساننده آشکار (ذاریات/۵۱/۵۰).
- ۸- ﴿وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [الأنعام: 48]. «ما پیمبران را جز برآنکه مژده دهند و بترسانند نفرستادیم سپس هرکس ایمان آورد و کار شایسته کرد هرگز بر او بیمی نیست و ابدانندوهگین نخواهد بود.»
- ۹- ﴿فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ﴾ [الرعد: 40].
- ۱۰- ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ الْمُبِينُ﴾ [النحل: 82]. «پس اگر باز روی از خدا بگردانند (ای رسول ما) بر تو فقط تبلیغ آشکار است.»
- ۱۱- ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ [الحج: 49]. «(ای رسول ما،) بگو که ای مردم من برای شما رسول ترساننده آشکاری بیش نیستم»
- ۱۲- رسول
- ۱۳- نبی
- ۱۴- اسوه حسنه (الگو و سرمشق خوب) (احزاب/۲۱)
- ۱۵- بر تو جز ابلاغ، تکلیفی نیست. (شوری/۴۸)

می بینید که صحبت از رساندن پیام (پیامبر) و ابلاغ و ترساندن و نصیحت و مژده است نه تقلید، پس آیا مراجع تقلید کاسه داغتر از آش هستند یا دایه دلسوزتر از مادر، از همه گذشته پیامبران دارای معجزه بوده‌اند ولی شما جز خرافات چه چیزی دارید، در قرآن آمده که آن‌ها کر و کور (صم و بکم) هستند، در مورد تقلید نیز همینگونه خواهد بود، چونکه مردم با بستن چشم و گوش خود تنها پیرو شما شده‌اند در سوره زمر/ ۱۸ آمده: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ وَأُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿۱۸﴾ «همان کسانی را که قول را می‌شنوند و آنگاه از بهترین آن پیروی می‌کنند، اینانند که خداوند هدایتشان کرده است، و اینانند که خردمندانند».

این آیه از قرآن با تقلید کاملاً در تضاد است چون در آن آمده که بندگان نیکوکار کسانی هستند که قول‌های مختلف را می‌شنوند و سپس بهترین آن را پیروی می‌کنند، و در آخر آیه نیز به عقل و خرد ایشان اشاره شده است، در صورتیکه در تقلید قول‌های مختلفی در کار نیست بلکه تنها رساله یک نفر برای عمل کردن در پیش روی شما می‌باشد^۱، در سوره اسراء/ ۳۶ نیز چنین آمده:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿۳۶﴾﴾

«و هرگز بر آنچه علم (و اطمینان) نداری دنبال مکن که چشم و گوش و دل‌ها همه مسئولند».

در این آیه نیز نهی شده از پیروی نمودن چیزی که بدان علم نداشته باشید (مثل تقلید از مراجع) و گوش‌ها و چشم‌ها و دل‌ها را مسئول دانسته یعنی اینکه کورکورانه هرچیزی

^۱ شنیدن قول‌های مختلف و سپس دلایل آن‌ها را بررسی کردن و بهترین را با اراده خود انتخاب کردن با تقلید در تضاد است.

را شنیدید یا دیدید قبول نکنید بلکه نسبت بدان تحقیق کنید تا علم پیدا کنید. مردم چون می‌بینند شخصی با لباس روحانی و عمامه بالای منبر رفته و لابد سالیان زیادی نیز در حوزه درس خوانده، پس هر چیزی که گفت کاملاً مورد قبول است و باید پذیرفت، تقلید شیوه ای بدتر از اطاعت است، زیرا اطاعت به میل و دلخواه توسل و لی در تقلید با اجبار و وجوب باید پیروی و اطاعت کنی، حال بینیم در مورد اطاعت خداوند چه می‌فرماید، دیگر تکلیف تقلید مشخص می‌شود، در سوره احزاب آیه ۶۷ چنین آمده است:

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَّرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾ (۶۷)

«و گویند: ای پروردگارا، ما اطاعت امر بزرگان و پیشوایان خود را کردیم که ما را به راه ضلالت کشیدند».

در این آیه جهنمیان می‌گویند: ما اطاعت بزرگان خود را کردیم و برای همین گمراه شدیم و من فکر می‌کنم عده‌ای بگویند ما از فلانی تقلید کردیم و برای همین گمراه شدیم.

از نظر ما در این مورد که همیشه کسانی برای آموختن علوم دینی به مردم حاضر باشند عیبی ندارد و حتی لازم است، ولی می‌بایست این عده برای آموزش باشند نه تقلید و البته این عده نیز نباید برای اهداف و مقاصد خود دین را نردبان کنند.

اسلام در اول ظهور خود مانند رودخانه ای زلال بوده است که از دل کوه بیرون آمده است و در دامنه کوه جاری شده است ولی در بین راه دائم از این رودخانه زلال یک کانال و رودخانه ای کوچک به طور انشعابی و فرعی جدا شده است، و هرچه هم از رودخانه اصلی دورتر شده به لجنزار شرک و کفر و خرافه نزدیکتر شده است، و حتی بعضی از آن‌ها خشک شده‌اند یا در حال خشک شدن هستند و بعضی که اصلاً از این رودخانه زلال و پاک نیستند و معلوم نیست از کجا آمده‌اند و خود را به این رودخانه چسبانده‌اند (احتمالاً از رودهای ابن سبا یا صفویه هستند) و البته بعضی نیز زیاد از این رودخانه دور نشده‌اند و فاصله خود را حتی الامکان با رود اصلی حفظ کرده‌اند، پس باید

هوشیار باشیم و از شاهراه اصلی رودخانه به هیچ عنوان حتی به اندازه یک وجب هم که شده جدا نشویم و همواره با این رودخانه برویم تا به دریا برسیم، اکثر علما قبول دارند که بهترین قرون در تاریخ اسلام، قرن اول و سپس دو قرن بعدی است (طبق حدیث پیامبر ﷺ). پس اکنون ما می‌پرسیم: آیا حضرت عمر و یا حضرت علی دارای مذهب یا فرقه ای بوده‌اند؟ یا تنها دین اسلام داشته‌اند؟ تمامی اصحاب خود را فقط مومن و مسلم می‌دانسته‌اند، پس ما نیز باید همانگونه باشیم و اگر بگویند: این‌ها مجتهد بوده‌اند و نیازی به تقلید نداشته‌اند، می‌گوئیم: بطور حتم چند صد هزار نفری که در حجة الوداع حضور داشتند همگی مجتهد نبوده‌اند یا مردم سه قرن اول اسلام نیز مجتهد نبودند ولی تقلید نیز نداشته‌اند و چنانچه تقلید لازم بود در حجة الوداع پیامبر اکرم ﷺ لزوم آن را بیان می‌کرد و اگر بگویند: صحابه و مردم آن زمان با پیامبر ﷺ بوده‌اند و نیازی به مرجع نداشته‌اند ولی اکنون پیامبر نیست و مرجعی لازم است، می‌گوئیم: صحابه و مردم آن زمان از پیامبر ﷺ تقلید نمی‌کرده‌اند بلکه سوال می‌کردند و پیامبر ﷺ نیز برای تعلیم مردم آمده بود نه تقلید! و تعلیم و تعلم با تقلید متفاوت است^۱، و در آیات قرآن نیز به تدبیر و تعقل سفارش شده است، و منظور از عقل نیز همین عقلی است که همه از آن برخوردار هستند^(۲) نه اینکه اشخاصی خاص، از همه بیشتر عاقل باشند و یا حتی علم غیب بدانند مثل

۱- بهتر است که گفته شود: بنابر آیات قرآن، پیامبر الگو و اسوه برای همه مؤمنین است، و اطاعت و پیروی از ایشان واجب است، و همه مسلمانان چه در حیات پیامبر ﷺ و چه بعد از وفات ایشان، باید از ایشان پیروی نمایند. گرچه سخنان مولف در جملات قبلی و بعدی بر این نکته تأکید دارد و این مسائل از قیمت این کتاب گرانها چیزی کم نمی‌کند. (مُصحح)

۲- این سخن نویسنده محترم زیاد دقیق نیست، چون اثبات اصول و فروع دین با عقل به اثبات نمی‌رسد، و اگر با عقل ثابت می‌شد ضرورت به فرستادن پیامبران نبود، و مردم با عقل خود باید خیر و شر را می‌دانستند اما اینطور نشد بلکه خداوند برای هدایت مردم پیامبران را فرستاد تا آن‌ها را به خیر و شر رهنمایی کند. ثانياً اگر قرار باشد هر که طبق عقل خود مسایل اصول و فروع دین را

احادیثی که در شیعه آمده و می‌گویند: امامان علم گذشته و آینده و... را می‌دانند! که همگی باطل است و نمی‌توان عالم بودن در امور دینی را منحصر به افرادی خاص کرد و از همه گذشته شخصیت پیامبر ﷺ قابل قیاس با افراد دیگر و مراجع مختلف نیست، و ایمان به نبوت او جزء اصول دین است، و پیامبر ﷺ به وحی الهی مجهز بوده و چنانچه اشتباهی هم می‌کرده از طریق وحی مطلع می‌شده است، ولی افراد دیگر مصون از خطا نیستند و نمی‌توان عقاید آن‌ها را کاملاً و کورکورانه پذیرفت، پس شما نیز بگیریید از همانجایی که صحابه گرفته‌اند، یعنی قرآن و سنت پیامبر ﷺ و مگر نه اینکه صحابه نیز بوسیله آموزش تعالیم اسلام مسلمان شده‌اند، پس شما نیز همان کار را بکنید، چونکه تعلیم دین واجب است و دین نیز کامل شده است و وحی الهی نیز با خاتمیت پیامبر ﷺ قطع شده است، پس برای هدایت تنها قرآن و سنت در میان شما باقی مانده است و همچنین عقلی که خداوند به همگی داده است، و هر چیز را باید تنها از شرع گرفت نه اینکه خودمان ایجاد کنیم، چون منجر به ایجاد بدعت‌ها می‌شود پس دستور یا لزوم ایجاد مذاهب مختلف در شرع نیست، و همانطور که امامان یا مجتهدین قرآن و دین اسلام را می‌فهمند، دیگران نیز قادر به فهم آن هستند و دین سهل است نه پیچیده و دشوار، قرآن نیز قابل فهم است، به قول علامه برقی همانطور که ابوحنیفه معنی حی علی الصلوة را می‌فهمیده من نیز معنای آن را می‌فهمم و اگر هم بگویید: در صدر اسلام تابعین و مردم از صحابه سوال می‌کرده‌اند. می‌گوئیم: سوال می‌کرده‌اند نه تقلید و ما با سوال مخالفتی نداریم و پرسش با تقلید متفاوت است، و اصلاً کلید فهمیدن پرسش است^۱، و پیامبر ﷺ فرموده: علاج نادانی، سوال است ولی با تقلید کسی متوجه نمی‌شود بلکه همان کار را از

استنباط نماید و طبق آن پیش برود در آنصورت اختلافات زیادی به تعداد عقلهای مردم بوجود

می‌آید چون عقل و درک هر یک از انسانها متفاوت از دیگری است. (مُصحح)

^۱ پرده شک را با سوالات از بین ببرید (تازی)، هر که کتاب سودمندی را نابود کند، انسانی را کشته و هرکه انسانی را کشته، جهانی را به قتل رسانده (مسولی)

دیگری بصورت طوطی وار انجام می‌دهد به این جمله زیبای علامه برقعی که در کتاب تضاد مفاتیح الجنان با آیات قرآن آورده توجه کنید:

«اکنون ای روشنفکران، ای مجاهدان، بیائید تمام فرقه‌ها از هر مذهب، فقط مسلمان شویم و تسلیم امر خدا باشیم، و نگذاریم بتوسط دکان‌داران مذهبی باز جنگ و جدال و قتال میان مسلمین ادامه پیدا کند. بیائید اسلام را به قوانین مذهبی و به افکار و مذاهب بشری محدود نسازیم و اسلام و قرآن را از تعصبات مذهبی و قومی نجات دهیم و خدا و قیامت را فراموش ننمائیم.»

«بیائید برای رضای خدا و حفظ نسل جدید فقط حقایق قرآن و اسلام را به مردم ارائه دهید و از خرافات مذهبی دست بردارید تا جوانان به دین و حقایق آن آشنا گردند، بدانید که اکثر دانشمندان مذهبی از حقایق قرآن و اسلام بی‌خبرند و فقط به اخبار فرقه‌ای آگهی دارند. امروز روزی نیست که با زور و یا تقلید مردم را دعوت کنید بلکه دین اسلام دین آگاهی و حریت و آزادی و بصیرت است. پس دولت و ملت عزیز نباید بزور اختناق و سانسور و خودخواهی و استبداد رأی بپردازند، بلکه باید خود را به دلیل و برهان و منطق مجهز سازند و اسلام را بدنام نکنند چنانکه کرده‌اند. خدا فرموده:

﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [البقرة: ۱۱۱].

یعنی: «اگر راست می‌گوئید برهان خود را بیاورید.»

خدا به رسول خود فرموده:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ [یوسف: ۱۰۸].

یعنی: «بگو: این راه من است، من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی

خدا دعوت می‌کنیم!»

اگر چه پذیرفتن سخن ما برای همه سنگین و مشکل است ولی بیائید سخن حق و پند ما را گوش دهید و علمای حق گو را آزاد بگذارید. من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم.»

به نظر ما می‌بایست موارد محکم و قطعی را گرفت و مسائلی که در آن‌ها شک و شبهه است یا ایجاد تفرقه می‌کند رها کرد، به عنوان مثال قرآن را گرفت چون متواتر و قطعی الثبوت است، ولی مثلاً احادیث جعلی و ظنی الثبوت را رها کرد، مخصوصاً احادیثی که موجب تفرقه هستند چون احادیث یا زیاراتی^۱ که در آن صحابه یا حضرت ابوبکر و حضرت عمر یا حضرت عثمان را لعن کرده‌اند (که البته در جعلی بودنشان شکی نیست) مطمئن باشید در آن جهان به شما نمی‌گویند چرا طبق فلان زیارتنامه، خلفاً را لعن نکردی پس بیا و برو در جهنم! ولی مطمئن باشید به شما خواهند گفت: چرا طبق قرآن عمل نکردی و عمل نکردن به قرآن انسان را جهنمی می‌کند (البته عمل به احادیث صحیح و سنت پیامبر نیز واجب و قطعی است) پیامبر ﷺ فرموده: «دوروا مع کتاب الله حیثما دار» (المستدرک، الحاکم ۱۴۸/۲) یعنی: همواره بر مدار کتاب خدا بچرخید»، به نظر ما اگر هم زمانی اجماع علما بر این بوده که فقط همین مذاهب باشند شاید اینکار را برای حفظ جماعت مسلمین کرده‌اند چون دیده‌اند که در هر زمان فرقه‌ای تازه با تفکری جدید ظهور می‌کند و باعث کشمکش و تفرقه می‌شود (مثل قدریه یا معتزله) و برای در امان ماندن مسلمین چنین اجتهادی کرده‌اند ولی در زمان فعلی از آن فرقه‌ها خبر چندانی نیست و به نظر ما علما می‌توانند بر این عقیده اجماع کنند که کسی جز مسلم یا مومن نامی دیگر بر خود نگذارد و مسئله تقلید در فروع را نیز بردارند و تعلیم و تعلم را برای هر مسلمان واجب بدانند تا هر کس خود عالم به اصول و فروع دین خود باشد نه اینکه از شخصی دیگر به طور کورکورانه اطاعت کند و البته منظور ما از برداشتن تقلید نابود

^۱ مثل زیارت جعلی عاشورا که در آن به جای نام ابوبکر و عمر و... از کلمه اولی و دومی و... استفاده شده است و شکی نیست که روافض به نیت لعن خلفا آن را می‌خوانند و لابد با اینکار می‌خواهند هفته وحدت درست کنند، باید به اینها گفت: هفته وحدت توی سرتان بخورد. البته بسیاری از مردم ایران با این خرافات مخالفند و روی سخن ما با کسانی است که چشم و گوش بسته به دنبال ساداتنا و کبرائنا می‌روند تا کی به دوزخ برسند!

کردن کتب و ریشه کردن هر چیزی نیست، بلکه هر کس تنها کتب مذهب خود را نخواند بلکه از بقیه مذاهب را نیز مطالعه کند و کتاب‌ها نیز بسیار مفید هستند چون به هر حال در تعلیم ما بسیار مهم بوده‌اند و باید همواره از آن‌ها استفاده شود، البته مطالب آن‌ها را مورد بررسی قرار داد تا چنانچه در جایی با قرآن و سنت قطعی مخالف بود قبول نکنیم، چون واضح است که نویسندگان این کتب با وحی ارتباط نداشته‌اند و مصون از خطا نبوده‌اند.

امام غزالی در کتاب المنقذ من الضلال نوشته: هر کس برای تحقیق در مورد مذهبی باید از بهترین علمای آن مذهب نیز عالم‌تر شود تا به حقیقت پی ببرد. حالا ما نمی‌گوئیم همه بروند و عالم‌ترین شوند ولی اگر به اندازه‌ای نیز تحقیق به خرج دهند و تقلید را کنار گذارند بهتر است در سوره مومنون/۶۲ نیز آمده که ما هیچ نفسی را بیش از وسع و توانائی تکلیف نمی‌کنیم، و البته عده‌ای از علما نیز برای تعلیم و راهنمایی مردم حضور داشته باشند (نه اینکه از آن‌ها تقلید شود) و ممکن است اینکار در ابتدا مشکل باشد و عده‌ای نیز در برابر آن مقاومت کنند ولی مطمئن باشید چنانچه چندین سال از آن بگذرد به نتیجه خواهد رسید. آری، اگر تمام مسلمین یک صدا چنین کاری می‌کردند قدرت و عظمت آن‌ها بیشتر بود و هیچ یک از ابرقدرت‌های جهان جرات نداشتند بدانها نگاهی چپ بکنند خداوند در سوره انفال/۴۶ می‌فرماید:

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَلَوُا فِتَنَهُوا فَتَنَفَشُوا تَدَّهَبَ رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^(۴۶)

«و همه پیرو فرمان خدا و رسول خدا باشید و هرگز راه اختلاف و تنازع نپوئید که در اثر تفرقه ترسناک و ضعیف شده و قدرت و عظمت شما نابود خواهد شد بلکه باید یکدل و صبور باشید که خدا همیشه با صابران است.»

خداوند در سوره آل عمران/۱۰۵ از اینکه امت اسلامی مثل سایر ملل راه تفرقه را برود

نهی کرده است:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْمَيْنَةُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^(۱۹)

«و شما مسلمانان مانند مللی نباشید که راه تفرقه و اختلاف پیمودند پس از آنکه آیات و ادله برای هدایت آن‌ها آمد و چنین گروه گرفتار عذاب سخت خواهند بود».

خداوند در سوره مومنون آیات ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ امت را به دوری از تفرقه دعوت کرده است:

﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ﴿۵۲﴾ فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿۵۳﴾ فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۵۴﴾﴾

«و این مردم همه یک دین و یک امت هستند و من خدای شما هستم پس از من بترسید (۵۲) پس کارشان را در بین خودشان جدا جدا کردند که هر گروهی به آنچه در پیشش هست خوشحال است (۵۳) پس این بیخبران را در غفلت خود رها کن تا هنگامی معین (۵۴)».

و در سوره انبیاء ۹۲ / ۹۳ آمده:

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴿۹۲﴾ وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلُّ إِلِيْنًا رَاجِعُونَ ﴿۹۳﴾﴾. «اینک طریقه واحد و دین یگانه شما آئین پاک اسلام است و من یکتا پروردگار و آفریننده شما هستم پس تنها مرا پرستش کنید (۹۲) (و امت باز در کار دین) بین خود تفرقه و اختلاف انداختند (و ملت واحد را متفرق ساختند) باز رجوع همه به سوی ما خواهد بود (۹۳)».

و در سوره بقره/۱۴۳ امت اسلامی را به نمونه بودن برای ملل دیگر دعوت کرده است:

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلٰى

عَقَبِيَّهٖ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالتَّائِبِينَ لَرُءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١١٣﴾

«و ما شما را امتی میانه قرار دادیم (و مسلمین را به اسلام هدایت کردیم و بیاراستیم به اخلاق معتدل و سیرت نیکو) تا گواه مردم باشید (تا نیکی و درستی را سایر ملل از شما بیاموزند و) پیامبر گواه بر شما باشد (تا شما از وی بیاموزید، و ای پیامبر) ما قبله ای که بر آن بودی نگردانیدیم مگر برای اینکه بدانیم (و بیازمائیم و جدا سازیم) گروهی را که از پیامبر خدا پیروی کنند از آنان که به مخالفت او برخیزند و این تغییر قبله بسیار گران بود جز در نظر هدایت یافتگان به خدا، و خدا هرگز ایمان [نماز] شما را ضایع نمی گرداند زیرا خداوند، نسبت به مردم، رحیم و مهربان است».

و در سوره انعام/۱۵۳ نیز از رفتن امت اسلامی به راههای مختلف نهی شده است:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَلَّكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٥٣﴾﴾

«و اینست راه راست پس پیروی آن کنید نه پیروی از راههای دیگر که موجب تفرقه و پریشانی شما است و جز از راه خدا متابعت نکنید این است سفارش خدا به شما باشد که پرهیزکار شوید».

پس همه باید فقط یک دین و یک اسم و یک ملت باشیم و آن هم چیزی نیست جز اسلام و مسلم، البته اسلام به همراه ایمان، چون در دوران پیامبر ﷺ نیز عده‌ای فقط اسلام آوردند که آیه نازل شد که شما فقط اسلام آورده‌اید و ایمان نیاورده‌اید که در سوره حجرات/۱۴ بیان شده است.

کسانی که می‌گویند: چنین افکاری عملی نیست و نمی‌توان همه ملل و فرقه‌ها و مذاهب را یکی کرد و هیچ کس از عقاید خود دست بر نمی‌دارد و این کاری غیرممکن و غیر عملی است، در جوابشان می‌گوئیم: وظیفه ما بیان حقایق است و اینکه دین اسلام چه منظور و هدفی را دنبال می‌کند و اینکه اسلام از فرقه‌گرایی و تفرقه‌بیزار است و شما که

می‌گوئید: اینکار غیرممکن است باید بدانید که در آن جهان ورود به دوزخ ممکن است و آنجا چنین بهانه‌هایی پذیرفته نیست بلکه دین اسلام دین تسلیم است و کسی که تسلیم قوانین و فرامین آن نشود مسلمان نیست و آیا برداشتن چند اسم و گفتن اینکه ما فقط مومن هستیم کار بسیار دشواری است؟!، شما که خدا و پیامبر و کتابتان یکی است آیا گذاشتن از اموری جزئی دروغ و خرافی اینقدر مشکل است؟!، پس شما اگر زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بودید حتماً مسلمان نمی‌شدید و باز مردم آن زمان بهتر تغییر عقیده داده‌اند تا شما، چون کار در زمان ابتدای بعثت مشکل تر بود و باید همگی از دین و عقاید چندین ساله اجداد و بزرگان خود می‌گذشتند و بت‌ها را نابود می‌کردند و همه برابر می‌شدند آن وقت بامزه است که شما اصلاً مردم آن زمان را قبول ندارید و دائم بدانها ایراد می‌گیرید که چرا فلان اشتباه را کردند و چرا در فلان مکان، فرمان پیامبر را گوش ندادند، شما هم اکنون از کوچک‌ترین عقاید خود گذشت نمی‌کنید پس اگر انسان واقع‌گرا باشد می‌فهمد که بسیاری از مردم این زمان از کافران قریش هم نادان تر هستند و شما با عملی نبودن صحبت‌های ما کاری نداشته باشید، شما در این کار پیش قدم شوید اگر هم به فرض عملی نشد به طور حتم شما ثواب و پاداش کارتان را دارید، شاید همه مردم جهان بخواهند به درون چاهی بروند آن وقت شما هم با آن‌ها به داخل چاه می‌روید؟!، در اینکه فرقه‌ها و مذاهب گوناگون به سختی یکی می‌شوند و کسی هم دست از عقاید مذهبی خود بر نمی‌دارد شکی نیست و ما نیز چنین واقعیت تلخی را قبول داریم، ولی مطمئن باشید به تدریج می‌توان اینکار را کرد و همانطور که در ابتدا اسلام خالص بوده و بعد طی سالیان دراز فرقه‌ها و مذاهب گوناگون وارد آن شده‌اند هم اکنون نیز باید با حوصله و طی چندین سال این مذاهب را از پیکره اسلام به دور بریزید و به طور حتم اینکار یک روزه انجام نمی‌شود و یکی شدن را نیز می‌توان چنین شروع نمود که در مسائل ریز و جزئی هر فرقه وارد نشد و یکپارچه شدن را فعلاً در مسائلی کلی و مهم پیاده کنید، سپس به سمت مسائل کوچک بروید تا عملی باشد.

به طور حتم نمی‌توان در زمانی کوتاه تمام قواعد ریز و درشت فرقه‌های اسلامی را در قالب یک قانون در آورد و به یاد داشته باشید که در زمان فعلی و عصر جدید از فرقه‌ها و مذاهب گذشته چندان خبری نیست و تعداد آن‌ها بسیار ناچیز است و در آمار نمی‌آیند و هر شخص غربی یا بیگانه در زمان فعلی اسلام را با دو اسم بیشتر نمی‌شناسد، یکی سنی و دیگری شیعه، و البته یکی شدن با مسائلی که شیعیان در پیش گرفته‌اند غیر ممکن است، و جزء مسائل کوچک و بی‌اهمیت نیستند تا بتوان از آن‌ها چشم پوشید مسائلی چون دستور جانشینی و خلافت بلافصل حضرت علی از سوی خداوند که معنای آن خود به خود مرتد شدن صحابه می‌شود، زیرا چنانچه چنین دستوری بوده پس اکثر سابقون در اسلام خلاف بسیار بزرگی مرتکب شده‌اند و برای همین است که شیعیان با ابوبکر و عمر و عثمان دشمن هستند و کینه آن‌ها را در دل دارند و در زیارات جعلی خود همچون زیارت عاشورا آن‌ها را لعن می‌کنند، پس چطور می‌توان با چنین اشخاصی وحدت ایجاد کرد و آیا خود ایشان حاضرند با خوارج وحدت ایجاد کنند و یا خواندن مدعو غیبی در دعاهایشان یا در مقابل قبور ائمه که دیگر به این مسئله نمی‌توان اشتباه گفت بلکه چنین عقایدی شرک است و همینطور غلو کردن آن‌ها در مورد امامان که امام صادق علیه السلام فرموده: غالی از مشرک بدتر است، و آیا با این اشخاص اسلام به جایی می‌رسد، بلکه علت اصلی تفرقه نیز همین عقاید مسخره است، و برای وحدت باید دید مقابل شما کیست؟ آیا اگر پیامبر صلی الله علیه و آله یا حضرت علی علیه السلام بودند با چنین افرادی دوستی برقرار می‌کردند، در صورتیکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: «به یاران من ناسزا مگوئید قسم به کسی که جان من در دست اوست اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا در راه خدا صدقه دهد به اندازه پر کف آن‌ها که در راه خدا صدقه داده‌اند نمی‌رسد و حتی نیمی از آن». پس وضع کسانی که از صبح تا شب لعن کبار صحابه بر زبان آن‌ها نقش بسته روشن است و ام‌کلثوم که ثمره ازدواج حضرت علی علیه السلام با حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بوده است و علی او را به همسری عمر بن خطاب در آورده و حضرت عمر رضی الله عنه

داماد حضرت علی علیه السلام بوده است، آنوقت فکر می‌کنید حضرت علی با کسانی که از حضرت عمر متنفرند چگونه است، پس به طور حتم پیامبر صلی الله علیه و آله یا علی علیه السلام با چنین اشخاصی دوستی ندارند و مردم باید این موضوع را درک کنند که در زندگی یا توحید است یا شرک، یا خدا است یا غیرخدا، یا دستوری از جانب خداوند برای خلافت بلافصل علی نبوده یا بوده، و راه سومی وجود ندارد و این مسائل مانند سپیدی و سیاهی ضد یکدیگرند و قابل جمع نیستند، البته شاید بتوان به صورت ظاهری یا سیاسی چنین وحدتی هم ایجاد کرد ولی اینگونه وحدت راه به جایی نمی‌برد چون بذر کینه و اختلاف در دل‌ها می‌باشد و بالاخره چون آتشی در زیر خاکستر خود را نشان می‌دهد، پس وحدت باید ریشه دار و از صمیم قلب باشد تا نتیجه بدهد و تنها راه آن هم دور ریختن عقاید تفرقه‌زا و خرافی و شرک آمیز است، پس برای بازگشت به صدر اسلام از نظر ما اهل سنت خیلی بهتر شرایط آن را دارند تا شیعیان زیرا چنانچه اهل سنت دارای معایبی هم باشند بهتر آن‌ها را قبول می‌کنند تا شیعیان، و اهل سنت امامان خود را نیز معصوم نمی‌دانند و چهار مذهبی هم که در فروع دینی دارند همه را مثل هم می‌دانند و رجوع به هر کدام را جایز می‌دانند، البته همین نام‌ها و مذاهب نیز به نظر ما باید برداشته شوند، ولی شیعیان دهها فرقه دارند مثل زیدی و هفت امامی یا اثنی عشری و بهایی و صوفی‌گری و... هیچ کدام یکدیگر را قبول ندارند و اجازه رجوع به فرقه‌های خود را هم ندارند و هر کدام فقط خودش را بر حق می‌داند (البته همگی گمراهند) و در هر زمان نیز مراجعی با رساله‌ای جداگانه دارند و اشتباهات شیعه مضرت‌تر است، اشتباهاتی که به شرک و کفر ختم می‌شود با اشتباهات دیگر تفاوت دارد. و یا عقایدی که باعث تفرقه بین مسلمین می‌شوند که در میان شیعیان بسیار است، و چنین عقایدی بیشتر باعث شادی دشمنان اسلام است و اصلاً هدف ایجاد چنین افکاری جلوگیری از رشد و پیشرفت اسلام خالص بوده، و هم اکنون نیز جلوی بازگشت مسلمین بدان اسلام را می‌گیرد. و در انتها نیز لازم به تذکر است که در مورد مسئله تقلید، دانشمندان و بزرگان دیگری نیز آن را قبول

نداشته‌اند و این تنها صحبت ما نیست، علامه آل‌بانی که از دانشمندان بزرگ اسلامی بوده مقید به هیچ یک از مذاهب نبوده است یا علامه برقی که با تقلید مخالف بوده است و در کتاب تابشی از قرآن، ادلهٔ تحریم تقلید را آورده است یا شیخ محمد عبده^۱ یا امام غزالی که شخصی از او می‌پرسد: آیا تو شافعی مذهب هستی؟ و غزالی در پاسخ به او می‌گوید: من در شریعت مذهب قرآن و در عقلیات مذهب برهان را دارم. و اصولاً دانشمندان بزرگ با تقلید مخالف هستند، حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه ۱۸ نهج البلاغه فرموده: آیا خدای سبحان، دین ناقصی فرستاد و در تکمیل آن از آن‌ها استمداد کرده است؟ آیا آن‌ها شرکاء خدایند که هر چه می‌خواهند در احکام دین بگویند و خدا رضایت دهد؟ آیا خدای سبحان، دین کاملی فرستاد پس پیامبر در ابلاغ آن کوتاهی ورزید؟ در حالی که خدای سبحان می‌فرماید: ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم و فرمود: در قرآن بیان هر چیزی است و یاد آور شد که: بعض قرآن گواه بعض دیگر است و اختلافی در آن نیست پس خدای سبحان فرمود: اگر قرآن از طرف غیر خدا نازل می‌شد اختلافات زیادی در آن می‌یافتید (نساء/۸۲). البته روش صوفیان یا اخباریون که آن‌ها نیز تقلید را باطل می‌دانند مورد نظر ما نیست.

در ضمن لازم است خاطر نشان کنیم ما هرگز نمی‌گوئیم که تمامی مسلمین دیگر که کاملاً مثل ما نیستند، گمراه هستند یا اینکه در راه خود به هیچ جایی نرسیده‌اند و یا در راه خود به خدا و اسلام دست نیافته‌اند، میان مذاهب دیگر از مسلمین، عالمان و امامان و پیشوایان و اشخاص نیکوکار فراوانی وجود داشته‌اند و دارند که کتب ارزشمندی نیز از ایشان می‌باشد، حتی میان عوام و مردم عادی ایشان نیز کسانی هستند که دارای اعمال پسندیده و کرداری نیکو هستند، بنابراین منظور ما از بیان این مطالب، گمراه خواندن همگی نیست.

^۱ المنار جزء دوم، صفحه ۸۲ در مورد تقلید مطالبی را آورده است.

البته شکی نیست که عده‌ای نیز به نام اسلام دارای فرقه و مذهب گمراه هستند و حتی دارای عقاید شرک آلود نیز می‌باشند.

ستایش اولیاء

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾﴾
[البقرة: ۱۶۵].

«و برخی از مردم به جای خدا معبودهایی انتخاب می‌کنند که آن‌ها را آن گونه که سزاوار است خدا را دوست داشت، دوست می‌دارند ولی آنان که ایمان آورده‌اند، محبت شان به خدا بیشتر و قوی‌تر است. و اگر کسانی که [با انتخاب معبودهای باطل] ستم روا داشتند، هنگامی که عذاب را ببینند، بی‌تردید بفهمند که همه قدرت ویژه خداست [و معبودهای باطل، هیچ و پوچ‌اند] و خدا سخت کیفر است.»

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾﴾ [آل عمران: 64].

«بگو: ای اهل کتاب، بیائید از آن کلمه (حق) که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم و آن کلمه اینست که به جز خدای یکتا نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و برخی برخی را به جای خدا به ربوبیت ستایش نکنیم، پس اگر از حق روی گردانند بگوئید: شما گواه باشید ما تسلیم فرمان خداوندیم.»

در صدر اسلام ستایش اولیاء وجود نداشته است^۱، و این امور توسط مروجین هر مذهب برای پیشرفت مذهب خودشان ایجاد شده است و ستایش اولیاء باعث شده که با نام ایشان نیز مذهب بسازند.

پیامبر ﷺ فرموده: «إياكم والمدح فإنه الذبح» (مسند أحمد بن حنبل ۹۸/۴) یعنی از تمجید و ستایش پرهیزید زیرا آن مانند سر بریدن و خفه کردن است.
در سوره آل عمران آیه ۷۹ و ۸۰ چنین آمده است:

﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّيْنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿۷۹﴾ وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۸۰﴾﴾

«هیچ بشری را نسزد که خداوند به او کتاب و حکمت و نبوت داده باشد، سپس به مردمان بگوید به جای خدا آنکه بندگان خداوند باشید، بندگان من باشید، بلکه (باید بگوید) شما که کتاب آسمانی را آموزش داده و آموزش یافته اید، عالمان ربانی باشید (۷۹) و به شما دستور ندهد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بگیرید، آیا پس آنکه مسلمان گشته اید شما را به کفر فرمان می‌دهد؟ (۸۰)».

در نهج البلاغه حکمت ۳۷ آمده که در راه صفین دهقانان شهر انبار تا حضرت علی علیه السلام را دیدند پیاده شدند و پیشاپیش آن حضرت می‌دویدند، که حضرت فرمود: چرا چنین می‌کنید، گفتند: عادتی است که پادشاهان خود را احترام می‌کردیم، حضرت به آنها فرمود: به خدا سوگند که امیران شما از این کار سودی نبردند و شما در دنیا با آن خود را

^۱ در سوره کهف/۱۰۲ آمده: ﴿أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِ أَوْلِيَاءَ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لَهُمْ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا ﴿۱۰۲﴾﴾ «آیا کافران پندارند که بندگان من غیر من کسی را دوست و یاور خود خواهند گرفت و ما برای کافران دوزخ را منزلگاه قرار دادیم».

به زحمت می‌افکنید و در آخرت دچار رنج و زحمت می‌گردید و چه زیانبار است رنجی که عذاب در پی آن باشد و چه سودمند است آسایشی که با آن امان از آتش جهنم باشد. و همینطور حضرت علی علیه السلام فرموده: «هرکس بزرگی خالق در قلب او باشد، مخلوق در نظرش کوچک خواهد بود»^۱.

در بسیاری از آیات قرآن در مورد پیامبران آمده که آنها هم بشری معمولی هستند مثل شما، چون سوره کهف/۱۱۰، ابراهیم/۱۱ و فصلت/۶ و یونس/۲ در سوره فرقان/۷ آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله و پیامبران قبلی در بازار راه می‌روند و غذا می‌خورند پس افرادی عادی هستند نه خارق العاده، و در بسیاری از آیات آمده که پیامبران در مواقعی ترسیده‌اند مثل سوره قصص/۳۱ که حضرت موسی علیه السلام از مار شدن عصای خود ترسیده همینطور سوره قصص/۲۵ و سوره طه/۶۷/۶۶/۶۵ و شعرا/۱۲/۲۱ و نمل/۱۰ یا ترسیدن حضرت ابراهیم علیه السلام از فرشتگان در سوره ذاریات/۲۸ و یا در مورد حضرت لوط علیه السلام در سوره عنکبوت/۳۳ و معجزات پیامبران نیز به اذن خداوند بوده است نه اینکه خودشان معجزه داشته باشند، در سوره اسراء/۹۰/۹۱/۹۲/۹۳/۹۴ آمده که مردم انواع معجزات را از پیامبر طلب کرده‌اند همچون در آوردن چشمه آب یا داشتن باغ خرما و انگور یا آوردن فرشتگان یا داشتن خانه‌ای از طلا که در آن نیز چنین آمده که پیامبر نیز بشری می‌باشد که از سوی خدا به رسالت آمده است در سوره اعراف/۶ چنین آمده: ﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾﴾ «البته ما هم از اعمال امم و هم پیامبران آنها سوال خواهیم کرد» پس حتی از پیامبران نیز سوال می‌شود بنابراین تکلیف

^۱ حضرت علی علیه السلام وقتی شورشیان علیه حضرت عثمان رضی الله عنه وارد عمل می‌شوند، حسن و حسین را برای مقابله با آنها جلوی درب خانه می‌گذارد و هنگامیکه شورشیان موفق به ورود به خانه می‌شوند حضرت علی علیه السلام، حسن و حسین را مورد توبیخ شدیدی قرار می‌دهد که چرا نتوانستند جلوی آنها را بگیرند پس می‌بینید که ستایشی در کار نبوده است چون عمل امام نیز حجت است.

بقیه دیگر روشن است و پیامبران یا امامان نیز در دعاهای خود از خداوند طلب عفو و بخشش می‌کرده‌اند. در سوره مائده/۷۵ و نساء/۱۷۲ و زخرف/۵۹ آمده که حضرت عیسی بنده ما بود که به رسالت آمده و همینطور حضرت مریم نیز بنده و بشری معمولی بوده است در سوره شعراء/۸۰ از قول حضرت ابراهیم علیه السلام چنین آمده: ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ یعنی: «همان خدایی که چون بیمار شوم مرا شفا می‌دهد»، می‌بینی که ستایش از اولیاء و بزرگان دین باعث نوعی ترس از آن‌ها نیز شده است، و اینقدر که مثلاً شیعیان از حضرت علی یا امام حسین یا حضرت عباس می‌ترسند، از خداوند نمی‌ترسند، به طور مثال دیدن فیلم و رقص زنان و یا گوش کردن به نوارهایی این چنین در همه حال حرام است و مخالف با شریعت اسلام و دستورات خداوند است ولی می‌بینی که یک فرد شیعی در طول سال بدون ذره‌ای ترس یا شرم از خداوند فیلم نگاه می‌کند و نوار هم گوش می‌کند اما در روز شهادت امامان یا روز عاشورا و تاسوعا می‌ترسد چنین کارهایی بکند و مرتب می‌بینی که اکثر مردم می‌گویند: امروز گناه است و شهادت فلان امام است، پس مواظب باشید عملی که گناه باشد انجام ندهید! و گویا از امام حسین بیشتر می‌ترسند تا از خداوند، به این ابلهان باید گفت: اگر کاری در اسلام حرام باشد همیشه حرام است نه فقط در روزهایی مشخص و در آن روز هم از ترس مخلوق و نه از ترس خالق، و آیا این عقاید شرک نیست؟، چون در ترس از خداوند و انجام دستورات او شخصی دیگر را شریک کرده اید و بلکه از آن شخص بیشتر هم حساب می‌برید تا از خود خدا و یا جشن عروسی خود را حتی الامکان در چنین روزهایی نمی‌گیرند چون عقیده دارند شادی در چنین روزهایی گناه است یا در ماه رمضان می‌بینی که فلان لات محله اصلاً روزه نمی‌گیرد اما در شب شهادت حضرت علی تصمیم به روزه گرفتن می‌گیرد و از حضرت علی بیشتر می‌ترسد تا از خداوند و یا در این روزها به آرایشگاه جهت اصلاح موی خویش نمی‌روند و همینطور عقایدی دیگر که ما نمی‌دانیم کدام احمقی این عقاید را وارد اسلام کرده است، و گویا مصداق این آیه هستند که در سوره

حشر/۱۳ آمده: ﴿لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهَبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾ ﴿۱۳﴾
 «این مردم منافق در دلشان از شما بیشتر ترس دارند تا از خدا، چونکه آن‌ها مردمی هستند که هیچ فهم و شعوری ندارند»، که البته همگی این عقاید مربوط به مذهب و فرقه هستند نه دین اسلام و مردم باید بدانند که دارای دین نیستند بلکه دارای فرقه هستند و همینطور حکومتی فرقه گرا که طرفدار خرافات است و چنان در ذهن همه انداخته‌اند که انجام مراسم‌های عزا و زنجیر زنی یا خواندن دعای ندبه هر صبح جمعه از واجبات دین اسلام است، و حتما باید هر سال و هر هفته برگزار شود، خداوند در سوره نحل آیه ۱۱۶ می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾ ﴿۱۱۶﴾. «و شما نباید از پیش خود به دروغ چیزی را حلال و چیزی را حرام کرده و به خدا نسبت دهید تا بر خدا دروغ بندید که آنان که بر خدای خود دروغ بستند هرگز روی رستگاری نخواهند دید».

در سوره یونس آیه ۵۹ آمده:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ ءَلِلَّهِ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾ ﴿۵۹﴾.

«بگو: بیندیشید که در رزقی که خداوند برایتان فرستاده است (چرا) چیزی را حرام و چیزی را حلال می‌گردانید. بگو: آیا خداوند به شما اجازه داده است، یا آنکه بر خداوند دروغ می‌بندید؟».

در سوره مائده ۱۱۷/۱۱۶ آمده که خداوند از حضرت عیسی علیه السلام می‌پرسد: آیا تو مردم را گفتی که من و مادرم را دو خدای دیگر جدا از خدای عالم اختیار کنید، که حضرت عیسی علیه السلام در پاسخ می‌گوید: خدایا تو منزه‌ی و هرگز مرا نرسد که چنین سخنی به ناحق گویم و چنانچه گفته بودم تو می‌دانستی که تو از سرائر من آگاهی و من از سر تو آگاهی نیستم، همانا تو به غیب جهانیان کاملا آگاهی، من چیزی نگفتم جز آنچه تو مرا بدان امر

کردی خدای یکتا را بپرستید که پروردگار من و شماست. در این آیات خداوند حضرت عیسی علیه السلام را مورد سوال قرار داده است، با اینکه خداوند به واقعیت امر آگاهی داشته است، همانطور که در آیه بدان اشاره شده است که تو از اسرار و غیب آگاه هستی و می دانی، پس یکی از دلایل این می تواند این باشد که حتی وقتی خداوند می داند حضرت عیسی علیه السلام هرگز چنین سخنانی نگفته است، ولی باز او را مورد سوال و بازخواست قرار داده تا بدین طریق به دیگران بفهماند که پیامبر بزرگی که چنین عقایدی را در مورد ستایش خود نگفته باز هم مورد سوال قرار می گیرد، پس دیگر وای بر احوال کسانی که این سخنان را بازگو هم کرده باشند و دائم در مورد امامان و اشخاص دیگر غلو و ستایش نموده باشند و صفات خدایی را بدانها داده باشند، آن ها دیگر کارشان از سوال و بازخواست بیشتر است و باید منتظر عذاب دردناک باشند.

ستایش اولیاء به غلو کردن در موردشان نیز ختم شده است^۱، و بسیاری از صفات خالق را به آن ها داده اند همچون خواندن و صدا زدن آن ها به هنگام دعا و همه جا چون خداوند حاضر و ناظر دانستن آن ها و همینطور اعتقاد به احادیث و خرافاتی دیگر پیرامون ایشان چون اینکه اگر امامان نبودند باران نمی بارید و آسمان به زمین می افتاد! و خداوند هم عبادت نمی شد! و هر قدم که بسوی قبر ایشان برای زیارت بروی ثواب صدها شهید را دارد و گناهان گذشته و آینده نیز پاک خواهد شد! یا اینکه پرونده اعمال مردم هر هفته نزد امام زمان می رود و امام از کارهای ما مطلع است!^۲ و هزاران خرافه دیگر که توسط

^۱ در سوره نساء/ ۱۷۱ آمده: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾ «ای اهل کتاب در دین خود غلو نکنید».

^۲ در سوره رعد/ ۳۳ آمده: ﴿أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بَطَّاهِرٌ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَصَدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿۳۳﴾﴾ «آیا کسی که بر هر شخص به [سزای] آنچه کرده است، نگهبان است [چون بتان باشد؟] و برای خداوند شریکان قرار دادند. بگو: آن ها را نام ببرید. آیا خداوند را به

افرادی بی دین و غالی و احمق منتشر شده و عده‌ای از عالم نمایان نیز بدون توجه تمامی این تحفه‌ها را در کتب خود جمع آوری کرده‌اند و خدمت بزرگی به دشمنان در ریشه کردن اسلام انجام داده‌اند، و همیشه می‌بینی که وقتی شخصی شیعی می‌خواهد به دیگری قسم دهد می‌گوید به آن حسینی که می‌پرستی...، و به طور علنی می‌گویند که حسین را پرستش می‌کنند و یا هنگام قسم خوردن به جای قسم به الله، می‌گویند به حضرت عباس این چنین است، یا هنگام محرم و عزاداری برای امامان نذر می‌کنند در صورتیکه نذر نباید برای غیر خدا باشد، و در مورد محبت داشتن نیز اینقدر که به ائمه خود محبت دارند و دائم درباره آن‌ها روی منبرها صحبت می‌کنند، هرگز در مورد خداوند این چنین نیستند^۱، اگر نام حسین را مقابل ایشان ببری ممکن است به گریه بیفتند ولی اگر نام الله را

آنچه که در زمین نمی‌داند، خبر می‌دهید یا اینکه به سخن سطحی [فریفته می‌شوید؟] بلکه برای کافران، مکرشان آراسته شده است و از راه [راست] باز داشته شده‌اند. و هر کس خداوند [او را] بپراه گذارد. هیچ رهنمایی ندارد». و در سوره اسراء/۴۷ آمده: ﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا ﴿۱۷﴾» «آنگاه که به تو گوش می‌سپارند، ما به آنچه گوش می‌دهند آگاه‌تریم، و نیز هنگامی که راز می‌گویند، زمانی که ستمکاران (مشرک) گویند که شما جز از مردی جادوزده پیروی نمی‌کنید» و در سوره شوری/۵۳ آمده: ﴿صِرَاطَ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ أَلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ ﴿۵۳﴾» «راه خداوندی که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، او راست، بدانید که کارها به سوی خداوند باز می‌گردد». و در سوره نمل/۹۳ نیز آمده که خداوند از اعمال شما غافل نیست، و در سوره حدید/۵ نیز آمده که رجوع تمام امور عالم بسوی خداست، همینطور آیات دیگر، پس احادیثی که می‌گویند هر هفته پرونده مردم نزد امام زمان می‌رود، خرافات و کذب است و با آیات قرآن در تضاد کامل است.

^۱ در سوره زمر/۴۵ آمده: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ ۗ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿۴۵﴾ و چون خداوند به تنهایی یاد شود، دل‌های نامومنان به آخرت، تنگ شود، و چون کسانی که در برابر او به پرستش گرفته شده‌اند، یاد شوند، آنگاه است که شادمانی می‌کنند».

صدها بار هم ببری اصلاً کسی توجهی نمی‌کند^۱، در مورد حضرت موسی علیه السلام و یا حضرت عیسی علیه السلام و بقیه پیامبران آیات فراوانی در قرآن می‌باشد، ولی متأسفانه شیعیان با آن‌ها کاملاً بیگانه هستند و آنقدر که در مورد علی اصغر یا علی اکبر شور و اشتیاق دارند در مورد پیامبران این چنین نیستند^۲. و جالب اینجاست که در صحبت‌های خود وقتی شخصی امری را بزرگ جلوه می‌دهد می‌گویند: آن شخص فلان چیز را پیراهن عثمان کرده است، در صورتیکه خود ایشان در مورد حسین اینکار را کرده‌اند و کاسه داغتر از آش شده‌اند، البته فکر نکنید غالیان فقط منحصر به زمان‌های بسیار دور بوده‌اند بلکه در هر زمان هستند و در همین زمان ما نیز افراد غالی فراوان وجود دارند و خود من بارها دیده‌ام که شخصی در کمال راحتی و اطمینان قصه‌هایی مسخره و دروغ را برای همه تعریف می‌کند و اکثراً باور می‌کنند و ذره‌ای به عقل خود فشار نمی‌آورند.

پس یکی دیگر از علت تشکیل فرقه‌ها همین افراد دروغگو هستند که با مقداری افسانه و خرافات که از قول یکی از امامان نقل می‌کنند کسانی را دور خود جمع می‌کنند و تشکیل گروهی را می‌دهند و کسی هم که نمی‌رود و تحقیق کند که این داستان تو در کجا آمده و یا راویان و سلسله سند آن چه کسانی هستند بلکه به راحتی سخنان او را قبول می‌کنند و در همین زمان ما نیز هر سال دهه فاطمیه می‌گیرند و آخوندها بالای منبر

^۱ در سوره بقره/۱۱۴ آمده: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسْجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۱۴﴾ «و کیست ستمکارتر از آنکه مردم را از ذکر نام خدا در مساجد منع کند و در خرابی آن اهتمام و کوشش نماید چنین گروهی را شاید که در مساجد مسلمین در آیند جز آنکه ترسناک و بیمناک باشند این گروه را در دنیا ذلت و خواری نصیب است و در آخرت عذابی بسیار سخت». هم اکنون نیز ما می‌بینیم که در مساجد شیعیان نام علی و حسین و ابوالفضل و فاطمه و مهدی و... دائم برده می‌شود.

^۲ شیعه در محبت هم افراط می‌کند و می‌گوید با حب علی، گناهان ضرری ندارد! و هر جا چنین شعری می‌نویسند:

آنچه خداوند جهان طالب است حب علی بن ابیطالب است

مرتب از اصابت در به پهلوی حضرت فاطمه می‌گویند یا از حق الهی حضرت علی که توسط فلانی غصب شده است و یک نفر هم از حاضرین جلسه بلند نمی‌شود و بگوید این داستانها را از کجا می‌گویی؟ و آیا سند محکمی برای آنها داری یا خیر، بلکه فقط یاد گرفته‌اند که با هر سخن دردناکی که از دهان احمقی صادر می‌شود بزند زیر گریه و اشک بریزند و این چنین جلساتی به طور حتم باعث تفرقه می‌شود چون آن شخص شیعه که پای منبر است هر قدر هم که سعی کند نمی‌تواند با کسانی که قاتل فاطمه را دوست دارند ارتباط برقرار کند و بذر تنفر از اهل سنت را همواره در دل خود نگه می‌دارد و گاهی هم ممکن است در جایی این تنفر را نشان دهد و باعث تفرقه بیشتر شود مثل مراسم حج که بیشتر با اهل سنت روبه رو می‌شود و لابد تحمل آنها هم برایش خیلی دشوار است و بعضی اوقات هم می‌بینی که در خلال حج شیعیان با یکدیگر می‌گویند جلوی سنی‌ها خلفا را لعن نکنید چون تفرقه ایجاد می‌شود، ولی پشت سر آنها یا در دل خودتان لعن و نفرین اشکالی ندارد! (باید از ایشان تشکر کنیم که اینقدر به فکر وحدت مسلمین هستند) پس تا بذر نفاق و تفرقه را از دل‌ها ریشه کن نکنید هیچ سودی ندارد و وحدتی ایجاد نخواهد شد.

ستایش اولیاء در صدر اسلام نبوده است، هنگامی که حضرت عمر رضی الله عنه خلیفه مسلمین شد خالد بن ولید را از فرماندهی برکنار کرد و می‌گوید: علت اینکار این بود که تمام لشکریان عقیده پیدا کرده بودند که در هر جنگی که خالد بن ولید فرمانده آنها باشد پیروزی در آن جنگ حتمی است و این پیروزی‌ها را به خاطر وجود او می‌دانستند نه کمک خداوند، پس به تدریج نوعی ستایش در مورد خالد بن ولید در حال شکل‌گیری بوده است که حضرت عمر رضی الله عنه جلوی آن را می‌گیرد و توجه مسلمین را به خداوند معطوف می‌کند نه اشخاص و بزرگان، و همچنین امیرالمومنین عمر رضی الله عنه هرگاه می‌خواست برای زید بن ثابت نامه‌ای بنویسد اینطور می‌نوشت: به زید بن ثابت از عمر بن خطاب، و نام او را بر نام خود مقدم می‌داشت و ستایشی در حق خود نمی‌کرد و وقتی در حضور

جمعی از مردم بود و در واقع خلیفه سه امپراطوری بزرگ جهان بود، مردی با صدای بلند به او می‌گوید: چرا لباس تو بلندتر است؟ و برای خود مال بیشتری از بیت المال برداشته‌ای که حضرت عمر رضی الله عنه پسرش را صدا می‌کند و توضیح می‌دهد که پارچه بیشتر را از سهم پسرش برداشته نه از جایی دیگر، و مثل رهبران دیکتاتوری نبوده که کسی جرات نکند به ایشان چپ نگاه کند چه برسد که بخواهد انتقادی نیز بکند، همینطور وقتی شخصی به حضرت عمر برای بار اول گفت: ای امیرالمومنین، در آنوقت حضرت عمر به جای اینکه از این جمله خوشحال شود و لذت ببرد فوری از او در مورد این سخن دلیل خواست و گفت: این را از کجا آورده‌ای؟ که او در پاسخ گفت: مگر ما مومن نیستیم و تو هم امیر ما نیستی؟ پس می‌شوی امیرالمومنین.

در ضمن شیعیان نیز مرتب می‌گویند که عمر در زمان خود بارها و حتی بیش از هفتاد بار گفته اگر علی نبود عمر هلاک می‌شد، پس باید گفت: چقدر حضرت عمر رضی الله عنه دارای تواضع و فروتنی بوده و اهل ستایش از خود نبوده است، چونکه با آن مقام بالای خلافت مسلمین که سه امپراطوری بزرگ آن زمان را زیر سلطه داشته‌اند باز هم در برابر حضرت علی رضی الله عنه و بقیه مسلمانان چنین سخنانی را می‌گفته است، و آیا رهبران فعلی شیعه نیز همینگونه هستند یا اصلاً اشتباهات خود را قبول نمی‌کنند^۱، و کسی هم جرات صحبت با آنها را ندارد، به خاطر همین ستایش‌ها و غلوها است که امام حسین رضی الله عنه نیز برای بعضی جوانان الگوی واقعی نیست، چون حسینی که روحانیون رافضی معرفی کرده‌اند با واقعیت متفاوت است، او شخصی است که دارای علم غیب است و دانسته از قبل برای شهادت قیام کرده نه برای مبارزه با ظلم و برقراری اسلام، و چون عمل امام حجت است پس همیشه باید عده‌ای عاشق شهادت باشند و عده‌ای ظالم نیز حکومت کنند و آنها را به شهادت برسانند و همچنین کمک فرشتگان را که از بالای هفت آسمان آمده‌اند قبول نمی‌کند (بیچاره فرشتگان اگر علم غیب داشتند این همه راه بیهوده نمی‌آمدند) و یا

^۱ تا به حال چه کسی شنیده است که یک آخوند بگوید: من اشتباه کرده‌ام!!!

زیارت قبر او برابر با ثواب صدها شهید است! و گناهان را نیز پاک می‌کند! و اگر فردی شرابخوار برای او به اندازه بال مگسی اشک بریزد گناهانش پاک می‌شود! گرچه خود امام حسین برای مبارزه با شرابخواران قیام کرده بود و گاهی روافض برای توجیه ستایش خود به مردم می‌گویند: یک سنگ هست که سنگ مسجد می‌شود ولی سنگی دیگر هم برای دستشویی استفاده می‌شود و هر دو یکسان نیستند پس قبور ائمه با قبور بقیه انسان‌ها متفاوت است، و می‌توان آن‌ها را بوس کرد و ستایش نمود، در جواب باید گفت: اولاً این توجیه قیاس است و قیاس در مذهب شما باطل است، ثانیاً: قیاس شما کاملاً خطاست، چون سنگ مسجد ربطی به سنگ ساختمان‌ها ندارد، همین‌طور سنگ قبر نیز ربطی به مسجد ندارد، ثالثاً: سنگ مسجد نیز بوسیدن ندارد و در زمان پیامبر ﷺ کسی از صحابه مسجد پیامبر ﷺ را بوس نمی‌کرد یا برای تبرک به دیوارهای آن دست نمی‌کشید یا قبر حمزه را نیز بوس نمی‌کردند و از همه گذشته حالت مقدسی که مساجد دارند،^۱ که ما نیز منکر قداست آن‌ها نیستیم، به خاطر پرستش خداوند یکتا است نه اشخاصی که مخلوق خداوند هستند، چون عبادت امری مقدس است لوازمی که در آن استفاده می‌شود نیز مقدس می‌شوند، که تمام قداست آن‌ها به خاطر خداست، نه چیزی دیگر. اما قبور ائمه به خاطر وجود خود آن‌ها مقدس شده و عبادت می‌شوند که گناه و شرک است، و به خاطر همین نیز مهری را که برای سجده در نماز می‌گذارید، حالتی مقدس به خود گرفته، چون در نماز که عبادت و پرستش خداست استفاده می‌شود و

^۱ اکثر توجیحات شیعه به همین منوال است و با قیاس نا به جا از آیات قرآن سعی در توجیه خرافات خود دارند: حضرت نوح هزار سال عمر کرد پس امام زمان نیز می‌تواند! خداوند ابولهب را لعن کرده پس ما نیز می‌توانیم خلفاء را لعن کنیم... جای تعجب نیست که هر از چند گاهی خرافه‌ای در جامعه شیعه رایج می‌شود زیرا با این حساب من هم فردا از خانه می‌آیم بیرون و می‌گویم: دیشب عصای پدر بزرگم تبدیل به اژدها شد و اگر کسی منکر شد می‌گویم: کافر، مشرک، مگر در قرآن نیامده که عصای موسی اژدها شد!!

مرتب می‌بینی که مردم آن را می‌بوسند یا بر چشمان خود می‌گذارند، در صورتیکه پیامبر ﷺ برای سجده در نماز روی بساط زیر پایش چیزی را نمی‌گذاشت، و واقعاً جای تعجب دارد که پیامبر ﷺ فرمول پیچیده تبدیل خاک به مهر را به حضرت علی نیاموخته است، ولی شیعیان موفق به کشف این فرمول پیچیده شده‌اند و آن را در نماز بکار گرفته‌اند!! پس این دلایل برای گول زدن مردم خوب است نه عاقلان، و اگر قبور بزرگان محلی برای ستایش بود پیامبر ﷺ یا حضرت علی علیه السلام قبور سیدالشهداء حمزه و حضرت خدیجه و شهدای احد و بئر معونه و دیگران را بازسازی می‌کردند.

ستایش اشخاص در انواع مختلف خود، بین شیعیان رایج است، ستایش امامان که جای خود را دارد، هر آخوند یا مرجع تقلیدی نیز در میان ایشان برای خود دارای خرافاتی است و همینطور رهبران حکومتی که دارای قداستی مخصوص خود هستند و بخاطر همین تفکر هم هر غلطی که بکنند کسی جرات نمی‌کند بدانها ایراد بگیرد، حتی اشخاصی که سید هستند نیز با بقیه متفاوت هستند، و می‌بینی که مردم دائماً در برابر کارهای خلافی که یک سید می‌کند، عکس العمل کمتری نشان می‌دهند، و می‌گویند: نباید حرفی به او بزنیم چونکه از اولاد پیغمبر است و اگر دلش بشکند حتماً ما عذاب می‌شویم، در صورتیکه در اسلام همه برابرند و میزان ارزش انسان‌ها به تقوای آنها می‌باشد و ربطی به خویشاوندی افراد با پیامبر ﷺ ندارد، همانطور که حضرت علی علیه السلام در حکمت ۹۶ نهج البلاغه فرموده:

«نزدیکترین مردم به پیامبران، داناترین آنان است، به آنچه که آورده اند». سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ [آل عمران: 68]. «نزدیکترین مردم به ابراهیم همان کسانی‌اند که از او پیروی کردند و این پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند». سپس فرمود: «دوست محمد صلی الله علیه و آله کسی است که خدا را اطاعت کند هر چند پیوند خویشاوندی او دور باشد، و دشمن محمد صلی الله علیه و آله کسی است که خدا را نافرمانی کند، هر چند خویشاوند نزدیک او باشد». پس طبق سخن حضرت

علی علیه السلام چنانچه کسی نافرمانی خداوند را بکند، از دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می شود، حال می خواهد آن شخص سید باشد یا غیر سید فرقی ندارد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: «ألا إن الناس من آدم و آدم من تراب و أكرمهم عند الله أتقاهم» (الفقیه ۴/۳۶۳/۵۷۶۲) «هشیار باشید که همه انسان ها از آدم پدید آمده اند و آدم از خاک (پس مغرور نباشید) و بدانید گرامی ترین انسان ها نزد خدا پرهیزکارترین آنهاست». و همینطور فرموده: «کرم المرء دینه و مروته عقله و حسبه خلقه» (المستدرک علی الصحیحین ۱/۱۲۳) «اندازه بزرگواری مرد به دینداری و جوانمردی او به عقل و شخصیت او به اخلاقش مربوط است». در سوره صافات/۱۱۳ آمده که از ذریه حضرت اسحاق گروهی ستمکارند در سوره حدید/۲۶ نیز آمده که از ذریه حضرت نوح و حضرت ابراهیم بسیاری فاسق هستند، پسر حضرت نوح نیز همینگونه بوده و نوح نتوانسته او را نجات دهد (هود/۴۵/۴۶) در سوره بقره/۵۰^۱، خداوند لشکریان فرعون را که غرق می شوند، آل فرعون نامیده است، در صورتیکه آن لشکریان فقط از نزدیکان فرعون نبوده اند و در واقع از پیروان او بوده اند که او را یاری می کرده اند و همینطور در سوره صافات/۷۶ در مورد حضرت نوح علیه السلام آمده که ﴿وَجَئَيْنَهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿۷۶﴾ [الصافات: 76]. «و او را با اهل بیتش از بالای بزرگ نجات دادیم»، در صورتیکه با حضرت نوح علیه السلام به جز اهل بیتش، پیروانش نیز بوده اند. در سوره هود/۴۵/۴۶ نیز آمده که حضرت نوح علیه السلام به درگاه خداوند عرض می کند که فرزند من از اهل بیت من است پس او را نیز نجات ده، که در پاسخ او خداوند می فرماید فرزند تو هرگز با تو اهلیت ندارد، چون او را عملی بسیار ناشایسته است، پس کسانی که سید هستند و در خیال خود خیلی به آمرزش الهی مطمئن و امیدوارند و هر گناهی را به راحتی انجام می دهند، باید کمی به خود آیند و به این عقاید مسخره دل خوش نکنند و البته مقصر اصلی در منحرف شدن ایشان مردم هستند که با تمجید و

^۱ ﴿وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿۵۰﴾ [البقرة: ۵۰].

تعریفهای بی جا آنها را فاسق کرده‌اند و هر خطائی که می‌کنند مردم دیگر به روی خود نمی‌آورند و فکر می‌کنند که نباید سخنی بگویند و ما می‌پرسیم که آیا در زندانهای شما سید وجود نداشته و ندارد؟ و آیا سیدی که اعدام شده باشد وجود نداشته است؟^۱ پس تمامی این عقاید توسط مروجین خرافات و دکانداران مذهبی میان مردم شایع شده است و هر کجا قبر امامزاده‌ای پیدا می‌کنند فوری روی آن را گنبد و بارگاه و ضریح درست می‌کنند و میلیون‌ها تومان خرج آن می‌کنند، در صورتیکه که شاید اصلاً آن امامزاده شخصی فاسق بوده است و البته چنانچه نیکوکار هم بوده باشد این دلیلی نمی‌شود برای ساختن قبر او و روی قبور پیامبران و امامان را نیز نباید ساخت.

جنگها نیز باعث فرقه فرقه شدن مسلمین هستند و در جنگ صفین به یاران معاویه می‌گفته‌اند شیعه معاویه و به لشکریان علی می‌گفته‌اند شیعه علی و علمای شیعه می‌گویند نام شیعه از ابتدای اسلام بوده و توسط پیامبر ﷺ نیز تایید شده است. و احادیثی موجود است که در آن پیامبر ﷺ فرموده: شیعه علی رستگار است (شیعه علی هم الفائزون)^(۲) در جواب ایشان نکات زیر را می‌آوریم:

اولاً: شیعه به معنای پیرو است و کسی هم منکر این نیست که اگر کسی پیرو واقعی حضرت علی علیه السلام باشد، رستگار می‌شود، همانطور که در سوره صافات/۸۳ آمده: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾. یعنی: «و از پیروان (نوح) ابراهیم بود» و همینطور از قول

^۱ در سوره های تحریم/۱۰ و عنکبوت/۳۲ و اعراف/۸۳ و نمل/۵۷ و هود/۸۱ آمده که زن حضرت لوط علیه السلام جزء عذاب شوندگان باقی ماند و با اینکه همسر پیامبر خدا بوده است، ولی حضرت لوط نتوانسته برایش کاری بکند همینطور زن حضرت نوح علیه السلام که او نیز عذاب شده (تحریم/۱۰)

^۲ قابل ذکر است که مولف محترم در صفحات قبلی همین کتاب گفته است که این حدیث باطل و ساختگی و جعلی است. و همانطور که از لابلاي متن آن معلوم می‌گردد ساخته و پرداخته غلاة روافض است، و دیگر اینکه این حدیث در هیچ یک از مصادر معتبر حدیثی اهل سنت و تشیع وارد نشده است. (مصحح)

حضرت ابراهیم علیه السلام نیز در سوره ابراهیم ۳۶ آمده: ﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ ۗ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي ۖ وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۳۶﴾» «پروردگارا، آنها بسیاری از مردم را به گمراهی کشانده‌اند، پس هر کس از من پیروی کند از من است، و هر کس از من سرپیچی کند (امر او با توست که) تو آمرزگار مهربانی». پس مجوز پیروی کردن از شخصی صالح و نیکوکار به معنای مجوز برای ساختن مذهبی جدید به نام جعفری یا اثنی عشری یا همان شیعه نیست، و تمام مذاهب پس از اسلام باطل هستند و این مهم است و اگر بنا بود مذهبی باشد خداوند صریحاً بیان می‌نمود و نیازی به تاویل آیات با احادیث نبود و دین نزد خداوند، اسلام است و اصلاً اسلام با مذهب سازی و فرقه بازی مخالف است. (البته شیعه در قرآن به معنای فرقه فرقه شدن و تفرقه نیز آمده مثل سوره روم آیه ۳۲).

ثانیاً: شیعه که به معنای پیرو است در مورد صحابه نیز صدق می‌کند و منحصر به یک نفر نیست، چون احادیثی نیز مبنی بر اطاعت و پیروی از ابوبکر و عمر یا صحابه دیگر نیز می‌باشند^۱ و این دلیل بر ساختن مذهبی به نام آنها نیست، و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده که این امت فرقه فرقه می‌شوند و تنها کسانی که بر روش من و یارانم باقی بمانند رستگار هستند و سنت تنها منحصر به پیامبر صلی الله علیه و آله است، و اوست که اسوه حسنه می‌باشد نه اینکه کسی دیگر جداگانه دارای سنت و فرقه ای باشد و بقیه فقط باید تابع دین اسلام باشند نه اصل یا فرع دین و هر کس که بیشتر تابع اسلام باشد ما او را بیشتر قبول داریم و از او پیروی می‌کنیم.

ثالثاً: اهل سنت نیز پیرو علی است، و پیرو علی بودن چه ربطی به خلافت بلافصل از جانب خدا و اعتقاد به عصمت و فرقه دوازده امامی و ساختن گنبد و بارگاه و طلب

^۱ مثل حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که فرموده: پس از من به این دو نفر (ابوبکر و عمر) اقتدا کنید.

حاجت از ایشان و عزاداری و... دارد، و متأسفانه شما پیروی از اهل بیت را در این امور می‌دانید و در واقع پیرو و شیعه شیطان شده‌اید نه اهل بیت.

رابعاً: صدها حدیث و همینطور آیات بسیاری موجود است که در آن فقط به اسلام و مسلمان بودن و مومن بودن و پیروی از سنت پیامبر ﷺ اشاره شده است، ولی شما همه را رها کرده‌اید و فقط همان احادیث شیعه بودن را گرفته‌اید.

خامساً: دین امام با ماموم یکی است، و تفاوتی بین آن‌ها نیست، پس شیعه علی یعنی پیرو علی، حال ما می‌پرسیم: علی چه دینی داشته است؟ آیا غیر از این است که او نیز فقط مومن و مسلمان بوده است، و با مذهب سازی نیز مخالف بوده است، پس شما نیز به تبعیت از او باید فقط مومن و مسلمان باشید.

سادساً: حضرت علی می‌فرمایند افراد ملاک تعیین حق نیستند بلکه حق را ملاکی است که افراد با آن سنجیده می‌شوند. پس بسیار بعید است که منظور پیامبر اکرم از چنین سخنی با برداشت امروزی ما یکی باشد و...

ستایش اولیاء در میان شیعیان باعث شده که اولیاء را پس از مرگ نیز مانند زندگان شنوا بدانند، در صورتیکه در قرآن آمده که زندگان با مردگان برابر نیستند (فاطر/۲۲) و نمی‌توان صفات زندگان را برای مردگان نیز قائل شویم.

در کتب خرافی خود می‌نویسند: هنگام مجادله ای که بین امام حسین با ام المومنین عایشه رخ داده است (که بر سر آوردن جنازه امام حسن در کنار قبر پیامبر ﷺ بوده است) با اشاره به آیه ﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾ [الحجرات: 2]. بر این عقیده‌اند که سیدالشهدا حتی صدای به زمین خوردن کلنگ در کنار قبر پیامبر^۱ و در مسجد ایشان را مصداق هتک حرمت و پشت کردن به این فرمان الهی می‌دانند.

^۱ منظور اینها خوردن کلنگ برای قبور ابوبکر و عمر است که در کنار قبر پیامبر ﷺ انجام شده است و طبق آیه لا ترفعوا أصواتکم نمی‌بایست این عمل انجام می‌شده است!! در صورتیکه آیه مورد نظر برای زمان حیات نبی اکرم ﷺ بوده است و تازه صدای بلند و سر و صدا و صحبت (أصوتکم) و مشاجره

پس شیعه چقدر گناه می‌کند که با تعمیر و ساختمان سازی روی قبور ائمه و امامزاده‌ها با ایجاد سر و صدا ایجاد هتک حرمت کرده و امامانی که کنار امامان خاک شده‌اند (مثل ائمه بقیع) به امام قبلی توهین شده است با به زمین خوردن کلنگ! حتی قبر پیامبر ﷺ و مسجدالنبی می‌بایست به همان وضع باقی می‌ماند و در آنجا کلنگی برای ساختمان سازی زده نمی‌شد تا مسجد به مرور زمان روی سر حاضرین خراب می‌گردید. ستایش اولیاء باعث ضربه زدن به اصول دین نیز می‌شود همچون توحید و عبادت خداوند یکتا که در دعا نباید همراه خداوند کسی دیگر را بخوانید، ولی می‌بینی که به خاطر احادیثی جعلی که در مورد ائمه ساخته‌اند همه اینکار را واجب نیز می‌دانند و هر کجا دعای توسل می‌گیرند، بخاطر وجود احادیثی جعلی از قول ائمه، چون اینکه ما اسماء حسنی الهی هستیم و توسط ما می‌بایست خدا را بخوانید، در صورتیکه شخص اسم نمی‌شود و معنی آن اسماء نیز همراه با ذات خداوند است، پس کسی ذات نیز نمی‌شود، ولی متأسفانه کسی عقل خود را به کار نمی‌گیرد، ستایش اولیاء در مورد معاد نیز باعث خرافات شده است و هر فرقه ای تنها خود را بهشتی می‌داند به خیال اینکه شفاعت ایشان توسط اولیاء دینی انجام خواهد شد، در سوره بقره آیات ۱۱۱/۸۱/۸۰ یهودیان می‌گفته‌اند که خداوند هرگز ما را عذاب نکند جز چند روز اندکی و یا می‌گفته‌اند هرگز به بهشت نرود جز طائفه یهود و نصارا، که در جوابشان خداوند می‌فرماید: بر این دعوی خود برهان آورید اگر راست می‌گوئید، و آیا بر آنچه دعوی می‌کنید عهد و پیمانی از خدا

در حضور پیامبر ﷺ چه ربطی به کلنگ زدن دارد و آیا کسی در خندق در حضور پیامبر ﷺ کلنگ نمی‌زده است یا در جنگها یا کارهای دیگر هیچ سر و صدایی جلوی پیامبر ﷺ ایجاد نمی‌کرده‌اند، پس نمی‌توان صدای بلند را که در اثر مشاجره و درگیری ایجاد می‌شود با تمامی امور و کارهای دیگر نیز مرتبط کرد یا کارهای دیگر را با آن قیاس نمود، شیعه که منکر قیاس نیز می‌باشد و طبق این روایات و عقاید شما، چرا پس خود امام حسین با ام المومنین عایشه در حضور قبر پیامبر ﷺ مشاجره کرده است؟! یا می‌خواستند کلنگ بزنند و امام حسن را خاک کند (البته شیعه فوراً می‌گوید از پیامبر اجازه داشته).

گرفته اید. و همیشه عده‌ای با دروغ‌های خویش خود را دوست خداوند می‌دانسته‌اند که در سوره انفال/۳۴ آمده آن‌ها را هیچ رابطه دوستی با خدا نیست که دوستان خدا به جز اهل تقوی نباشند. مسیحیان خود را اهل بهشت می‌دانند و می‌گویند حضرت عیسی شفاعت ما را می‌کند و او به خاطر گناهان ما به صلیب کشیده شد تا ما دیگر عذاب نشویم یهودیان نیز خود را بهشتی می‌دانند شیعیان نیز خود را بهشتی می‌دانند و می‌گویند حضرت فاطمه شفاعت ما را می‌کند همینطور امام حسین و امامان دیگر نیز شفیع ما هستند، پس اگر اینطور باشد به احتمال قوی در آن جهان کسی داخل جهنم نیست و جهنم خالی خواهد بود و همه به بهشت می‌روند (و لابد فقط اهل سنت داخل جهنم می‌روند) در سوره تحریم/۱۰ آمده که زن نوح و زن لوط که تحت فرمان دو بنده صالح بودند به خاطر خیانتی که کردند، آندو پیامبر نتوانستند ایشان را از قهر خدا برهانند و حکم شد که آن دو زن را با دوزخیان به آتش در افکنید در مورد پسر حضرت نوح نیز همینگونه بوده است و حضرت نوح نتوانست او را نجات دهد و حتی دعای او قبول نمی‌شود (هود/۴۵-۴۶) در سوره صافات/۱۱۳ آمده که بعضی از ذریه حضرت اسحاق متمکار بوده‌اند و در سوره حدید/۲۶ آمده که از ذریه حضرت نوح و حضرت ابراهیم بسیاری فاسق و بدکار بوده‌اند، پس این عقاید مسخره‌ای که هر فرقه برای خود ساخته که تنها خود را اهل نجات و برحق می‌دانند و تنها خودشان بهشتی هستند همگی باطل است و میزان برتری فقط تقوی است، و آن جهان نیز فقط اعمالی که انجام داده اید مورد سنجش قرار می‌گیرند در بسیاری از آیات قرآن آمده که همه تنها در گرو اعمال خویش هستند مثل طور/۲۱ و اعمال به اندازه خردل هم که باشد حساب شود لقمان/۱۶ و هرکس هرکاری کرده برای خودش کرده جائیه/۱۵ و کسی به جای دیگری مجازات نشود بقره/۱۲۳ و کسی بار دیگری را به دوش نگیرد اسراء/ ۱۵ و انعام/۱۶۴ و نجم/۳۸/۳۹ و زمر/۷ و مدثر/۳۸ و یس/۵۴ و طور/۲۱ و در آن جهان کسی به شما نخواهد گفت که چون نام فلان فرقه را داری بیا و برو در بهشت. بنابراین ستایش اولیاء

دینی حال به هر صورتی که باشد چون پرستش قبور ایشان یا غلو در موردشان یا ترویج احادیث جعلی غالیان و... همه باعث ایجاد شرک و خرافات می‌شود در سوره نوح/۲۳ آمده: ﴿وَقَالُوا لَا تَدْرُنَّ ءَالِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَئُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾^۱ «و گفتند: هرگز خدایان خود را رها نکنید و دست از پرستش ود و سواع و یعوث و یعوق و نسر بر ندارید». که این بت‌ها اشخاصی بوده‌اند که پس از مرگ آن‌ها قوم ایشان برای یادبود و ستایش کردن، مجسمه ایشان را درست می‌کنند و در زمان‌های بعد به تدریج مورد پرستش کامل قرار می‌گیرند همینطور بت لات در زمان پیامبر ﷺ که شخصی بوده نیکوکار و در گذشته می‌زیسته است که پس از مرگ او نیز مجسمه اش را می‌سازند و بالاخره تبدیل به واسطه ای می‌شود برای دعا و پرستش چونکه مشرکین و کافران مکه نیز خداوند را قبول داشته‌اند ولی معتقد بودند که بت‌های این اشخاص نیکوکار (در این زمان باید بگوئیم قبور این اشخاص) واسطه بین آن‌ها و خداوند است، پس ملاحظه می‌کنید که ستایش اولیاء کار را به کجا می‌کشاند و می‌بینی که فلان مداح گفته است: لا إله إلا زهراء!! یا آن دیگری گفته: چنانچه پس از مرگ از شما پرسیدند: خدای شما کیست؟ بگوئید: خدای من حسین است!!، آری، وقتی جلوی خرافات را نگیرید باید منتظر حوادث بدتر از این نیز باشید^۱. البته ایشان در مورد اولیاء راه افراط و تفریط را اتخاذ کرده‌اند چونکه می‌بینی از طرفی مقام امامان خود را تا خدایی بالا می‌برند^۲ ولی

^۱ در مقابل سخن این مداحان، روحانیون می‌گویند: چنین سخنانی نگوئید، بلکه بگوئید: لا اله الا الله، آری، شیعه پس از صدها سال تکامل و پیشرفت و تحقیق توسط علما و مفسرین خود، تازه متوجه شده است که باید بگوید: لا اله الا الله و نگوید لا اله الا زهراء، باید به این همه هوش و استعداد فوق العاده آفرین گفت!!

^۲ اینها وقتی خدای واقعی ذکر شده در قرآن را غیر قابل دسترسی پنداشته‌اند، آمده‌اند و با ساختن واسطه ای چون ضریح قبور یا بتها یا غیره... برای خود چیزی قابل دسترسی درست کرده‌اند، در

مقام خلفای دیگر را بالا که نمی‌برند بلکه مرتب از آن‌ها اظهار بیزاری و تنفر می‌کنند و یا اینکه ایشان را لعن می‌کنند و صحابه را مرتد می‌دانند. در مورد ائمه خود نیز معتقد هستند که این‌ها برای ما مانند نردبان هستند و ما را به خدا می‌رسانند. باید بگوئیم: دین کامل شده و خداوند نیازی به نردبان و واسطه ندارد بلکه همه باید پیرو دستورات قرآن و اسلام باشند، البته کسی با الگو قرار دادن ایشان و مثل آن‌ها نیکوکار شدن مخالفتی ندارد ولی نکته اینجاست که از نردبان نیز باید بالا رفت نه اینکه دائم بدان بچسبید، توماس هاکسلی می‌گوید: پله نردبان برای آن ساخته نشده که روی آن بایستند بلکه برای آن است که پای کسی را مدتی نگه دارد تا وی بتواند پای دیگر را به پله‌ای بالاتر بگذارد. ولی می‌بینی که علمای ایشان تنها ذهن مردم را به بزرگان دین معطوف کرده‌اند و فقط از حوادث و کارهای آن‌ها صحبت می‌کنند در صورتیکه می‌بایست ذهن مردم را فقط متوجه دین و دستورات آن کنند و اسلام واقعی را به مردم نشان دهند چونکه هدف امامان نیز همین بوده است، و مثلاً امام جعفر صادق علیه السلام از بیان یک سری از مسائل دینی معرفی خودش نبوده است یا اینکه بخواهد فرقه‌ای جدید درست کند به نام جعفری، همینطور هدف امام حسین علیه السلام نیز فقط دین اسلام بوده است نه معرفی خودش به عنوان مظلومی که باید تا ابد برایش گریه کرد؛ پس بزرگان دینی هر کاری کرده‌اند برای خودشان بوده و ربطی به شما ندارد^۱ و شما تنها باید مانند ایشان تابع و پیرو واقعی دین اسلام باشید نه چیزی دیگر، و علت اینکه تمامی این عقاید همچون قبرپرستی و غلو و غیره در ذهن

سوره انبیاء/۲۱ آمده: ﴿أَمْ آتَّخَذُوا إِلَهًا مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ﴾ «بلکه این مردم مشرک نادان خدایانی از همین زمین برگرفته و آن‌ها را جان آفرین پندارند».

^۱ علی و حسین و کربلا، هیچ ربطی به روافض شیعه ندارد و اینها همه متعلق به اسلامند، ولی شیعیان می‌خواهند دائم اهل بیت را فقط از آن خود بدانند و طوری وانمود کنند که ما پیرو ایشان هستیم، در صورتیکه شما با عقاید مسخره خود بدترین دشمن ایشان هستید و ما به هیچ عنوان شما را نماینده یا مظهر پیروی از اهل بیت نمی‌دانیم.

همه زیبا و بدون عیب جلوه می‌کند این است که خداوند در سوره فاطر/ ۸ می‌فرماید:

﴿أَمَّن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبُ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ ﴿۸﴾ «آیا آنکس که کردار زشتش برای او جلوه گر شده پس او را خوب دیده است پس خدا هر که را خواهد گمراه سازد و هر که را خواهد هدایت فرماید». به طور کلی در مورد فرقه فرقه شدن نیز، اولیاء و بزرگان دینی نباید منجر به ایجاد گروهی از مسلمین شوند که خود را تنها پیرو آن شخص بدانند و نام آن شخص را نیز بر روی فرقه و مذهب خود بگذارند و همگی باید تنها قرآن و سنت پیامبر ﷺ را برای پیروی انتخاب کنند و سنجش عقاید بقیه اشخاص نیز باید همین قرآن و سنت باشد.

مهدی و فرقه‌ها

یکی دیگر از عوامل ایجاد فرقه‌های مختلف وجود اشخاص و بزرگان هر فرقه‌ای بوده است که پس از مرگ آن‌ها یا ناپدید شدن آن‌ها به هر علتی (یا نبودن آن‌ها از ابتدا) طرفداران آن فرقه مدعی غایب بودن رهبر خود شده‌اند چون قبول شکست نیز برایشان سخت بوده است و همیشه امید قیام با رهبر خود را در دل داشته‌اند و مرتب با تبلیغات و ایجاد سخنان و داستانهای مختلف و یا حتی احادیث گوناگون این ادعا را بیشتر مورد توجه قرار داده‌اند و در این زمینه از غلو کردن نیز استفاده نموده‌اند و افرادی ساده دل و جاهل نیز فریب ایشان را می‌خورده‌اند و اطراف این‌ها جمع می‌شده‌اند و تشکیل فرقه‌ای را می‌داده‌اند که نظیر آن در تاریخ فراوان است. اشخاص زیادی به اسم مهدی غایب شده‌اند و فرقه‌ای را تشکیل داده‌اند که البته اکثر آن‌ها نابود شده‌اند و در زمان فعلی فقط فرقه اثنی عشریه است که چنین ادعایی را در مورد امام دوازدهم خود دارد و هر قدر مهدی فرقه‌های قبلی ظهور کردند این نیز ظهور می‌کند!!

در تاریخ طبری که معاصر با همان زمان غیبت بوده، آمده است که حسن عسگری فرزندی نداشته، و احادیثی نیز که در کتب شیعه پیرامون چگونگی تولد امام زمان ذکر شده است بسیار مسخره است و رد پای افراد غالی در آن کاملاً آشکار است، مثل حدیث حکیمه خاتون که در آن آمده که امام قبل از تولد در شکم مادرش فلان آیه را می خواند و به هنگام تولد به سجده رفت و به نبوت پیامبر و ولایت امامان شهادت داد و...، هیچ عاقلی نمی تواند چنین سخنانی را بپذیرد و ادعای برخی دیگر از علما مبنی بر اینکه وجود مهدی از احادیث ثابت نمی شود؛ و به حکم عقل و نص قبلی پیرامون دوازده امام و وجود همیشگی حجت الهی در زمین ما عقیده به امام زمان داریم نیز بی اساس است، و هر کس می تواند چنین ادعاهایی بکند، اولاً احادیثی چون لوح جابر در مورد دوازده امام جعلی است، ثانیاً عقل شما چنین حکم کرده که حتماً حجتی باید باشد ولی در سوره نساء/ ۱۶۵ بیان شده که پس از انبیاء (بین مردم و خدا و یا بر عکس) حجتی نیست و همینطور حضرت علی علیه السلام در خطبه ۹۰ نهج البلاغه فرموده: «حجت خدا با پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم تمام شد» (تمت بنبينا محمد حجتة)، ثالثاً در دوران فترت پیامبران نیز حجتی نبوده است (مائده/ ۱۹)، شیعه فکر می کند تا ابد باید کسی بالای سر انسانها باشد تا آنها را از رفتن به خطا و انحراف بازدارد و نمی دانند که پدر و مادر هم تا زمانی مشخص از کودک خود مراقبت می کنند و زمان آن که رسید خود او باید روی پایش بایستد و زندگی را ادامه دهد، امت اسلامی نیز پس از آیه اکمال و خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دیگر باید روی پای خود بایستند و خودشان مسئول اعمال و کارهایشان هستند نه اینکه تا قیامت منتظر کسی دیگر شوند تا بیاید و آنها را نجات دهد و دائم مراقب آنها باشد، همانطور که در دوران فترت پیامبران (سوره مائده/ ۱۹) کسی نبود، هم اکنون نیز کسی نیست، تازه در آن زمان قرآن و محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیامده بود و کتب آسمانی نیز در حالت تحریف بوده اند.

مسلمین باید بدانند امام در اسلام باید پیدا باشد و امامی پنهان و در پس پرده غیبت معنا ندارد^۱ و ما با کسانی که در پس پرده‌اند کاری نداریم و همان بهتر که در پس پرده بمانند، این عقیده شیعیان مبنی بر اینکه همیشه شخصی از جانب خداوند به عنوان حجت الهی بالای سر مردم حضور دارد و هیچ وقت زمین از حجت الهی خالی نیست و مثل شبانی امت گوسفند را از خطر حفظ می‌کند، کاملاً باطل و بی اساس است، چونکه ما در قرآن می‌خوانیم که اگر پیامبر ﷺ هم در گذشت یا به شهادت رسید (مثل جنگ احد که این امر شایع شد) مومنین دیگر باید راه خود را ادامه دهند و به گذشته برنگردند، همانطور که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ أَلْقَلْبَتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾ [آل عمران: 144]. «محمد نیست مگر پیغمبری از طرف خدا که پیش از او نیز پیغمبرانی در گذشتند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟)».

و این نظریه را مبنی بر حضور دائمی حجت الهی نفی می‌کند و به صحابه می‌فهماند که شما باید راه اسلام را ادامه دهید و به خاطر مردن پیامبر عقب نشینی نکنید و در صورتیکه نظر شیعیان صحیح بود می‌فرمود از کشته شدن پیامبرتان غمگین نشوید، چونکه جانشین او حضور دارد و پس از او نیز امامان بعدی به عنوان حجت الهی تا قیامت بالای سر مردم هستند، در صورتیکه چنین آیه‌ای نازل نشده است.^۲

^۱ می‌بینی که شیعیان برای امام زمان خود درون چاه جمکران نامه می‌اندازند! تا پیام ایشان توسط نایب مرده برای امام زنده برود! آری، در مذهبی که بین مردگان با زندگان تفاوتی قائل نیست وجود چنین خرافاتی چندان عجیب نیست!!

^۲ در سوره نور/۵۴/۵۵ آمده که بر پیامبر فقط ابلاغ رسالت است و همچنین به کسانی که ایمان آوردند وعده فرموده که در زمین خلافت دهد و در آیه الذین ءامنوا منکم آمده و منکم یعنی از شما کسانی که

امام زمانی که در شیعه است نمی‌تواند مورد تایید اهل سنت باشد، چون با آن مهدی که در احادیث اهل سنت است متفاوت است، زیرا خرافات افراد غالی را از قبل از تولد خویش به همراه دارد و در شکم مادرش فلان سوره را می‌خواند و به هنگام تولد به سجده می‌رود و... و از بیش از هزار سال پیش زنده است و معلوم نیست تا چند میلیون سال دیگر هم زنده است و ظهور نمی‌کند و مانند آن مهدی که می‌گویند هنوز به دنیا آمده، نیست. در ضمن غیبت او منجر به خرافات فراوان دیگری نیز شده است، مثل عقیده به ولایت تکوینی او و اینکه فقط او برای خلافت بر کل مسلمین بر حق است و تا هنگام ظهورش (که البته قرار است تا قیامت طول بکشد) نایب او از فقها، ولی امر مسلمین جهان و ولایت مطلقه است نه کسی دیگر و این حکومت نیز هیچ وقت سقوط نمی‌کند چونکه امام زمان بر این کشور ولایت تکوینی دارد در صورتیکه شاه سلطان حسین صفوی در اصفهان نیز همین عقاید را داشت و علمای گمراه صفوی در آن زمان چنین خرافاتی را به او گفته بودند و هرچه به او گفتند که افغان‌ها در حال رسیدن بدینجا هستند او برای مقابله با آن‌ها کاری نکرد و به حفظ حکومتش مطمئن بود تا بالاخره توسط مهاجمین سرنگون شد.

خرافات دیگری در مورد مهدی، چون حاضر دانستن و صدا کردن او در همه جا مثل خداوند و خواندن دعای شرک آمیز ندبه و رفتن به مسجد ساختگی جمکران برای نوشتن نامه به نایب مرده و انداختن آن در چاه، تا آن نایب مرده آن را برای امام زنده ببرد و یا شایعاتی که در هر قرن میان شیعیان وجود دارد مبنی بر اینکه فلان مرجع و عالم یا آخوند با امام زمان در ارتباط است و هر چه بگوید صحیح است، چون از جانب معصوم است، و معصوم و ما یَنطِقُ عن الهوی می‌باشد، پس هر دستوری که مراجع تقلید و فقها بدهند باید فوری انجام شود، حتی اگر دستور تخریب مسجدی از اهل سنت را دادند ما

ایمان آورده‌اند وعده خلافت می‌دهیم، یعنی همان صحابه پیامبر ﷺ و نفرموده: فقط پسرعموی او علی بن ابیطالب حق خلافت کردن دارد.

هم آن مسجد را از بیخ و بن نابود می‌کنیم و یا دستور دادند فعلاً نماز نخوانید یا حج نروید ما نیز انجام می‌دهیم، پس این مهدی مورد تایید عاقلان نیست و بیشتر به درد غالیان می‌خورد، و جالب است که شیعیان می‌گویند: او غایب همیشه حاضر است!، در صورتیکه بهتر است بگوئیم: او غایب همیشه غایب است^۱.

در مورد احادیث امام زمان نیز، همگی خرافی و جعلی است مثل احادیث سه جلد بحارالانوار مجلسی که پیرامون مهدی است یا احادیثی که در جلد یک اصول کافی آمده که علامه برقعی در کتاب بت شکن یا عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول و همینطور کتاب بررسی علمی در احادیث مهدی که طبق علم الرجال شیعه و مذهب امامیه است، جعلی بودن این احادیث را ثابت کرده است و مثلاً می‌بینی که شیعیان می‌گویند منظور از قیام امام زمان با شمشیر و اسب که در عصر جدید عاقلانه نیست، این است که شمشیر قلم است و اسب هم وسیله حرکتی مثل ماشین و موتور و... است، که در اینجا نیز دوباره شیعیان برای اثبات ادعاهای خود به بطن مطالب می‌روند و ما نمی‌دانیم اگر باطن آیات و احادیث نبود ایشان چه می‌کردند و در واقع هیچ چیزی برای گفتن نداشتند و کاملاً پوچ بودند چون با هیچ آیه‌ای از قرآن خلافت حضرت علی ثابت نمی‌شود و نامی از علی در قرآن نیست و خلافت را نیز به زور احادیث جعلی یا رجوع به بطن آیات ثابت می‌کنند، همینطور وجود امام زمان را، مثل آیه بقیة الله که می‌گویند منظور امام زمان است در صورتیکه آیه مورد نظر در مورد حضرت شعیب است که در آن سفارش می‌کند که کم فروشی نکنید و نزد خدا بهره‌حلالی که از فروش اجناس برایتان می‌ماند بهتر است و

^۱ بعضی اشخاص می‌گویند: خود امام زمان هم زمان ظهورش را نمی‌داند و ظهور او علائمی دارد و حتی بدون وحی هم می‌شود مثل اینکه شمشیر او از غلافش بیرون می‌آید یعنی اینکه موقع قیام شده است، به این خرافیون می‌گوئیم: چون زمان ظهور بسیار طولانی شده است به احتمال قوی آن شمشیر زنگ زده است و از غلاف خود بیرون نمی‌آید، برای همین باید همینطور منتظر بمانید تا علف زیر پایتان سبز شود.

اکنون کار شیعه از رجوع به بطن آیات قرآن به رجوع به بطن احادیث نیز کشیده شده است، و علمای ایشان در مورد نبودن نام حضرت علی یا امام زمان در قرآن می‌گویند: در قرآن آمدن نام اشخاصی در گذشته چون ذوالقرنین قابل قیاس با اشخاصی که در آینده می‌آیند نیست، چونکه بردن نام آیندگان در قرآن باعث ایجاد حسد و کینه و دشمنی نسبت بدانها می‌شود، ولی این امر در مورد گذشتگان نیست چونکه دیگر مرده‌اند و وجود ندارند و کسی کاری با آنها ندارد و در قرآن به نام آیندگان فقط اشاره شده است، که ما خود با احادیث رسیده از اهل بیت و امامان (البته بهتر است بگویند احادیث مجلسی و کلینی) متوجه منظور آیات شده‌ایم، در جواب ایشان می‌گوئیم: پس چطور در قرآن در سوره الصف آیه ۶ حضرت عیسی علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل می‌گوید: پس از من پیامبری می‌آید که اسم او احمد است^۱. و می‌دانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله حدود ۶۰۰ سال پس از حضرت عیسی علیه السلام ظهور کرده است، پس باید در اینجا نیز به خاطر ایجاد خطر و کینه و دشمنی نامی برده نمی‌شده است، ولی برده شده، و امام زمان نیز طبق عقیده شما بیش از دویست سال یا سه قرن پس از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمده ولی نامی از او در قرآن نیست، همینطور نام حضرت علی علیه السلام یا دیگر امامان، در ضمن شما که می‌گوئید: بودن نام اهل بیت در قرآن باعث ایجاد دشمنی با آنها می‌شده است، دلیلی خنده دار است، چون با نبودن نام آنها باز هم دشمنی ایجاد شده است، پس چه حکمتی در نبودن نام اهل بیت وجود دارد؟ تاریخ نیز گواه این دشمنی‌ها است، حوادثی چون واقعه کربلا که شما نیز به طور شدیدی آن را قبول دارید یا حضرت علی علیه السلام که از نظر شما بیست و پنج سال خانه نشین و مورد ظلم خلفا بوده یا حضرت فاطمه (س) که معتقدید درب خانه را آتش زده‌اند و به پهلوی او ضربت وارد کرده‌اند و باعث شهادت محسن شده‌اند و همینطور بقیه امامان چون امام رضا که شما معتقد به ظلم علیه همگی ایشان و شهادت همگی آنها

^۱ در سوره اعراف آیه ۱۵۷ نیز به بودن نام نبی اکرم صلی الله علیه و آله در تورات و انجیل اشاره شده است.

هستید و امام زمان نیز از ترس قتل و وجود حاکمان ظالم غایب شده است، پس بالاخره این دشمنی‌ها ایجاد شده است و این دلیل نیز مثل بقیه دلایل شیعه، پوچ و بی معناست.

شیعه برای اثبات عقاید خود نیز هر حدیثی را نمی‌پذیرد، بلکه فقط احادیثی مشخص را قبول دارد و تازه همان احادیث را گاهی تفسیر می‌کنند مثل حدیث غدیر خم که از کلمه مولی برای حضرت علی معنای خلافت بلافصل از جانب خداوند را دریافت می‌کنند و می‌بینی که دائم می‌گویند در آن گرمای شدید پیامبر ﷺ مردم را نگه داشته است تا امری مهم را بدانها بگوید که همان خلافت حضرت علی بوده است، اما به تازگی علیرضا حسینی نویسنده موحد کتاب آلفوس^۱ در کتاب خود ثابت نموده که در غدیر گرمای شدید نبوده است و گرمای هوا در عربستان همیشه امری طبیعی است و چه موقع در عربستان سرمای شدید است! (و مثل این است که بگوئید در آن سرمای شدید قطب جنوب مردم ایستاده بودند! خوب سرمای قطب امری طبیعی است) و وقتی همه مردم در گرمای شدید به راه افتاده‌اند حالا مدتی هم بایستند خیلی هم امری خارق العاده نیست، سپس تحقیق خود را بدین صورت ارائه داده است که تاریخ روز غدیر خم در آن موقع ۲۹ اسفند بوده است که با نرم افزار مربوطه می‌توان حساب کرد و نویسنده به مدت دو سال (سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵) سایت هواشناسی عربستان را بررسی کرده و دمای منطقه رایغ را که محل غدیر خم در آن واقع شده است در بین تاریخ ۲۵ اسفندماه تا ۱۰ فروردین اندازه گیری نموده که متوجه شده در گرمترین ساعات روز دما از ۳۰ درجه بیشتر نمی‌شده است و با توجه به اینکه طبق گفته دانشمندان به علت دلایل مختلفی چون شکافته شدن جو زمین و... دمای کره زمین حدود ۲ درجه گرمتر شده است، پس دما در ۱۴۰۰ سال پیش در نهایت ۲۸ درجه بوده است که چنین دمایی به هیچ عنوان گرمای شدید نیست به خصوص برای مردم عربستان که به گرما عادت دارند، پس تبلیغات

^۱ کتاب آلفوس بسیار جالب می‌باشد و خواندن آن را توصیه می‌کنیم.

فراوانی که علمای شیعه در مورد گرم بودن هوا در غدیر خم می‌کنند، بیهوده است و مردم باید هر چیزی که می‌شنوند فوراً قبول نکنند، بلکه خودشان نیز تحقیق کنند.^۱

حال بر می‌گردیم به همان مسئله مهدی و یاد آور این مطلب می‌شویم آن مهدی که در احادیث اهل سنت بدان اشاره شده و چنین آمده که از بنی هاشم و اولاد پیامبر خواهد بود و هنوز به دنیا نیامده است مسئله ای است مربوط به آینده نه اینکه از هزاران سال پیش بوده باشد و دارای نایب خاص، خمس، خرافات و دعا‌های جعلی باشد و البته نمی‌توان در مورد آن قطعی نظر داد البته احادیث آن نیز باید بررسی شوند و چنانچه حدیثی جعلی باشد پذیرفته نشود و گذشته از بررسی اسناد و متن این احادیث باید بگوئیم که در هر زمان ممکن است شخصی از همان دوره به پا خیزد و از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله نیز باشد، البته تنها قیامی اسلامی و عاقلانه را می‌توان پذیرفت که با شرایط و واقعیت همراه باشد همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب در جنگ احد شکست خوردند که نهایت واقع‌گرایی در این جنگ نمایان است نه آن قیامی که مملو از خرافات است و مردم هر زمان نیز خودشان باید برای نجات خویش تلاش کنند و تا قومی خود را تغییر ندهد خداوند نیز سرنوشت آن‌ها را تغییر نمی‌دهد، خود شیعه نیز معتقد است که باید زمینه مساعد برای قیام مهدی ایجاد شود تا او قیام کند پس به طور حتم چنانچه شخصی به عنوان مهدی ظهور کند یا همان مهدی که مد نظر اهل سنت است بیاید و بگوید من هم مثل شما چندین سال است که به دنیا آمده‌ام نه اینکه از زمان امام حسن عسکری بوده باشم و علم غیب نیز ندارم و خلافت ابوبکر و عمر را قبول دارم و آن‌ها را نیز

^۱ شیعه می‌گوید: وحی در مورد جانشینی علی چندین بار آمد ولی پیامبر صلی الله علیه و آله در رساندن آن مردد بود تا اینکه وحی شد که اگر ابلاغ نکنی مثل این است که رسالت خود را انجام نداده‌ای. در جواب می‌گوئیم: در سوره قصص/ ۸۷ آمده: ﴿وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۸۷﴾ «و زنهار تو را از تبلیغ آیات خدا پس از آنکه بر تو نازل شد منع نکنند، همیشه (خلق را به) سوی خدایت دعوت کن و یک لحظه از مشرکان مباش.»

دوست می‌دارم و طرفدار خرافات و قبر پرستی و دادن خمس به فقها و... نیستم و نایبی نیز نداشته‌ام و شما نیز خودتان باید در قیام و مبارزه با ظلم مرا یاری دهید نه اینکه من به تنهایی منجی کسی شوم یا دارای معجزات عجیب و غریب باشم^۱، پس به طور حتم چنین شخصی به عنوان مهدی مورد تایید شیعیان قرار نمی‌گیرد و اولین دشمن او خود روافض هستند نه کسی دیگر، و به طور کلی ما اعتقادات مخالف با قرآن و سنت را در زمینه مهدی نمی‌پذیریم همین‌طور عقایدی که مخالف با عقل سلیم است مثل اینکه مهدی، بیش از هزار سال است زنده است و هزاران سال دیگر نیز زنده می‌ماند! و پرونده اعمال ما نیز به نزد او می‌رود و از خود ما به ما نزدیکتر است و همه جا او را صدا می‌زنیم! و به هنگام ظهور، مردگان را از قبر بیرون می‌کشد و بنی امیه را نیز به سزای کارهایشان می‌رساند! و دریایی از خون راه می‌اندازد که تا رکاب اسبش می‌رسد! (و لابد قتل عام را از اهل سنت عربستان شروع می‌کند) و یارانش با طیرالارض به او می‌رسند و جبرئیل اولین کسی است که برای بیعت با او از آسمان فرود می‌آید! و... که نمی‌توان این عقاید را پذیرفت.

نقش ادیان دیگر در تشکیل فرقه‌ها

ادیان دیگر و اهل کتاب دارای عقایدی هستند که بسیاری از آن‌ها را وارد دین اسلام کرده‌اند. وقتی که دشمنان اسلام از شکست دادن سپاه مسلمین مایوس شدند و دیدند که نمی‌توانند با قدرت و شجاعت آن‌ها روبه‌رو شوند در این موقع بود که روش جنگیدن خود را تغییر دادند، بدین صورت که با تزریق عقاید منحرف که خیلی از آن‌ها نیز برگرفته از عقاید خودشان بود مسلمین را دچار تفرقه و اختلاف کردند، عقاید مسیحیت و یهودیت را می‌توان در بسیاری از فرقه‌های اسلامی مشاهده کرد و طرفداران هر فرقه

^۱ در سوره رعد/۱۱ آمده که: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ «خداوند حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانیکه خود آن قوم حالشان را تغییر دهند».

خواسته‌ها و آرزوهای خود را در هر کدام از ادیان که می‌دیدند آن را وارد فرقه خود می‌کردند و البته بدان لباسی اسلامی می‌پوشاندند تا زیاد مشخص نباشد و مورد سرزنش دیگران قرار نگیرند و از همه مهم‌تر بتوانند سایر مردم را به سمت خود بکشانند، چون چنانچه صریحاً بگویند: ما این عقاید را از مسیحیت آورده‌ایم به طور حتم کسی از مسلمین به آن‌ها توجهی نمی‌کرد، پس برای بازگشت به صدر اسلام می‌بایست ریشه پیدایش این عقاید را بررسی کرد و چنانچه این عقاید پس از ظهور اسلام وارد دین شده باشند همگی بدعت و گمراهی هستند و عمل به آن‌ها حرام است.

مسیحیت و شیعه

بسیاری از عقاید موجود در تشیع از مسیحیت می‌باشند که همگی پس از ظهور اسلام وارد این فرقه شده‌اند و بسیاری نیز خیلی پس از ظهور اسلام و در دوره حکومت گمراه و ظالم صفوی وارد شده‌اند، به عنوان مثال مراسم تعزیه و نمایش صحنه کربلا که در کوچه و بازار بر پا می‌شود بر گرفته شده از مسیحیت است و در دوران صفویه وارد تشیع شده است، چونکه مسیحیان نیز در آن زمان مراسم به صلیب کشیدن حضرت عیسی علیه السلام را به نمایش می‌گذاشته‌اند، حال جالب اینجاست که دیگر در اروپا و مسیحیت خبری از این مراسم‌ها نیست ولی شیعیان هنوز دست بردار نیستند، و به طور کلی سبب ایجاد دولت صفویه نیز روشن است و همان مسیحیان این حکومت را بر روی کار آوردند، چونکه در آن زمان امپراطوری عثمانی که سنی بودند می‌رفت تا تمامی اروپا را تصرف کند و بزرگان مسیحیت در آنجا به فکر چاره ای افتادند و نقشه ایشان این بود که دولتی را در پشت سر عثمانی‌ها تشکیل دهند تا بدانها حمله کند و مسلماً باید دولتی باشد که مثل جماعت مسلمین نباشد تا با آن‌ها ایجاد وحدت و اتحاد کند و چه کسی بهتر از شیعه که زمینه دشمنی، کینه و انحراف با بقیه مسلمین را در خود داشت، و با روی کار آوردن صفویه در ایران به زور شمشیر اکثر مردم ایران را که از اهل سنت بودند وادار به تغییر عقاید خود دادند تا آن‌ها را به زور شیعه اثنی عشری کنند و پس از آن جنگهای

خود را علیه دولت عثمانی شروع کردند و از پشت سر حمله ور شدند و عثمانی‌ها نیز برای مقابله با ایشان از اروپا به سمت ایران برگشتند تا با دشمن جدید خود مقابله کنند و بدین ترتیب مسیحیت در اروپا نجات یافت.^۱

در تاریخ می‌خوانیم که شاه عباس صفوی ارادت خاصی به مسیحیان داشته و آن‌ها را به نزدیک خود آورده و محله‌ای به نام جلفا را در نزدیکی اصفهان به آن‌ها داده که هنوز نیز این محله با کلیسای خود موجود است و شیعیان نیز در صورتیکه بعضی اوقات نیاز به نوشیدن شراب پیدا کنند به این محله مراجعه می‌کنند. البته شاه رافضی از آن طرف به هرات لشکرکشی می‌کرده و مردم سنی آنجا را قتل عام می‌کرده و با طلا و جواهرات آن‌ها به پیشنهاد علمای شیعه برای قبر امام رضا گنبد طلا درست می‌کرده است، هم اکنون نیز فرزندان و جانشینان صفویه هنوز مساجد اهل سنت را در ایران تخریب می‌کنند و با کمال افتخار ادامه دهنده راه آن‌ها هستند تا بدانها در دوزخ ملحق شوند^۲، و در

^۱ روزی در یکی از خیابانهای هندوستان یک گاو ایستاده بود و شخصی انگلیسی می‌خواست از آنجا عبور کند و شروع کرد به عقب راندن آن گاو، ناگهان مردم به او گفتند: این چه کاری است که می‌کنی و باید صبر کنی تا خود گاو به میل خودش کنار برود! و مگر نمی‌دانی که در اینجا گاوها مقدس هستند، آن انگلیسی هم دم آن گاو را بالا گرفت و عقب گاو را بوس کرد، پس از ماجرا دوست او گفت: این چه کاری بود که انجام دادی؟ آن انگلیسی در پاسخ گفت: من مخالفت که نکردم بلکه تازه با اینکار خود این مردم نادان را صد سال به عقب برگرداندم. حال ما می‌گوئیم: با آمدن صفویه و خرافات و عقایدش و تفرقه‌ای که انداخت، مردم ایران را ده هزار سال به عقب برگرداند چون هنوز آثار شوم آن پدیدار است، و می‌بینی که در میان مسلمین و حتی کشورهای دیگر کاملاً منزوی هستند و هنوز هم از آن عقاید مسخره‌ای که روحانیون و دولتمردان صفوی به ارمغان آوردند دست بر نمی‌دارند و با جدیت تمام راه آن‌ها را ادامه می‌دهند.

^۲ جالب است که آخوندها علت حادثه عاشورا و حتی انحرافات که هم اکنون میان مسلمین است همگی را بر گردن حضرت ابوبکر و عمر می‌اندازند ولی چنانچه هم اکنون کسی بگوید لعنت بر آخوندها که با انقلاب خود باعث مشکلاتی برایمان شده‌اند خرافیون فوراً می‌گویند: ای آقا، این مشکلات چه ربطی به آن‌ها دارد و اصلاً خودشان را مقصر نمی‌دانند، ولی هنوز پس از گذشت سی

سفرنامه برادران شرلی نیز می‌خوانید که شاه عباس با آن‌ها شراب می‌نوشد و به آن‌ها می‌گوید: من هم مثل شما عیسوی مذهب هستم!

البته باید هم از مسیحیان خشنود باشد چونکه همان‌ها او را به قدرت نشانند و همانها به او خط می‌دادند که چطور می‌توانی حکومت خود را حفظ کنی، دستوراتی چون اینکه برای مردم تکیه بساز تا همانجا به عزاداری سرگرم باشند و به حکومت کاری نداشته باشند و در ضمن جمعیت مساجد نیز با وجود تکیه کم رنگ می‌شود و از آن طرف نیز پیاده به زیارت قبر امام رضا برو و گنبد آن را نیز طلا کن و پای امضای خود نیز بنویس کلب آستان علی! تا کسی ذره‌ای در ارادت تو به اهل بیت شک نکند، و جالب اینجاست که هنوز نیز شاه عباس شرابخوار در میان بسیاری از مردم ایران محبوب است و او را دوست دارند و می‌گویند: خدمات زیادی برایمان انجام داده (آری، خدمات زیادی در ریشه کن کردن اسلام انجام داده) و البته پایه و ریشه تشیع نیز از یهودیت است، شخصی چون عبدالله بن سبا که عقیده جانشینی بلافصل و همینطور غلو در مورد حضرت علی و یا لعن خلفا را با خود آورده است، و جالب اینجاست که علمای شیعه وجود چنین شخصی را منکر می‌شوند ولی امام زمان را که هیچ کس ندیده و در تاریخ نیز به نبود فرزند برای امام حسن عسکری تصریح شده است به طور حتم موجود است، و نمی‌بایست در نبودن او ذره‌ای شک کرد و نایب بر حقش نیز باید تا قیامت ولی امر کل مسلمین جهان باشد!!

عقایدی چون غلو در مورد ائمه و دادن عصمت به آن‌ها و دادن صفات خالق به آن‌ها هم از مسیحیت است، چونکه مسیحیان نیز در مورد عیسی غلو می‌کنند و گاهی او را پسر خدا و گاهی خود خدا معرفی می‌کنند و یا می‌گویند: برای رفتن به پیش خدا یا پدر باید ابتدا به پیش پسر یا همان مسیح بروید! تا او واسطه و شفیع شما نزد خداوند باشد،

سال از انقلاب نشسته‌اند و به شاه ایراد می‌گیرند و دائم سریال می‌سازند و هنوز او را مسبب می‌دانند ولی خودشان را در هیچ جایی مقصر نمی‌دانند.

شیعیان نیز ائمه را واسطه و شفیع می‌دانند و در هنگام دعا به جای خداوند آن‌ها را صدا می‌کنند و می‌بینی که مثل مسیحیان که یا عیسی مسیح و یا مریم مقدس می‌گویند، شیعیان نیز مرتب یا علی، یا حسین و یا حضرت عباس ورد زبان‌شان است، و مثل مسیحیان بر سر قبور خود شمع روشن می‌کنند یا قبور را زینت می‌دهند و بر روی آن ساختمان می‌سازند که در حدیث معروف پیامبر ﷺ نیز به این موضوع اشاره شده که لعنت بر یهود و نصارا که قبور پیامبران خود را مسجد کردند.

مسیحیان عقیده دارند که به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی به خاطر بخشیده شدن گناهان مسیحیان بوده و عیسی با اینکار خود شفیع ما شده است، و همین عقیده نیز در میان شیعیان دیده می‌شود و می‌گویند: ریخته شدن خون امام حسین و شهادت امام حسین در کربلا باعث بخشیده شدن گناهان ماست و هر کس به زیارت قبر او رود گناهان گذشته و آینده او پاک خواهد شد!

واژه روحانی نیز از همان مسیحیت وارد شده است، همانند مسیحیان که پدر روحانی و مادر روحانی دارند و در صدر اسلام هیچ یک از صحابه پیامبر دارای چنین عنوانی نبوده، مخصوصاً هم اکنون که روحانیت با این سازمان و تشکیلات موجود است که سابقه ای در اسلام ندارد و مثل دوران سلطه و قدرت کلیساها در اروپا می‌باشند و هر گونه مخالفتی را با مذهب و فرقه خود نابود می‌کنند.

همانطور که مسیحیان میلاد حضرت عیسی را جشن و عید می‌گیرند، شیعیان نیز روز میلاد امامان را جشن می‌گیرند، در صورتیکه در دین اسلام تنها دو عید داریم که هر دو نیز مربوط به امور دینی است و امری شخصی نیست و ربطی به افراد ندارد، یکی عید قربان و دیگری عید فطر، دلیل این امر نیز این است که اسلام و قرآن با ستایش افراد مخالف است و بیشتر توجه مردم را به سوی خود دین جلب می‌کند نه بزرگان دینی؛ یا مسیحیانی که می‌گویند جهان به خاطر حضرت عیسی آفریده شده است و عین همین عقیده میان شیعیان نیز می‌باشد چونکه می‌گویند: جهان به خاطر پنج نفر آفریده شده

است! و البته در انتها همه آنها نیز فقط به خاطر فاطمه زهرا آفریده شده‌اند!، برای همین است که می‌بینید مبلغان مسیحی با ایرانیان شیعی کمتر دچار مشکل می‌شوند و ایرانیان را براحتی مسیحی می‌کنند چون خیلی از شیعیان در ایران هستند که به مسیحیت گرویده‌اند^۱، یکی از علت‌های این امر هم وجود تشابهات زیادی می‌باشد که بین تشیع و مسیحیت وجود دارد.

روحانیون شیعه نیز دائم می‌گویند: اهل بیت و معصومین کشتی نجات هستند، پس به داخل آن بیایید، باید گفت: متأسفانه این کشتی که شما با همکاری غالیان به نام اهل بیت ساخته اید، سوراخ می‌باشد و هر لحظه در حال غرق شدن است و نمی‌توان به داخل آن رفت و کشتی نجات نیز قرآن و سنت است، البته اهل بیتی که موافق با قرآن و سنت باشند نیز کاملاً مورد قبول ماست و باید از تعالیم ایشان استفاده نمود، آخوندها و مروجین خرافات در ایران طوری در ذهن همگی انداخته‌اند که اهل سنت هیچ دلیل و حرفی برای گفتن ندارد، در صورتیکه این شیعه می‌باشد که هیچ حرفی برای گفتن ندارد و دلایل ایشان نیز بی اساس است، ولی اینقدر برای مذهب خود تبلیغات نموده‌اند که همه مطمئن هستند که تنها ایشان میان مسلمین دارای حق کامل می‌باشند در صورتیکه عقاید باطل فراوانی دارند.

پس تمامی عقاید موجود در اسلام که برگرفته شده از اهل کتاب است می‌بایست ترک شوند و دلیل جدایی و ایجاد فرقه‌ها همین عقاید هستند.

^۱ فکر می‌کنم علت تنفر عده ای از ایرانیان بی بند و بار، از امیرالمومنین عمر رضی الله عنه به خاطر موضوع خلافت نیست، بلکه اینها بهانه است و علت اصلی تنفر ایشان این است که چرا آنها به دین زرتشتی یا مسیحی نمانده‌اند، تا به راحتی هر کاری خواستند بکنند و توسط حضرت عمر رضی الله عنه مسلمان شده‌اند، چون به هر حال اسلام قواعدی دارد که برایشان مشکل و دست و پا گیر است، و نمی‌توانند به راحتی بی حجاب باشند یا نماز نخوانند یا شراب بنوشند یا هرکاری دیگر بکنند، به همین خاطر است که خیلی از ایشان مسیحی می‌شوند، که البته به نظر ما روافض، مسیحی شوند خیلی بهتر هم هست، چون لااقل این لکه ننگ از اسلام پاک می‌شود و اسلام بدنام نمی‌شود.

نقش احادیث در ایجاد فرق مختلف

یکی دیگر از دلایل فرقه فرقه شدن مسلمین احادیث جعلی هستند، چونکه قرآن متواتر و غیر قابل تغییر است و آیات آن نیز صریح، محکم، مبین، آشکار و قابل فهم هستند، بنابراین اشخاص گمراه نتوانستند از آن بهره برداری کنند، البته همان قرآن را نیز به رای خود تاویل می‌کنند یا اینکه به بطن آیات می‌روند و به ظاهر آیات خیلی توجه نمی‌کنند که در این مورد باطنی‌ها گوی سبقت را از همه ربوده‌اند و قرآن که ریسمان الهی می‌باشد و باید به آن چنگ بزنند تا باعث هدایت آن‌ها شود تازه باعث گمراهی ایشان شده است و به قول مولوی:

زآنکه از قرآن بسی گمراه شدند زان رسن قومی درون چه شدند
 مر رسن را نیست جرمی‌ای عنود چون تو را سودای سر بالا نبود
 یا اینکه قرآن را با احادیث جعلی خود تفسیر می‌کنند و هر کس می‌توانسته از طریق احادیث به خواسته‌های خود برسد و عقایدی را که در فرقه خود درست کرده با احادیث به اثبات می‌رسانده است، چونکه شما هر حدیثی که بخوانید مطمئن باشید حدیثی ضد آن نیز ساخته‌اند و آن حدیث در کتب مختلف وجود دارد. پس با این احادیث به راحتی می‌توانند امیال و رای خود را نمایش دهند، بنابراین یکی از گامهای مهم در رسیدن به صدر اسلام شناسایی این احادیث است و پس از اینکه ثابت شد این احادیث جعلی هستند، عمل و اعتقاد به آن‌ها را کنار بگذارید و نباید در مورد کتب حدیثی که در مذاهب و فرقه‌های مختلف هستند تعصب به خرج داد و آن‌ها را نقد نکرد، چون به هر حال نویسنده این کتب معصوم نبوده است و فراموش نکنید که همین مطمئن بودن به این نویسندگان نوعی تقلید و ستایش از آن افراد است که مورد قبول ما نمی‌باشد و مهم‌ترین ملاک در تشخیص احادیث قرآن می‌باشد و چنانچه متن احادیث مربوطه با قرآن در تضاد باشد به هیچ عنوان آن حدیث را نمی‌پذیریم حال گوینده آن حدیث هر کس که می‌خواهد باشد و مشاهده می‌کنیم که بعضی از علما اینقدر که در

مقابل احادیث نرمش و وسواس دارند در مقابل آیات قرآن اینگونه نیستند و می‌بینی که بالای منبرهای خود یک حدیث جعلی را که معلوم نیست کدام ابلهی آن را جعل کرده مرتب بر زبان می‌آورند و آن حدیث را به صد آیه از قرآن تحمیل می‌کنند.

پس نباید در مورد احادیث سهل‌انگاری کرد و چون حدیثی سال‌ها است که گفته می‌شود و همه هم قبول کرده‌اند دلیل بر صحت آن نمی‌شود و باید بررسی شود و می‌بایست در بررسی احادیث متن آن‌ها را بیشتر مورد توجه قرار داد تا هر چیز دیگر، و چنانچه با قرآن و سنت و عقل (و موارد دیگر سنجش احادیث) مخالف بود آن احادیث باطل هستند و مهم نیست که دارای سندی درست و صحیح باشد چون کسی که متن احادیث را جعل می‌کند قادر بر جعل سند آن نیز هست و چنانچه متن حدیثی موافق با تعالیم اسلام باشد، چنانچه دارای سندی ضعیف هم باشد آن حدیث مورد قبول است ولی نمی‌توان صدور آن را به پیامبر ﷺ یا گوینده دیگر حدیث نسبت داد، چونکه سند آن ضعیف است، ولی متن آن را می‌پذیریم، چونکه موافق با اسلام است. پس در بررسی یک حدیث متن آن اهمیت بیشتری دارد و احادیث رسیده از پیامبر ﷺ نیز دارای اعتبار بیشتری هستند تا اهل بیت و امامان، چون اطراف امامان همیشه اشخاصی دروغگو و غالی بوده‌اند و امامان نیز غالیان را لعنت می‌کرده‌اند و بسیاری از نزدیکان امامان نیز خیانتکار بوده‌اند، ولی اصحاب پیامبر ﷺ اینگونه نبوده‌اند و هیچگاه پیامبر ﷺ اصحابش را لعن نکرد و تازه لعن ایشان و ناسزا گفتن به آن‌ها را نهی کرده است.

البته همان احادیث رسیده از پیامبر ﷺ نیز باید بررسی شوند و در صورت جعلی بودن رد شوند و میان احادیث کتب شیعه حدیث جعلی بیشتر هست تا احادیث کتب اهل سنت و می‌بینی که مثلاً در مهم‌ترین کتاب شیعیان پس از قرآن یعنی کتاب اصول کافی نوشته کلینی احادیث جعلی فراوانی می‌باشد و حتی خود مجلسی که از علمای تشیع صفوی بوده و حتی فردی خرافی، متعصب و تفرقه‌جو بوده است در کتاب خود مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول از ۱۶۱۹۹ یا به قولی ۱۵۱۷۶ حدیث کتاب کافی،

۹۰۰۰ حدیث آن را صحیح ندانسته است، ولی چنانچه کسی بخواهد احادیث کتاب صحیح بخاری را نقد و بررسی کند به طور حتم تعداد و نسبت خیلی کمتری را رد می‌کند.

بنابراین، به طور کلی احادیث پیامبر ﷺ که از صحابه و تابعین رسیده است بهتر هستند تا بقیه احادیث.

کشورها و حکومت‌ها

از نظر اسلام تمامی مسلمین برادر و هم وطن هستند، نه اینکه فقط کسانی که درون یک مرز جغرافیایی به سر می‌برند، چون در یک کشور به طور حتم مذاهب مختلفی هستند و ممکن است شما بسیاری از آن‌ها را قبول نداشته باشید و در ضمن بسیاری از کشورهایی که اکنون از شما جدا هستند ممکن است زمانی جزء کشور شما بوده باشند و این مرزها دائما در حال تغییر است و همگی قراردادی هستند و مرتب هم در حال تغییر بوده‌اند و نمی‌توان آن‌ها را ملاک قرار داد، پس تنها کسانی که هم فکر هستند و دارای یک هدف و یک دین می‌باشند با هم هموطن می‌باشند، حال ممکن است یکی از آن‌ها در ایران و دیگری در آفریقا باشد مهم نیست و همگی هموطن هستند. پس وقتی بتوانیم همه را دارای هدفی مشخص کنیم که دارای دین، فکر و عقیده‌ای اسلامی باشند بنابراین چنین امتی که امت اسلامی می‌باشد می‌بایست تنها دارای یک حکومت باشد نه حکومت‌های مختلف و تمامی مرزها را نیز بردارند، چون هیچ چیز به اندازه وجود کشورهای مختلف با مرزهای گوناگون به نفع دشمنان نیست و می‌بینی که هر روز به یکی از این کشورها حمله می‌کنند و بقیه نیز فقط تماشا می‌کنند.

از نظر ما هیچ ابر قدرتی در جهان وجود ندارد و تنها تفرقه موجود میان مسلمین است که باعث ابر قدرت شدن ایشان شده است و زمانی جهاد با استکبار جهانی بهتر و آسانتر تحقق می‌یابد که همگی دارای حکومتی واحد شوید و تفرقه را کنار بگذارید. وقتی می‌بینی هنوز عده‌ای به فکر باز پس گرفتن فدک یا خلافت برای اهل بیت هستند یا

می‌گویند تمامی مسلمین باید به زیر ولایت ما آیند تا موفق شوند و اگر هم نیابند بالاخره روزی امام زمان ما با ظهور خود آن‌ها را وادار بدینکار می‌کند، پس با وجود چنین عقاید ابلهانه‌ای باید هم استعمار جهانی خوشحال و خندان باشد و هر روز در آتش تفرقه بدمد و جالب این است که ایشان معتقد هستند دین از سیاست جدا نیست ولی به طور استثناء امر به معروف و نهی از منکر در سیاست ممنوع و موقوف است و نتیجه آن محارب با خدا، مفسد فی الارض، کمونیست و ضد ولایت فقیه می‌شود.^۱ البته مستکبران از طرفی نیز سخت در هراس هستند که مبدا باز یک امپراطور عثمانی درست شود و بطور حتم جلوی چنین امری را خواهند گرفت.

اگر کسانی بگویند: این نظریه مبنی بر برداشتن مرزها، غیر عملی است. می‌گوییم: پس چطور در اروپا که مسیحی هستند اینکار صورت گرفته ولی شما که مسلمان هستید قادر به انجام اینکار نیستید؟^۲ در اروپا واحد پول یکی شده و طبق پیمانی که بسته‌اند حمله به یک کشور از ایشان مساوی به حمله به تمامی آن‌هاست.

زمانی ویکتور هوگو در مجلس فرانسه خطاب به حاضرین در جلسه گفت: مردم فرانسه در گذشته با هم می‌جنگیدند و اگر کسی بدیشان می‌گفت: بیاید بجای جنگیدن صندوقی تشکیل دهید و هر کدام رای خود را در آن بریزید، همه به او می‌خندیدند و او را مسخره می‌کردند، ولی اکنون می‌بینید که ما در اینجا آن صندوق و مجلس را داریم و با هم یکی شده‌ایم، حالا من نیز می‌خواهم به شما سخنی را بگویم که شاید هم اکنون به

^۱ شیعه دائم می‌گوید: پس از رحلت پیامبر، غاصبین خلافت همه جا خفقان ایجاد کرده‌اند تا کسی صحبتی نکند ما می‌گوئیم: این چه خفقانی بوده که زنها در مسجد خطبه می‌خوانده‌اند یا برای گرفتن بیعت به درب منازل انصار می‌رفته‌اند، فعلاً این خفقان در حکومت خود شیعیان می‌باشد.

^۲ سید جمال الدین و شیخ محمد عبده نیز در مجله عروة الوثقی چنین نوشته‌اند: آنکس که آئین اسلام را پذیرفت چون عقیده اش در این باره استوار گردید (از محدود شدن به) نژاد و مردم سرزمین خود چشم می‌پوشد و پیوندهای خصوصی به بستگیهای عمومی که علاقه اعتقادی است توجه پیدا می‌کند.

این سخن من بخندید و آن این است که روزی می‌رسد که فرانسه و انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی نیز با هم متحد می‌شوند و به نظر من اینکار را باید شروع کنیم و حتی پس از این سخنان ویکتور هوگو، دو جنگ جهانی به راه افتاد که شاید همه در آن وقت به این گفته او با دیدی مسخره و خنده دار نگاه می‌کرده‌اند، ولی اکنون می‌بینیم که آن سخنان به واقعیت پیوسته و در اروپا واحد پول یکی شده و مرزها را برداشته‌اند و با هم مشکلی ندارند.

پس من نیز به شما مسلمین همین سخن را می‌گویم، که بیایید و مرزها را بردارید و همه یکی شوید، شاید برای عده‌ای این سخنان غیر طبیعی باشد و آن را زیاد جدی نگیرند، ولی به هر حال وظیفه ما بیان آن بود.

فراموش نکنید منظور ما در اینجا برداشتن فلان شاه یا رئیس جمهور نیست، بلکه همه آن‌ها نیز می‌توانند به عنوان اولی الامر که خواسته مردمشان هستند حکومت کنند، ولی مرزها را بردارند و واحدهای پول و... را یکی کنند، که البته در اجرای تمامی این امور با مشکلات فراوانی برخورد می‌کنند، اما در پایان نتیجه خوبی دارد و باعث استحکام مسلمین می‌شود و شکی نیست که عده‌ای از بزرگان حکومتی دست نشانده ابرقدرتها هستند و جلوی تحقق این امر را می‌گیرند، پس نباید به آن‌ها اجازه چنین کاری را بدهید و چنانچه رهبران موجود در کشورها و تمامی حکومت‌ها دارای یک مرکز اجماع و شوری برای رسیدگی به امور خلافت و فرماندهی شوند بسیار بهتر خواهد بود.

از نظر ما بهترین مکان برای این امر عربستان و مکه و مدینه است، چونکه تمامی مسلمین به آنجا نگاه می‌کنند و البته طبیعی است، چونکه پایتخت اسلامی و دو شهر مقدس در اسلام هستند^۱ و نزول وحی و ظهور اسلام نیز در همانجا بوده است.

^۱ فکرش بکنید اگر مکه و مدینه به دست کسانی دیگر اداره می‌شد احتمال ترویج خرافات در آنجا بسیار بود، چون حتی در اهل سنت نیز گروه‌های خرافی هستند مثل بعضی از اهل سنت در هندوستان یا در عراق و... و یا شیعیان که دیگر خودشان سنبل خرافات هستند و اول از همه روی

البته چنانچه مسلمین مکانی دیگر را در نظر بگیرند که دارای مزیت‌هایی دیگر باشد، موردی ندارد و این به اختیار اجماع خودشان است و ما نمی‌خواهیم چنین امری را انحصاری کنیم.

پس چنانچه مرکز خلافت را نیز در جایی پایه ریزی کنند و قوانینی نیز وضع شود مثل اینکه حمله به یک کشور مساوی حمله به تمامی کشورهای اسلامی است و... و در زمینه دینی نیز تمامی علما گرد هم آیند و مسائل تفرقه‌زا را کنار بگذارند^۱، و سعی کنند که همه مسلمین و مردم را به اسلامی خالص و به دور از خرافات دعوت کنند و همه

بقیع یک گنبد بزرگ می‌زدند تا مردم بجای رفتن به مسجدالنبی بدانجا آیند و اطراف ضریح آن را پارچه آویزان کنند و آنقدر روی دیوارهای مساجد اسامی ائمه را می‌نویسند که دیگر نام الله ناپدید می‌شود و صحن مساجد نیز برای مراسم زنجیرزنی و عزاداری مورد استفاده قرار می‌گرفت و...
^۱دائم می‌بینی که آخوندهای شیعه بالای منبرهای خود در مورد حدیث قرطاس و قلم و دوات صحبت می‌کنند و مثل اینکه مشکل ایشان فقط همین موضوع کاغذ و قلم و دوات می‌باشد، روزی می‌خواستم برای یکی از ایشان که بسیار هم متعصب است یک عدد قلم و دوات کادو کنم و ببرم و بگویم: این هم قلم و دوات بگیر و اینقدر بالای منبر مگو قلم و دوات!! خواننده گرامی نیز بداند که برخی علما گفته‌اند که حدیث قرطاس مورد قبول نمی‌باشد و دارای اشکالات فراوانی است چون اینکه در حدیث پیامبر امی می‌گوید قلم و دوات می‌خواهم تا بنویسم (اکتب) و باید می‌گفت: املاء کنم و به فرض اینکه درست هم باشد چیزی را ثابت نمی‌کند زیرا چیزی نگفته و شما از کجا می‌دانید منظور خلافت علی بوده شاید منظور خلافت ابوبکر بوده و چنانچه دستوری هم از سوی خداوند بوده باید بیان می‌کرده نه اینکه به خاطر صحبت کسی نگوید و پیامبر ﷺ که فرماندهی بسیاری از جنگها را داشت و از ابوجهل و دیگر کفار نترسید از کسی دیگر هم نمی‌ترسیده است و از همه گذشته پیامبر ﷺ امری بدین مهمی را تا آن لحظه به تاخیر نمی‌انداخته است و بعد هم نگوید و شما که معتقد هستید حدود چند ماه قبل از این قضیه، صد هزار نفر در غدیر خم با علی بیعت کرده‌اند پس آیا دیگر گفتن آن لازم بوده و اگر کسی آن بیعت را نادیده گرفته پس نوشته پیامبر را نیز خیلی آسانتر زیر پا می‌گذاشته و اشکالات دیگر که در این مختصر جای گفتن تمامی آنها نیست.

باید تنها مومن و مسلم (مسلمان) نامیده شوند نه چیزی دیگر، و هر کدام از علما که چنین سخنانی را بازگو کند از نظر ما خدمت بزرگی به اسلام نموده است.

اگر در این زمینه کشوری مایل به این کارها نباشد و به ایجاد حکومتی واحد که دارای دینی واحد باشد رغبتی نشان ندهد و تنها مذهب و حکومت خودشان را برتر و بر حق بداند و دائم سعی کند بقیه را نیز به زیر حکومت و مذهب خرافی خویش بکشانند، در اینجا بقیه مسلمین باید این کشور و اشخاص احمق آن را رها کنند و خودشان به ایجاد وحدت بپردازند تا روز به روز دلیل تر نشوند. علت اینکه در زمان امیرالمومنین عمر رضی الله عنه مسلمین توانستند با آن تعداد اندک و نیروی کم بر بزرگترین امپراطوریهای زمان خود غلبه کنند تنها این بوده است که همگی دارای یک دین و مرکز خلافت بوده‌اند و کسانی از آن‌ها هنوز فرقه فرقه نشده بودند و همگی فقط مومن و مسلم بودند و مخلص بودند و دین خود را با انواع خرافات و بدعت مخلوط نکرده بودند و اسلام خالص را از قرآن و سنت گرفته بوده‌اند و البته به آن عمل نیز می‌کرده‌اند.

پس تنها راه عزت شما نیز در زمان فعلی همان دستورالعمل قبلی است که در صدر اسلام اجرا می‌شده است.

در ضمن ممکن است ذهن خواننده گرامی با خواندن مطالبی که ما در این کتاب آوردیم متوجه کسانی شوند که روش سلفی دارند، از نظر ما اگر سلفی بودن به معنای پیروی از راه و روش سلف صالح باشد بنابراین ما با سلفی بودن مشکلی نداریم ولی همین نام سلفی را نیز نباید بگوئیم، بلکه فقط نام مومن و مسلم را بر خود بگذاریم.

^۱ در تاریخ گذشته شیعه وقتی شاه یا حاکمی ستمگر عملی ضد دینی انجام می‌داد، روحانی شیعه که در میان مردم بود و مردم نیز با او بودند فوری به آن شاه اعتراض می‌کرد تا او عملش را اصلاح کند، ولی هم اکنون که خود روحانی و در واقع خود دین رهبر و شاه شده است چه کسی می‌تواند به او ایراد بگیرد و هر کس چنین کاری کند ضد دین و مرتد و کافر می‌شود.

رسیدن به اهداف بیان شده در این کتاب زمان می‌خواهد و نمی‌توان فوری به آن‌ها رسید، باید به صورت ریشه‌ای عمل کرد و برای تمامی مردم مطالب اسلام را بیان نمود تا همه دارای فرهنگی اسلامی شوند، آنگاه است که رسیدن به اهداف دیگر به راحتی صورت می‌گیرد چون از پایه و از ابتدای کار مردمی ایده آل را پرورش داده‌اید، ولی چنانچه بر عکس عمل کنید و فقط با همان عقاید خرافی و غلط انقلاب کنید، به طور حتم به نتیجه‌ای نخواهید رسید، چون از درون پوسیده و پوچ بوده‌اید، در پایان به برخی از تفاوت‌های دین اسلام با مذاهب و فرقه‌ها اشاره می‌کنیم تا کسانی که دائم در مورد جدا نبودن دین از سیاست صحبت می‌کنند ببینند اصلاً دینی دارند که بخواهد از سیاست جدا باشد یا نباشد؟! یا دارای خرافه، فرقه و مذهب هستند:

حزب: مذهب، فرقه

مذهب: غیر قرآن

مذهب: بدعت

مذهب: جهل

مذهب: کینه

مذهب: تفرقه

مذهب: فصل کردن^۱

مذهب: دوازده هزار امامزاده

مذهب: تکفیر

مذهب: امام اصل دین

دین: اسلام

دین: قرآن

دین: سنت

دین: عقل

دین: محبت

دین: وحدت

دین: وصل کردن

دین: کعبه

دین: تامین

دین: امام تابع دین

^۱ در کتاب آلفوس اشعار بسیار جالبی می‌باشد چون این شعر:

ما برای فصل کردن آمدیم نی برای وصل کردن آمدیم

ما درون را ننگ‌ریم و حال را ما برون را بنگ‌ریم و قال را

| | |
|----------------------------------|---|
| مذهب: ترویج خرافه | دین: ترویج حقیقت |
| مذهب: اسمع (بشنو) | دین: اقرأ (بخوان) |
| مذهب: شهادت ثلاثه | دین: أشهد أن محمدا رسول الله |
| مذهب: جاهلان دکاندار دینی | دین: عالمان دلسوز دینی |
| مذهب: تبلیغات | دین: حقیقت |
| مذهب: هزار اسراف بنام خدا | دین: اسرافکار برادر شیطان |
| مذهب: نماز در هر وقت | دین: نماز در پنج وقت |
| مذهب: تقوی در محرم و رمضان | دین: تقوی در تمام لحظات عمر |
| مذهب: تقلید و تهدید | دین: تعلیم و تحقیق |
| مذهب: در انتظار منجی | دین: منجی انسانها |
| مذهب: بعضی برابرترند | دین: همه برابرند |
| مذهب: امام ناظر در همه جا | دین: خدا ناظر در همه جا |
| مذهب: گریه | دین: خنده |
| مذهب: دیکتاتوری | دین: آزادی |
| مذهب: قرآن تاویل و تفسیر | دین: قرآن نور مبین |
| مذهب: دعا با واسطه | دین: دعا بی واسطه |
| مذهب: لا إله إلا زهرا | دین: لا إله إلا الله |
| مذهب: سواد اعظم ملتزم شوند به ما | دین: ملتزم شوید به سواد اعظم {علی السلام} |
| مذهب: زیارت عاشورا | دین: زیارت خانه خدا |
| مذهب: کربلا | دین: مکه |
| مذهب: خمس برای مفت خوران | دین: زکات برای فقیران |
| مذهب: نماز در سه وقت یا هیچ وقت | دین: نماز در پنج وقت |
| مذهب: تعبد | دین: تعقل |
| مذهب: چاه جمکران!! | دین: صفا و مروه |

| | |
|--|------------------------------|
| مذهب: رنگ سیاه | دین: رنگ سپید |
| مذهب: صدا کردن غیر خدا | دین: صدا کردن خدا |
| مذهب: معرفی بزرگان دین | دین: معرفی دین |
| مذهب: جاهل کردن مردم | دین: آگاه کردن مردم |
| مذهب: کربلا از واجبات | دین: حج از واجبات |
| مذهب: قبرستان پر جمعیت | دین: مساجد پر جمعیت |
| مذهب: بازگشت اعمال دوشنبه‌ها بسوی امام زمان!! | دین: بازگشت اعمال بسوی خدا |
| مذهب: بزرگداشت افراد دین | دین: بزرگداشت شعائر دین |
| مذهب: هر گروه به اسم امام خویش | دین: اسم همه مومن و مسلم |
| مذهب: مساجد برای غیر خدا | دین: مساجد برای خدا |
| مذهب: وحدت سیاسی و ظاهری | دین: وحدت دینی و قلبی |
| مذهب: حب بدون عمل | دین: حب با عمل |
| مذهب: تاویل در برابر آیات | دین: تسلیم در برابر آیات |
| مذهب: خلقت جهان برای پنج نفر!! | دین: خلقت جهان برای همه |
| مذهب: ترس از امام | دین: ترس از خدا |
| مذهب: حج عاملی برای تفرقه | دین: حج عاملی برای وحدت |
| مذهب: قسم به امام | دین: قسم به خدا |
| مذهب: نذر و قربانی برای غیر خدا | دین: نذر و قربانی برای خدا |
| مذهب: تقیه و دورویی | دین: صراحت و راستی |
| مذهب: قبرستان مکانی برای آباد کردن و فخر فروشی!! | دین: قبرستان مکانی برای عبرت |
| مذهب: خرافات و دروغ | دین: واقعیت و حقیقت |
| مذهب: تقلید از عالم واجب!! | دین: کسب علم واجب |
| مذهب: جنگ و دشمنی | دین: صلح و دوستی |

دین: ارزش انسان‌ها به تقوی

مذهب: ارزش انسان‌ها به نسب و

ذریه!!

دین: خلقت انسان‌ها از خاک

مذهب: خلقت بعضی از نور!!

دین: تعقل

مذهب: تعصب

دین: حکومتی اسلام‌گرا

مذهب: حکومتی فرقه‌گرا

دین: عرب و عجم برابر

مذهب: خلیج تا ابد فارس

دین: امام حاضر همیشه حاضر

مذهب: امام غایب همیشه غایب!!

دین: بازگشت اعمال بسوی خدا

مذهب: بازگشت اعمال به سوی امام!!

دین: اطاعت حاکم در معصیت حرام

مذهب: اطاعت حاکم در معصیت هم واجب!!

دین: امام بیرون از پرده

مذهب: امام در پس پرده

دین: اصول دین صریح و روشن

مذهب: اصول دین مبهم و گنگ

دین: همه مسلمین هم وطن

مذهب: طرفداران خرافات هم وطن

دین: مبارزه با ظالم

مذهب: تسلیم در برابر ظالم

دین: دینداری

مذهب: مردم‌داری

دین: حکومتی واحد

مذهب: هر جا دارای حکومتی جدا

دین: ارزش احادیث به قرآن

مذهب: ارزش احادیث به نام کتب

دین: مبارزه با نژاد پرستی

مذهب: نژاد پرستی

دین: دوری از گناه

مذهب: گناه به امید شفاعت!!

دین: علما، خادم الشریعه

مذهب: علما، خادم الخرافات

دین: نکاح با بیشتر از چهار زن ممنوع

مذهب: صیغه به تعداد دلخواه!!

دین: معرفی دین

مذهب: معرفی بزرگان دین

دین: عالمان دلسوز دین

مذهب: جاهلان دکاندار دین

دین: خواندن تمام کتب

مذهب: خواندن کتب همان مذهب

دین: مسجد

مذهب: تکیه

| | |
|------------------------------------|-------------------------------|
| مذهب: مفاتیح | دین: قرآن |
| مذهب: انقطاع | دین: اجتماع |
| مذهب: لعن صحابه | دین: دوستی صحابه ^۱ |
| مذهب: زیارات قبور | دین: زیارت کعبه |
| مذهب: در انتظار کامل شدن | دین: دین کامل شده |
| مذهب: پرستش اولیاء خدا | دین: پرستش خدا |
| مذهب: دعای ندبه واجب!! | دین: نماز جمعه واجب |
| مذهب: ستایش اهل بیت | دین: شناخت اهل بیت |
| مذهب: زنجیر و قمه زدن حلال!! | دین: صدمه زدن به بدن حرام |
| مذهب: غلو و بزرگ نمایی اشخاص | دین: حقیقت اشخاص |
| مذهب: حسین برای گریه | دین: حسین برای الگو |
| مذهب: تظاهرات برای ستمدیدگان | دین: کمک به ستمدیدگان |
| مذهب: در پناه معصومین | دین: در پناه خدا |
| مذهب: بدعت غالیان | دین: سنت پیامبر ﷺ |
| مذهب: نو کردن کینه‌ها | دین: فراموشی کینه‌ها |
| مذهب: روز شهادت ائمه حرام!! | دین: گناه همیشه حرام |
| مذهب: گذشتگان مسئول بدبختی امروز!! | دین: هر جامعه مسئول اعمال خود |
| مذهب: سود تضمین شده (بخوانید ربا) | دین: قرض الحسنه |
| مذهب: شمشیر بر فرق خویش!! | دین: شمشیر علیه دشمن |
| مذهب: فغان و گریه و بی تابی | دین: صبر و شکیبایی |
| مذهب: جزع و فزع و بی تابی | دین: إنا لله وإنا إلیه راجعون |
| مذهب: أولى الأمر من عندالله و غایب | دین: أولى الأمر منکم است |

^۱ سوره حشر آیات ۸ تا ۱۰ و یکصد آیه دیگر از قرآن کریم که متاسفانه چشمان شیعه آن‌ها را تا کنون ندیده است!!!

| | |
|------------------------------|--------------------|
| مذهب: امامت در انحصار تعدادی | دین: امام از متقین |
| مذهب: جهنم | دین: بهشت |
| مذهب: غیر خدا | دین: خدا |
| مذهب: شیطان | دین: الله |

«پس فقط دین داشته باشید، آن هم فقط اسلام».

پایان

پاییز ۱۳۸۶ هجری شمسی